

سلام سلام ...

قراره که نمونه صفحات کتاب عربی

واقعاً جامع مهر و ماه رو با هم

بررسی کنیم:

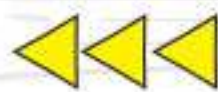
خُب بریم ببینیم که شما دقیقاً از

یک کتاب جامع چه توقعاتی دارید؟

فقط قبلش حتماً فهرست کتاب رو دقیق نگاه

کنید که از کجا شروع شده و به کجا رسیده تا

برسیم به اصل مطلب:



نون شب ■ ترجمه و تعریب



۷

عربی ■ دهم



۳۷

- ۳۸ درس اول = مرور قواعد دوره اول
- ۷۰ درس دوم = عدد و معدود
- ۸۹ درس سوم و چهارم = ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید
- ۱۳۳ درس پنجم = جمله فعلیه و اسمیه، نون وقایه، لازم و متعدی
- ۱۵۷ درس ششم = معرب و مبنی و حالت‌های اعراب
- ۱۷۰ درس هفتم = فعل معلوم و مجهول
- ۱۸۹ درس هشتم = جار و مجرور

عربی ■ یازدهم



۲۰۵

- ۲۰۶ درس اول = اسم تفضیل و اسم مکان
- ۲۳۳ درس دوم = اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه
- ۲۴۱ درس سوم = ساختار شرط
- ۲۶۱ درس چهارم = معرفه و نکره
- ۲۷۵ درس پنجم = جمله وصفیه یا جمله بعد از نکره
- ۲۹۲ درس ششم = ترجمه فعل مضارع (۲ و ۱)
- ۳۱۲ درس هفتم = افعال ناقصه

عربی ■ دوازدهم



۳۲۹

- ۳۳۰ درس اول = حروف مُشَبَّهة بالفعل و الای نفی جنس
- ۳۵۱ درس دوم = حال
- ۳۷۲ درس سوم = استثناء و حصر
- ۳۹۲ درس چهارم = مفعول مطلق
- ۴۱۱ درس پنجم = منادا

بخش ویژه



۴۲۵

- ۴۲۶ تحلیل صرفی (تجزیه و ترکیب)
- ۴۴۵ قرائت کلمات (ضبط حرکات)
- ۴۵۵ درک مطلب

آزمون‌ها



۴۷۵

- ۴۷۶ آزمون‌های درس به درس
- ۵۰۹ آزمون‌های جامع

پاسخ‌نامه



۵۲۳

- ۵۲۴ پاسخ‌نامه تشریحی
- ۶۵۰ پاسخ‌نامه کلیدی



برای مشاهده کتب و اخبار
این QR code را اسکن کنید.

توقعات احتمالی شما

۱- قیمت کتاب مناسب باشد:

کتاب‌های معتبر و مرجع بازار بین ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار تومان قیمت‌گذاری شده‌اند، ولی کتاب مهروماه با اینکه به شکل ۴ رنگ و با کاغذ مرغوب چاپ شده، ۶۹۸ هزار تومان است که با احتساب تخفیف می‌توانید آن را حدود ۵۴۰ هزار تومان تهیه کنید.





۲- دارای درسنامه دقیق، شفاف و مفصل باشد و مطالب پایه و حتی دوره اول را پوشش دهد:

نگرانی بسیاری از داوطلبین بابت ضعف آن‌ها در پایه است و خیلی از دانش‌آموزان در **اصول اولیه عربی** مثل نکات اسم و فعل و حالت‌ها و تقسیم‌بندی‌های مختلف آن‌ها و اصولاً ریزه‌کاری‌های دوره اول مشکل دارند.

به همین خاطر درسنامه‌های مهر و ماه از سال هفتم تا دوازدهم، به‌طور دقیق، واضح و همراه با تست‌های نمونه نوشته شده است که در ادامه یک نمونه از هر بخش را خواهیم دید.





عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي جَمْعِ الْأَسْمَاءِ:

- (۱) الْمُسْلِمَةُ ← الْمُسْلِمُونَ (۲) الْغَزَالَةُ ← الْغَزَالَتَاتُ
(۳) الْمَسْجِدُ ← الْمَسْجِدُونَ (۴) الرِّسَالَةُ ← الرِّسَالَاتُ

پاسخ: جمع صحیح سایر گزینه‌ها به ترتیب: الْمُسْلِمَاتُ، الْغَزَالَاتُ (۵) حذف می‌شود، سپس «ات» می‌آید، المساجد (غیر انسان‌ها را جمع مذکر سالم نمی‌بندیم) می‌باشد. بنابراین گزینه «۴» درست است.

دوبینک



به حرکت حرف «ن» در اسم‌های مثنی و جمع سالم دقت کنید. این موضوع در سؤالات ضبط حرکات نیز بسیار مهم است؛ «نون مثنی» همیشه کسره (ان، ین) و «نون جمع» همیشه فتحه (ت) دارد (ون، ین)، ضمناً اسم‌های مثنی و جمع مذکر سالم هرگز «نونین» یا حرکت «ت» نمی‌گیرند.

مثال: أنتم مؤمنون. ← «مؤمنون، مؤمنون» غلط هستند.

المُعَلِّمَانِ حَاضِرَانِ. ← «المُعَلِّمَانُ، المُعَلِّمَانُ» غلط هستند.

رَأَيْتُ ثَمَانِينَ طَالِبًا. ← «ثمانين، ثمانين، ثمانين» همگی غلط هستند.

تست نمونه: عَيْنُ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ (خارج انسانی ۴۴)

(۱) تَسْتَطِيعُ الْجِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي أَتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ!

(۲) ثَمَانِيَةٌ وَ سِتُّونَ نَاقِصٌ أَحَدٌ عَشْرٌ يُسَاوِي سَبْعَةً وَ خَمْسِينَ!

(۳) فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِثَالُ الْكَلِمَاتِ الْمُعْرَبَةِ ذَاتِ الْأَصُولِ الْفَارِسِيَّةِ!

(۴) عَيْشُ الْحَيَوَانَاتِ بَعْضُهَا عَلَيَّ بَعْضٌ يُحَقِّقُ إِجَادَةَ التَّوَأْنِ فِي الطَّبِيعَةِ!

پاسخ: اعداد مضرب ۱۰ یعنی ۲۰ تا ۹۰ جمع مذکر سالم هستند و با «ون-ین» ساخته می‌شوند؛ پس «ستون-خمسین» صحیح می‌باشد؛ بنابراین گزینه «۲» درست است.

وینامه



اصطلاح «حرف النون مفتوح دائماً» مربوط به اسامی جمع مذکر سالم است، چون نون آن‌ها فتحه (ت) دارد، اصطلاح «حرف النون مكسور دائماً» مربوط به اسامی مثنی است، چون نون آن‌ها کسره (ب) دارد و اصطلاح «حرف النون حركته ثابتة» یعنی جمع مذکر سالم یا مثنی پیدا کنید؛ این موارد در سؤالات تحلیل صرفی بسیار مهم هستند.

اسم‌های مثنی و جمع مذکر سالم اگر مضاف شوند حرف نون از آخر آن‌ها حذف می‌شود، مراقب باشید که در تشخیص عدد آن‌ها، دچار اشتباه نشوید.

مثال: شَجَرَتَانِ الْحَدِيقَةِ ← شَجَرَتَا الْحَدِيقَةِ (دو درخت باغ)

قَلَمَيْنِ الطَّالِبِ ← قَلَمِي الطَّالِبِ (دو مداد دانش آموز)

كِتَابَيْنَا ← كِتَابَيْنَا (دو کتاب ما) / بَيْتَيْنِي ← بَيْتِي (دو خانه من)

البته اسم مثنی را می‌توانیم به شکل جمع ترجمه کنیم، پس «خانه‌های من» نیز درست است.

مُجْتَهِدُونَ الْمَدْرَسَةِ ← مُجْتَهِدُو الْمَدْرَسَةِ (تلاشگران مدرسه)

دلعه



بد نیست حالت و الگوهای مختلف اسم‌هایی را که به آخرشان «ی» اضافه می‌شود و «ی» جزو ریشه آن‌ها نیست، بررسی کنیم

مثال: درسی ← درس من («ی» بدون تشدید است).

درسی ← دو درس من، درس‌هایم («ی» حتماً تشدید دارد

و اسم موردنظر بی «ال» است و در اصل «درسینی» بوده).

«الدراسی» ← درسی («ی» نسبت یعنی همان «ی» صفت ساز داریم که حتماً به همراه تشدید است و اسم موردنظر غالباً «ال» دارد) دو مثال دیگر ببینیم:

خشبی ← چوب من کتابی ← کتاب من

خشبتی ← دو چوبم، چوب‌هایم کتابت ← دو کتاب من، کتاب‌هایم

الخشبتی ← چوبی (صفت نسبی) الکتابتی ← کتابی (صفت نسبی)

در ادامه با تقسیم‌بندی‌های مختلف اسم و نکات آن آشنا می‌شویم:

الف اسم از نظر تعداد

مفرد: بر یک نفر یا یک چیز دلالت دارد (مثلاً یک پاندا یا یک فک) و علامت مشخصی ندارد. **مثال:** كِتَابٌ - الشَّجَرَةُ - الْعَالَمٌ - سُلُوكٌ

مثنی (التثنیة): برای دو نفر یا دو چیز است. (مثلاً دو طالبی یا دو گوجه) و علامت آن «ان» (حالت رفع) و «تین» (حالت نصب و جر) است.

مثال: عَالِمَتَانِ - عَالِمَتَيْنِ / كِتَابَانِ - كِتَابَتَيْنِ

جمع: بیانگر بیش از دو نفر یا دو چیز است یعنی «۳» یا «۳+» نفر یا چیز (مثلاً خرس‌ها یا دوستان) که به دو قسمت تقسیم می‌شود:

① **سالم:** جمعی است که مفرد آن هنگام جمع بسته شدن تغییر نمی‌کند و فقط به آخر مفرد، نشانه‌های جمع اضافه می‌گردد.

مذکر: مفرد کلمه «ون» (حالت رفع) یا «ین» (حالت نصب و جر)

مثال: الْفَلَّاحُ ← الْفَلَاحُونَ / الْفَلَاحِيْنَ

المُعَلِّمُ ← الْمُعَلِّمُونَ / الْمُعَلِّمِيْنَ

جمع مذکر سالم مخصوص انسان‌ها و صفت‌های

انسان است، پس کلمه‌ای مثل «کتاب» را نمی‌توان جمع مذکر سالم بست؛ بنابراین اگر در «الکتابین» روی «ن» حرکت نداشت قطعاً مثنی است (الکتابین)، چون انسان نیست.

مؤنث: مفرد کلمه (بدون «ة») + «ات»

مثال: التَّلْمِيْذَةُ ← التَّلْمِيْذُ ← التَّلْمِيْذَاتُ

المُعَلِّمَةُ ← الْمُعَلِّمُ ← الْمُعَلِّمَاتُ

معمولاً اسم‌های غیر انسان و مصدرهایی که بیش از سه حرف دارند را با «ات» جمع می‌بندیم حتی اگر مؤنث نباشند.

مثال: التُّفَّاحُ ← التُّفَّاحَاتُ / الرِّيَالُ ← الرِّيَالَاتُ / الْإِمَّاكُنُ ←

الْإِمَّاكُنَاتُ / الْمُجْتَمَعُ ← الْمُجْتَمَعَاتُ / الْإِخْتِرَاعُ ← الْإِخْتِرَاعَاتُ

دقت کردید که هیچ‌کدام از این اسم‌ها مؤنث نبودند، ولی جمع

مؤنث سالم بسته شدند، یعنی مفرد آن‌ها مذکر است؛ پس در جمع مؤنث سالم، مفرد کلمه لزوماً همیشه مؤنث نیست و اسم‌های مذکر را می‌توان به شکل جمع مؤنث سالم، جمع بست.

② **مکسر (التكسير):** قانون مشخصی ندارد و باید از قبل شنیده باشید.

البته تعدادی از وزن‌های پر کاربرد و معروف جمع مکسر در حیطه کنکور را برایتان جمع کرده‌ایم که در ادامه آن‌ها را خواهیم دید.

مثال: الْكِتَابُ ← الْكُتُبُ / الشَّجَرُ ← الْأَشْجَارُ / الْمَدْرَسَةُ ← الْمَدَارِسُ

برخی کلمات دو یا چند جمع مکسر دارند.

مثال: التَّلْمِيْذُ ← التَّلْمِيْذَةُ، التَّلْمِيْذَةُ / النِّعْمَةُ ← الْأَنْعُمُ، النَّعْمُ /

الطَّالِبُ ← الطُّلُبُ، الطُّلْبَةُ / الشَّهْرُ ← الشُّهُورُ، الْأَشْهُرُ / الْعَيْنُ ←

الْعَيْنُ، الْأَعْيُنُ / الْعَصْنُ ← الْعَصُونُ، الْأَعْصَانُ / النَّجْمُ ← النُّجُومُ، الْأَنْجُمُ

تست نمونه: كَمْ اسْمًا جَمْعًا جَاءَ فِي الْعِبَارَةِ؟

«سَمِعْنَا أَصْوَاتَ الْأَمْوَاجِ وَ رَأَيْنَا أَشْجَارًا خَضْرَاءَ فِي مَازَنْدَرَانَ فَنَلْتَدُنَّا جَدًّا وَ بَعْدَ قَرِيبٍ شَاهِدُنَا جَمَاعَةً وَ سَلَمْنَا عَلَي الْمَسَافِرِيْنَ وَ الْمَسَافِرَتَيْنِ!»

(۱) خمسة (۲) إثنان (۳) ثلاثة (۴) أربعة

پاسخ: «أصوات (صوت)، الأمواج (موج)، أشجاراً (شجر)» سه اسم جمع هستند. حواستان باشد «المسافرين» و «المسافرتين» مثنی هستند. بنابراین گزینه «۳» درست است.

«تانه تین» در پایان اسم؛ یعنی حتماً مثنی داریم، ولی «ین» ممکن است مثنی باشد (ین) یا جمع (ین).

① اعداد ۲۰ تا ۹۰ جمع مذکر سالم حساب می‌شوند و با «ون» یا «ین» می‌آیند.

عشرون (عشرین) / ثلاثون (ثلاثین) / أربعون (أربعین) / خمسون (خمسین) / ستون (ستین) / سبعون (سبعین) / ثمانون (ثمانین) / تسعون (تسعين)

ضمایر و صیغه‌ها

شماره صیغه	شماره صیغه	مفهوم	ضمایر متصل ^۱	ضمایر متصل ^۲	الگوی فعلی			
					ماضی	مضارع	امر	
۱	لِلغائب	مفرد مذکر غایب	هُوَ	ه	-	فَعَلَ	تَفَعَّلْ	-
۲	لِلغائِبِینِ	مثنی مذکر غایب	هُمَا	هَما	ا	فَعَلَا	تَفَعَّلَانِ	-
۳	لِلغائِبِینَ	جمع مذکر غایب	هُم	هُم	و	فَعَلُوا	تَفَعَّلُوْنَ	-
۴	لِلغائِبَةِ	مفرد مؤنث غایب	هِيَ	ها	-	فَعَلَتْ	تَفَعَّلَتْ	-
۵	لِلغائِبَتِینِ	مثنی مؤنث غایب	هُمَا	هُما	ا	فَعَلَتَا	تَفَعَّلَتَانِ	-
۶	لِلغائِبَاتِ	جمع مؤنث غایب	هُنَّ	هُنَّ	نَ	فَعَلْنَ	تَفَعَّلْنَ	-
۷	لِلْمُخَاطَبِ	مفرد مذکر مخاطب	أَنْتَ	کَ	تَ	فَعَلْتَ	تَفَعَّلْتَ	افْعَلْ
۸	لِلْمُخَاطَبِینِ	مثنی مذکر مخاطب	أَنْتُمَا	کُما	تُما	فَعَلْتُمَا	تَفَعَّلْتَانِ	افْعَلَا
۹	لِلْمُخَاطَبِینَ	جمع مذکر مخاطب	أَنْتُمْ	کُمْ	تُمْ	فَعَلْتُمْ	تَفَعَّلْتُمْ	افْعَلُوا
۱۰	لِلْمُخَاطَبَةِ	مفرد مؤنث مخاطب	أَنْتِ	کِ	تِ	فَعَلْتِ	تَفَعَّلْتِ	افْعَلِي
۱۱	لِلْمُخَاطَبَتِینِ	مثنی مؤنث مخاطب	أَنْتُمَا	کُما	تُما	فَعَلْتُمَا	تَفَعَّلْتَانِ	افْعَلَا
۱۲	لِلْمُخَاطَبَاتِ	جمع مؤنث مخاطب	أَنْتُنَّ	کُنَّ	تُنَّ	فَعَلْتُنَّ	تَفَعَّلْتُنَّ	افْعَلْنَ
۱۳	لِلْمُتَكَلِّمِ وَوَحْدِهِ	مفرد متکلم (مذکر و مؤنث)	أَنَا	أنا	أنا	فَعَلْتُ	تَفَعَّلْتُ	افْعَلْ
۱۴	لِلْمُتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ	مثنی یا جمع متکلم (مذکر و مؤنث)	نَحْنُ	نَا	نَا	فَعَلْنَا	تَفَعَّلْنَا	افْعَلُوا

حروف «ها» و «هم» را در این سه کلمه با ضمیر اشتباه نگیرید: **أَيُّهَا، أَيْتُهَا، اللَّهُمَّ** ← بدون ضمیر هستند.

تست نمونه: کم ضمیراً جاء في العبارة؟ «نَحْنُ فِي بِلْدِكَ نَعْمَلُ لِرَاحَةِ النَّاسِ وَ سَعَادَتِهِمْ فَلَا تَسْ هَذَا؛ يَاكَ وَ الْخِيَانَةَ إِلَيْنَا»

(۱) إثنان (۲) خمسة (۳) أربعة (۴) ستة
پاسخ: ضمایر عبارت: «نحن، ک، هم، إنا، که، نا». بنابراین گزینه «۲» درست است.
عین الصحیح فی عدد الضمائر:

- (۱) لبست أختی ملابسها الجميلة فی حفلة ميلادی! ← أربعة
- (۲) اللهم، أنت تنزل علينا أنعمک! ← أربعة
- (۳) أيها الرجال إنا نؤمن بربکم حتى تُدخلونا دارکم! ← خمسة
- (۴) إرجع إلی یا طفلی فهم یراقبوننا! ← أربعة

پاسخ: بررسی ضمایر گزینه‌ها: ① «ی، ها، ی» ← دقت کنید «ت» در «لبست» ضمیر نیست و علامت مؤنث بودن فعل است (هی فعلت).
 ② «أنت، نا، که» ← حواستان باشد «اللهم» ضمیر ندارد. ③ «نا، کم، و، نا، کم» ← مراقب باشید که «أیها» ضمیر ندارد و «إنا» نیز همان «إنا + نا» است.
 ④ «ی، ی، هم، و، نا» (إلی + ی). بنابراین گزینه «۳» درست است.

① این ضمایر معمولاً ابتدای جمله می‌آیند و مبتدا هستند. **مثال:** أَنْتُمْ أَصْدِقَاءُ.

② این ضمایر به همراه اسم ← مضاف‌الیه، به همراه فعل ← مفعول، به همراه حرف جر ← مجرور به حرف جر و به همراه حروف مشبّهة بالفعل ← اسم آن‌ها می‌باشند.

مثال: کتابکم، یشاهدکم، فیکم، إنيها عالمة.
 کتابکم، یشاهدکم، فیکم، إنيها عالمة.

③ این ضمایر به انتهای فعل می‌چسبند و یا فاعل هستند (در فعل معلوم) یا نایب فاعل (در فعل مجهول) و یا اسم افعال ناقصه (در فعل‌های ناقصه)

مثال: ذهبتم / ضربتم / أصبحتم
 فاعل، نائب فاعل، اسم فاعل

اگر بخواهیم برای یک اسم، ضمیر انتخاب کنیم می‌توانیم از چند ضمیر استفاده کنیم به نمونه‌های زیر دقت کنید:



تست نمونه: مَبْرُؤُ الْخَطَا لِلْفِرَاقِ: «..... مُؤْمِنُونَ!»
 (۱) نَحْنُ (۲) أَنْتُنَّ (۳) أَنْتُمْ (۴) هُمْ
پاسخ: «مؤمنون» جمع مذکر است نه مؤنث، پس «أنتن» غلط است. بنابراین گزینه «۲» درست است.

عین الصحیح فی استعمال الضمائر:
 (۱) نحن عالم! (۲) أنت مؤمنة! (۳) أنا معلمان! (۴) نحن مؤمنتان!
پاسخ: صورت صحیح سایر گزینه‌ها: ① نحن عالمان، عالمان، عالمان (نحن: ما، چهار حالت دارد). ② أنت مؤمن (مذکر)، أنت مؤمنة (مؤنث) ③ أنا معلم، معلمة. (هما / أنتما / نحن معلمان). بنابراین گزینه «۴» درست است.

موصولات

اسم‌هایی هستند که مثل پُل ارتباطی جمله‌ای را به یک جمله دیگر وصل می‌کنند. موصول‌ها عبارت‌اند از:

- الذي ← برای مفرد مذکر
- التي ← برای مفرد مؤنث
- الذين ← برای جمع مذکر
- ما ← برای اشیاء
- من ← برای هر نوع انسان در هر جنس و تعدادی

به جمله بعد از موصول، جمله صله می‌گویند که هیچ نقشی ندارد و صرفاً کامل‌کننده معنا است (صله، وله)؛ ضمناً موصول بودن نقش نیست و با توجه به جایگاهش در جمله نقش (محل اعرابی) می‌گیرد.

مثال: الصديق الحقيقي هو الذي يصدقك. ← دوست حقیقی همان کسی است که به تو راست می‌گوید.

• يَصُومُ مَنْ يَعْتَقِدُ بِالْإِسْلَامِ ← کسی که به اسلام اعتقاد دارد، روزه می‌گیرد.
فعل فاعل جمله صله جم

• التي تقطع هذه المسافة تقدر على ما لا نستطيع فعله ← کسی که این مسافت را می‌پیماید قادر به چیزی است که ما نمی‌توانیم انجام دهیم.
مبتدا جمله صله مفعول وبسته خبر جم جمله صله مفعول بآیه

فعل

شناخت فعل و ویژگی‌های آن

فعل: کلمه‌ای است که بیانگر یک معنای مستقل، در یک زمان مشخص است، مثلاً «نَفَهْمُ» می‌فهمیم، یا «خَرَجْتُمْ» خارج شدید، فعل هستند. به ویژگی‌های فعل دقت کنید: **الف.** ویژگی‌هایی که باید قبل از کلمه به دنبال آن باشیم (هر کلمه که اولش اینا رو داشت، فعله!):

- آمدن «قد، لن، ان، إن، س، سوف، لم، لما» بر سر کلمه.
مثال: قد فرِحَ / أن تذكري / لن ينجح / سوف ينظر / لما رجَعَ
- ویژگی‌هایی که باید آخر کلمه به دنبال آن باشیم:
- وجود ضمایر «ت، ثما، تم، ت، ثما، تن» در پایان کلمه (مخصوص افعال ماضی).
مثال: نصرت / نصرتما / ذهبتم / صليت / اكتبتما / فرحتن

• اللذان، اللذين، اللاتي نیز از دیگر موصولات هستند که در کتاب درسی به آن‌ها اشاره نشده است.

پایه ۱۰

نسوزی



همان طور که دیدید «ین» بین حالت مجرور و منصوب مشترک است و باید از نقش کلمه بفهمیم که «ین» بیانگر منصوب بودن است یا مجرور بودن.

مثال: أحسنْتُ إلى الفقيرين (مجرور به «ی») رأيتُ الفقيرين (مفعول و منصوب به «ی»)

دوپینک



وقتی می‌گوییم در اسم‌های مثنی و جمع مذکر سالم علامت اعراب «ان، ون، ین، ین» است، توجه به چند نکته ضروری است:

۱ در این حالات در واقع «الف» در «ان»، «واو» در «ون» و «ی» در «ین» علامت اعراب هستند نه کَل «ان، ون، ین»، پس خود نون جزو علامت اعراب حساب نمی‌شود، چون قابل حذف است و ماندگار نیست. (مثل وقتی که مضاف می‌شود و نون می‌افتد) به همین خاطر در صورت سؤالات اصطلاح «عین الاسم مرفوعاً بالالف» یعنی اسم مثنی که به «ان» یا «ا» ختم شده مثل «الشبان، شاباتا البیت» (ممکن است نون حذف شده باشد)، اصطلاح «الاسم مرفوع بالواو» یعنی اسم جمع مذکر سالم که به «ون» یا «و» ختم شده مثل «المعاونون، معاونو المدرسة» و اصطلاح «الاسم منصوب یا مجرور بالياء» یعنی اسم مثنی یا جمع مذکر سالم که به «ین» یا «ی» ختم شده، البته در این حالت باید نقش کلمه چک شود که جزو نقش‌های منصوبی است یا مجروری؛ چون علامت «ی» بین حالت نصب و جرّ مشترک است. مثل «القلمین، قلمی الطالب، الزارعین، زارعی القرية»

۲ وقتی اسم مثنی یا جمع مذکر سالم داریم که به «ان، ون، ین» ختم می‌شوند، دیگر حرکت نون برای ما مهم نیست بلکه وجود «الف، واو، ی» مهم است.

مثال: يَهْدِي الْقُرْآنَ الْجَاهِلِينَ. ← «الجاهلین» مفعول و منصوب به «ی» است پس گول حرکت فتحه (ـَ) در آخر «ین» را نخورید و تصور نکنید که منصوب به فتحه (ـَ) است. المنصوب بالياء المنصوب بالفتحة

■ انْتَصَرَ الصَّبْرَانِ. ← «الصابران» فاعل و مرفوع به «الف» (ا) است، پس با خودتان نگویید که این دیگر چه نوع فاعلی است؟ چرا کسره (ـِ) گرفته؟ ملاک شما «الف» در «ان» است نه حرکت نون.

۱ وقتی «الف، واو، ی» در «ان، ون، ین» می‌توانند علامت اعراب باشند که اسم مثنی یا جمع مذکر سالم داشته باشیم، پس اگر اسم مفرد، جمع مکسر یا فعل داشتیم، «الف، واو، ی» علامت اعراب نیستند.

مثال: تُجْرِي الْقَوَائِنَ. ← «القوائین» مفعول و منصوب به فتحه (ـَ) است و اگر بگویید «منصوب بالياء» غلط است.

■ كَثُرَتْ عُصُونُ الْأَشْجَارِ. ← «عُصُون» فاعل و مرفوع به ضمه (ـُ) است؛ زیرا جمع مکسر است نه جمع مذکر سالم. پس اگر بگویید «مرفوع بالواو» نادرست می‌باشد.

■ قُمْتُ بِتَصْلِيحِ الْمَوَازِينِ. ← «الموازن» مضاف الیه و مجرور به کسره (ـِ) است؛ چون جمع مکسر است نه جمع مذکر سالم و اگر بگویید «مجرور بالياء» غلط است.

■ يَقْتُلُ الْعَدَوَانَ بَيْنَنَا. ← «العدوان» دشمنی فاعل و مرفوع به ضمه (ـُ) است زیرا مفرد است نه مثنی. پس اگر بگویید «مرفوع بالالف» نادرست است.

■ الْأَصْدِقَاءُ يَجْتَمِعُونَ. ← اگر بگویید «يجتمعون» فعل مضارع و مرفوع به «واو» یا «ون» غلط است. چون اصلاً فعل است نه اسم.

نسوزی



۱ یک حالت اعراب دیگر هم داریم که به آن اعراب جزم می‌گوییم که مخصوص فعل مضارع است. به این صورت که در انتهای فعل مضارع (ـُ) تبدیل به (ـِ) می‌شود و یا حرف نون حذف می‌شود (به جز صیغه يَفْعَلْنَ، تَفْعَلْنَ) و به فعل مضارعی که این‌گونه شده است، مضارع مجزوم می‌گوییم.

مثال: تَیَاسُ: نَأْمِدُ می‌شوی. ← لا تَیَاسُ: نَأْمِدُ مَثُ.
 تَکْذِبُونَ: دَرُوعٌ می‌گویید. ← لا تَکْذِبُونَ: دَرُوعٌ نَکُوبِید.

۲ حواستان باشد که هر نقش یا محل اعرابی در یکی از این حالت‌ها قرار می‌گیرد و همیشه به همین صورت می‌آید، مثلاً مبتدا همیشه مرفوع است و هیچ‌وقت با فتحه (ـَ) یا «ین» نمی‌آید و در خانواده منصوب‌ها قرار نمی‌گیرد و یا این که مفعول منصوب است و هرگز با (ـُ) یا «ون» نمی‌آید و در گروه مرفوع‌ها قرار نمی‌گیرد. به‌نظرم بعد از این آشنایی مقدماتی با حالات اعراب باید تمام نقش‌های حیطة کنکور را به همراه اعرابشان یک‌جا ببینیم.

دلعه



مرفوعات (ـُ، ان، ون)

- فاعل ← يَخْرُجُ الصَّيَادُ لِلصَّيْدِ. / جاء المرسلون عندنا.
- نائب فاعل ← كُتِبَ الصِّيَامُ عَلَيْنَا. / يُنَصِّرُ الْمُؤْمِنَانَ.
- مبتدا ← المؤمنون يعبدون الله. / ما زندان جميلة.
- خبر ← النساء عالمات. / المتعلمون مجتهدون.
- اسم افعال ناقصه ← كلن الفلاحان حاضرين. / ليس العامل فقيراً.
- خبر حروف مشبهة بالفعل ← إن المجتدين ناجحون. / ليتني مدير.
- خبر لانفی جنس ← لا کتاب موجود عندی. / الا صديقي سوء نافعان.

منصوبات (ـَ، ا، ین، ون)

- مفعول (اول) ← رأيتُ السَّيَّارَةَ. / وجدنا الطفلين.
- مفعول (دوم) ← جعلني الله مكرماً. / يُسَمِّيكُمُ النَّاسُ مُجَاهِدِينَ.
- خبر افعال ناقصه ← ليس الكذب حسناً. / صار الأعداء مغلوبين.
- اسم حروف مشبهة بالفعل ← ليت المحسنين كثيرون. / إن الله عليم.
- اسم «لاي» نفی جنس ← لا شك في كلامك. / لا رجلين في البيت.
- حال ← ذهب الوالدان مضطربين. / يستقبلك الأب فرحاً.
- مستثنى ← حضر الجميع إلا علياً. / ساعدت الطلاب إلا طالبين.
- مفعول مطلق ← أكرمتهُ أبي إكرام الكبار. / قرأتُ الأدعية قراءة.

مجرورات (ـِ، ین، ون)

- مجرور به حرف جر ← سلمت علي بائع في السوق. / مررتنا بالمزارعين.
- مضاف الیه ← كتبتُ التلميذین عند المجتدين. / سعى المرء كثير.

اعراب صفت: به‌صورت مرفوع، منصوب، مجرور می‌آید و تابع اعراب موصوف است؛ یعنی هر اعرابی که موصوف بگیرد، صفت نیز همان اعراب را می‌گیرد.

مثال: قرأ التلميذُ المجدُّ كتاباً علمياً في المدرسةِ التُّمُودجِيَّةِ.

فاعل صفت برای مفعول صفت ج م صفت برای مجرور
ومرفوع فاعل ومرفوع ومنصوب برای مفعول
ومنصوب

■ العلماءُ المسلمون حاولوا لكتابة موضوعاتٍ حديثةٍ.

مبتدا و صفت برای خبر ج م مبالیه و صفت برای مرفوع مبتدا و مجرور مبالیه و مجرور مرفوع

۱ در این حالت «ا» و «و» علامت مرفوع بودن هستند؛ اما جهت فهم بهتر «ان» و «ون» رنگی نوشته شده است.

۲ در این حالت «ی» علامت منصوب بودن است؛ اما جهت فهم بهتر «ین» رنگی نوشته شده است.

۳ اسم لای نفی جنس همیشه با فتحه (ـَ) می‌آید و هیچ‌وقت تنوین نمی‌گیرد و در واقع مبتی است.

پایه ۱۰

اگر «لا» نهی بر سر سایر صیغه‌ها (غایب و متکلم) بیاید معنای «نباید» + مضارع التزامی دارد.

مثال: لا یذهب: نباید برود / لا یذهبوا: نباید بروند / لا تجتمع: نباید جمع کنیم

دلعه

لا + مضارع

- انتهای آن «ن، و، ی» ← نفی ← لاتفتخرون
- انتهای آن «ب، ا، و، ی» ← نهی ← لا تقترحا
- انتهای آن «ن» ← هم‌نهی است هم‌نهی (ملاک جمله است).



تست نمونه: عین الضحیح فی تعیین نوع «لا»:

- ۱) أنها الشاب أنتم لا تكذبون فتصبحون! ← الناهية
- ۲) الصادقون لا يرغبوا في الثفاق و الرثاء! ← النافية
- ۳) لا تجتمع الخصال القبيحة فينا! ← الناهية
- ۴) أنصر المظلوم و لا تقرب من الظالم! ← النافية

پاسخ: در گزینه (۱) پایان فعل نون داریم پس نفی است. (گول مخاطب بودن فعل را نخورید) در گزینه (۲) نون از پایان فعل حذف شده و نهی است. در گزینه (۳) پایان فعل کسره (ب) آمده که بیانگر نهی بودن است و در گزینه (۴) «لاتقرب» بعد از فعل امر آمده (أنصر) پس نهی است. بنابراین گزینه (۳) درست است.

عین «لا» الناهية:

- ۱) المؤمنون لا يرون الله بعيونهم في الرأس!
- ۲) إن الحياة الدنيا جهاد و لابد من العمل المتواصل!
- ۳) الشجاعة ليست بالأقوال فلا تعاضروا من يتفاخرا!
- ۴) تكونين ثابتة في مكانك و لا تتقدمين إلى الأمم قدماً!

پاسخ: «لا تعاضروا» معشرت نکن «لا ی» نهی است. «لا» در گزینه‌های (۱) و (۴) نفی است (چون نون از آخر فعل نیفتاده) و در گزینه (۲) هم اصلاً با فعل نیامده که نهی باشد. (نفی جنس است) بنابراین گزینه «۳» درست است.

عین ماليس فيه المعادل للمضارع الالتزامی الفارسی:

- ۱) يحذر الشرطي المسافرين ألا يقتربوا من الأماكن الخطرة!
- ۲) يا أصدقاء؛ يجب أن تكونوا من المتوكلين حتى لا تياسوا!
- ۳) يا أيها الأطفال؛ لا تقربوا من هذه الحفرة لأنها خطيرة!
- ۴) يجتمع التلاميذ مع معلمهم يومياً ليتعلموا العلم!

پاسخ: «ای بچه‌ها! به این حفره نزدیک نشوید، زیرا که خطرناک است» در این گزینه فعل «لا تقربوا» فعل نهی مخاطب است که مضارع التزامی ترجمه نمی‌شود؛ بنابراین گزینه «۳» درست است.

مضارع التزامی در سایر گزینه‌ها: ① «ألا (أن + لا) + يقتربوا: تا نزدیک نشوند»

② «أن تكونوا: باشید» و «حتى لا تياسوا: تا ناامید نشوید».

③ فعل «ليتعلموا: تا بیاموزند»، پس تمامی فعل‌ها همراه با حروف ناصبه آمده که در فارسی به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شوند.

نسوزی

① برویکس جوگیر و وسواسی حواس‌ها جمع باشه که فعل نهی همون فعل مضارع هست و گونه جدیدی از فعل حساب نمی‌شه. ضمناً فعل نهی رو به‌عنوان فعل امر در نظر نگیرید.



② اگر «لا» در انتهای مضارع تغییر ایجاد کند، نهی است؛

تغییر، یعنی ساکن کردن (ت)، کسره دادن (ب) یا حذف نون از آخر فعل.

مثال: لا تذهب إلى الشارع. ← نباید به خیابان برویم.

- ① لا يضحك التلميذ حين التعلّم. ← دانش‌آموز هنگام یادگیری نباید بخندد.
- ② لا يجتنبوا الصدق. ← نباید از راستگویی دوری کنند.
- ③ اگر قبل از «لا» ادات شرط (إن، من، ما، إذا) یا ادات ناصبه (أن، حتى، ل، لكي، كي) بیاید قطعاً نفی است؛ حتی اگر معنای دستوری بدهد یا انتهای آن مجزوم شود.

مثال: إن لا تجدوا لا تجدوا. ← اگر نکوشید، نمی‌یابید.

ادات نفی نفی شرط

④ من لا يفكر لا ينجح. ← هر کس فکر نکند، موفق نمی‌شود.

ادات نفی نفی شرط

⑤ يجب أن لا نقشل. ← نباید شکست بخوریم.

ناصبه نفی

⑥ «ألا» همان «أن + لا» است و همیشه نفی می‌باشد.

تست نمونه: عین نوع «لا» فی العبارة التالية حسب الترتيب:

«لا تسبوا الناس حتى لا يسبوكم»

- ① نهی - نهی
- ② نهی - نفی
- ③ نفی - نفی
- ④ نفی - نهی

پاسخ: «لا تسبوا» فعل نهی (نون حذف شده) و «حتى لا يسبوا» فعل نفی است (حروف ناصبه + لا)، «به مردم دشنام ندهید تا به شما دشنام ندهند» بنابراین گزینه «۲» درست است.

⑦ «لا» در جملات سؤالی و صله نفی است.

مثال: ألا تبقى عندي؟ ← آیا نزد من نمی‌مانی؟ ← نفی

⑧ الذي لا يسعى لن يفوز. ← کسی که تلاش نمی‌کند، موفق نخواهد شد. ← نفی

⑨ بعد از «رجاء» و «من فضلك» (لطفاً) فعل امر یا نهی مخاطب می‌آید.

مثال: رجاء لا تبتعد. ← لطفاً دور نشو.

انواع «لا»

نوع	معنا و کاربرد	مکان	مثال
نفی	خبر منفی، مجزوم نمی‌کند	قبل مضارع	لا يترك الله الإنسان. ← خداوند انسان را رها نمی‌کند.
نهی	دستور منفی، مجزوم می‌کند	قبل مضارع	لا يترك الإنسان الصلاة. ← انسان نباید نماز را ترک کند.
جوابیه	نه، در جواب «أ» و «هل» می‌آید.	اول جمله	أ تدرس؟ لا → آیا درس می‌خوانی؟ نه
نفی جنس	هیچ ... نیست	قبل اسم نکره بدون تنوین	لا إكراه في الدين. ← هیچ اجباری در دین نیست.
عطف	نه	بین دو اسم وسط جمله	أنت صادق لا كاذب. ← تو راستگویی نه دروغگو.

تغییرات ظاهری مضارع با حروف جازمه

این تغییرات در سه دسته زیر قرار می‌گیرند:

- ① اگر این حروف بر سر صیغه‌های بدون ضمیر بیایند به آخر آن حرکت ساکن (ت) یا کسره (ب) می‌دهد. **مثال:** لم يذهب / لا تجلس / ليفهم / لا يرجع الرجل

② در درس ۱ دوازدهم با لای نفی جنس آشنا می‌شویم.



تحلیل صرفی (تجزیه و ترکیب)

برای حل سؤالات این قسمت تقریباً باید اطلاعات کلی از همه مباحث داشته باشید، مخصوصاً سال دهم قسمت «باب‌ها و ساختار جمله» و سال یازدهم بخش «انواع اسم»: اما بد نیست چند نکته مهم را جمع‌بندی کنیم تا دیدگاهی جامع برای ورود به این مبحث داشته باشید.

۱ اولاً از سؤالات تحلیل صرفی نترسید! این مبحث یک سری قلق دارد که اگر آن‌ها را یاد بگیرید، می‌توانید به راحتی تست‌های آن را حل کنید. البته نمی‌توان انکار کرد که حل این تست‌ها بدون قلق و تکنیک و تجربه سخت است، ولی خُب با یادگیری اصطلاحات و روش‌ها کارتان بسیار راحت می‌شود.

۲ سؤالات تحلیل صرفی از سه سال اخیر به صورت خطایابی می‌آید: پس اولویت شما حل سؤالات خطایابی باشد و در مرحله بعد برای تسلط بیشتر سؤالات صحیح‌یابی را حل کنید. توصیه می‌کنیم در سؤالات مربوط به فعل از سمت راست به چپ و در سؤالات مربوط به اسم از سمت چپ به راست حرکت کنید: یعنی در فعل‌ها اول تجزیه (تحلیل صرفی) را چک کنید و در اسم‌ها اول محل اعرابی (نقش).

۳ به‌طور کلی سؤالات تجزیه و ترکیب دو دسته هستند: الف. یک کلمه را از متن درک مطلب یا یک جمله انتخاب می‌کنند و در چهار گزینه آن را بررسی می‌کنند که بهترین روش برای حل این دسته از سؤالات، اختلاف‌یابی و مقایسه است. البته این مدل تست تقریباً قدیمی شده و دیگر چندان مورد سؤال نیست.

تست نمونه: عین الخطأ فی الإعراب و التحليل الصرفی:

«انتشرت أخبارٌ خیراته ... فی هذا المجال نُشاهد المؤمنین!» (انسانی ۱۴۰)

- ۱) ماضٍ - للمفرد المؤنث الغائب - مزيد ثلاثی بزيادة حرفین / فعلٌ و فاعله «أخبار»
- ۲) فعل ماضٍ - للمفرد المؤنث - مزيد ثلاثی (من باب «انفعال») / فعلٌ و فاعله «أخبار»
- ۳) ماضٍ - للغائبة - مزيد ثلاثی (له حرفان زائدان) - لازم / فعلٌ و مع فاعله: جملة فعلیة
- ۴) فعل ماضٍ - مزيد ثلاثی (من باب «افتعال») - لازم / فعلٌ و فاعله «أخبار» و الجملة فعلیة

پاسخ: «انتشرت» فعل ماضی ثلاثی مزيد از باب «افتعال» است (ن ش ر). بنابراین گزینه ۲ درست است.

ب. چهار کلمه را از متن درک مطلب یا یک جمله انتخاب می‌کنند و هر گزینه به یک کلمه اختصاص دارد. در این حالت غالباً امکان اختلاف‌یابی و استفاده از تکنیک تضاد نیست و با بررسی دقیق گزینه‌ها باید به جواب برسید.

تست نمونه: عین الخطأ فی الإعراب و التحليل الصرفی:

«إذا طلبت أن تنجح فی عملک فقم به وحیداً ولا تتوکل علی الناس!» (انسانی ۱۴۰)

- ۱) وحیداً: اسم - مفرد مذکر - نكرة - معرب / حال (= «قید حالت» فی الفارسیة) و فعله «قم»
- ۲) تنجح: مضارع (للمخاطب) - مجرد ثلاثی - لازم - معلوم / فعلٌ، و التَّغییر فی آخره بسبب حرف «ان»
- ۳) تتوکل: فعل مضارع - مزيد ثلاثی (من باب «تفعیل») - معلوم / فعلٌ و التَّغییر فی آخره بسبب حرف «لا» الناهیة
- ۴) طلبت: فعل ماضٍ (للمفرد المذکر المخاطب) - مجرد ثلاثی - متعدٍ - معلوم / فعل شرط، و «إذا» من أدوات الشرط

پاسخ: «تَتَوَكَّلُ» فعل ثلاثی مزيد از باب «تَفْعُلُ» است نه «تَفْعِيلُ». بنابراین گزینه ۳ درست است.

۵ اولین کاری که درباره تجزیه فعل‌ها باید انجام بدهید این است که موقعیت و صیغه فعل را پیدا کنید و ببینید کجای جمله است؟ قبلش اسم آمده؟ بعدش چه‌طور؟ فقط فاعل دارد یا مفعول هم گرفته؟ معلوم است یا مجهول؟ و بعد بباید سراغ گزینه‌ها و به پیدا کردن اختلاف بین آن‌ها و رد گزینه بپردازید.

به جمله روبه‌رو دقت کنید: «بعد أن أكْمَلَ سَجَادٌ واجباته بدأ الاستراحة». اگر در تست از ما بخواهند که «بدأ» را تجزیه کنیم اول می‌آییم سراغ متن، فعل و مرجع آن را پیدا می‌کنیم: اگر این کار را نکنیم ممکن است به غلط «الاستراحة» را فاعل در نظر بگیریم، چون یک فعل داریم که بعدش فقط یک اسم آمده و اولین چیزی که به ذهن ما می‌رسد این است که فعل و فاعل هستند؛ اما با کمی دقت متوجه می‌شویم که مرجع «بدأ» کلمه «سَجَادٌ» است: یعنی این فعل به یک اسم قبل از خودش برمی‌گردد، پس قطعاً فاعل ما مستتر است و اسم بعد از فعل (الاستراحة) مفعول می‌باشد. البته چون «بدأ» مذکر است و «الاستراحة» مؤنث می‌فهمیم که اسم موردنظر مفعول است، چون فعل و فاعل از نظر جنس مطابق هم هستند. ← بعد از این که سجاد تکالیفش را کامل کرد، استراحت را آغاز نمود.

پس حسابی مراقب این کلک‌ها و فاصله‌های بین ارکان جمله باشید. مخصوصاً که در متن درک مطلب این فاصله بیشتر هم می‌شود.

۶ بد نیست اصطلاحات تحلیل صرفی را با هم ببینیم، چون خیلی از بچه‌ها حتی متوجه نمی‌شن که سؤال چی می‌خواد.

اصطلاحات تحلیل صرفی

- فعل ماضٍ ← فعل ماضی
- مجرد ثلاثی، دون حرف زائد، کل حروفه اصلی، لیس له حرف زائد ← فعل ثلاثی مجرد است و جزو ۸ باب مزید نیست.
- متعدٍ ← فعل متعدی: فعلی که هم فاعل دارد، هم مفعول.
- متعدٍ إلى المفعولین ← فعل، دو مفعول دارد.
- مفعول به ← مفعول
- فاعله محذوف، حُذِفَ فاعله ← فعل مجهول
- فعل و فاعله و الجملة فعلیة فعل مع فاعله و الجملة فعلیة ← در حیطه کنکور درباره فعل معلومی که فاعلش اسم نیست، درست است. حتی اگر فعل شما خبر برای مبتدا و در یک جمله اسمیه باشد: مثلاً این اصطلاح درباره «يَرْحَمُ» در جمله زیر درست است.

مثال: «اللَّهُ يَرْحَمُ النَّاسَ»

- فعل و مع فاعله جملة فعلیة ← فعل به همراه فاعلش جمله فعلیه است: درباره هر فعل معلومی درست است. چه فاعلش اسم باشد چه یک ضمیر درون فعل.
- تَصِفُ (تَوْضِیح) ما قبلها ← جمله وصفیه
- بالتَّبَعیة ← پیرو موصوف خود است: درباره صفت به کار می‌رود: مثلاً «صفة» و مرفوع بالتَّبَعیة: یعنی این کلمه صفت است و پیرو موصوف خود مرفوع آمده.
- له حرف زائد یا بزيادة حرف ← یک حرف زائد دارد: درباره باب‌های «افعال»، تفعیل، مُفاعلة» است.
- له حرفان زائدان یا بزيادة حرفین ← دو حرف زائد دارد: درباره باب‌های «تَفْعُلُ»، تفاعل، اِنْفِعال» است.
- له ثلاثة حروف زائدة یا بزيادة ثلاثة حروف ← سه حرف زائد دارد: درباره باب «اِسْتِفعال» است.

- مِّن وزن... ← از باب...: مِّن وزن «فَاعَلْ»، یعنی از وزن «فَاعَلْ» و باب «مُفاعَلَة»
- عَلی وزن... ← بر وزن...: عَلی وزن «أَفْعَلْ» یعنی بر وزن «أَفْعَلْ» و باب «اِفْعَال»
- مِّن مادة...، مِّن أصل... ← از ریشه... است، مثلاً برای فعل «يُرشد» می‌گوید مِّن مادة «ر» أو أصل «ر - ش - د»، یعنی از ریشه «ر - ش - د».

۱ در واقع این اصطلاح درباره فعلی است که فاعل آن ضمیر (یا رز، مستتر) است، یعنی از نوع اسم نیست.

ب صیغه فعل

منظور از صیغه (ساختار) این است که فعل از نظر تعداد انجام‌دهندگان، جنس انجام‌دهندگان و حضور یا عدم حضور انجام‌دهندگان آن، چه حالت و وضعیتی دارد. در زبان عربی چهارده صیغه وجود دارد که فعل براساس آن‌ها صرف می‌شود:

غایب

- ۱ **لِلغَائِبِ** مفهومی ← مفرد مذکر غایب (هو) معادل فارسی ← سوم شخص مفرد (مذکر) ← او ← **فَعَلَ** حالت مضارع ← **يَفْعَلُ**
- ۲ **لِلغَائِبِينَ** مفهومی ← مثنی مذکر غایب (هُمَا) معادل فارسی ← سوم شخص جمع (مثنای مذکر) ← آن دو ← **فَعَلَا** حالت مضارع ← **يَفْعَلَانِ**
- ۳ **لِلغَائِبِينَ** مفهومی ← جمع مذکر غایب (هُم) معادل فارسی ← سوم شخص جمع (جمع مذکر) ← آن‌ها ← **فَعَلُوا** حالت مضارع ← **يَفْعَلُونَ**
- ۴ **لِلغَائِبَةِ** مفهومی ← مفرد مؤنث غایب (هي) معادل فارسی ← سوم شخص مفرد (مؤنث) ← او ← **فَعَلَتْ** حالت مضارع ← **تَفْعَلُ**
- ۵ **لِلغَائِبَتَيْنِ** مفهومی ← مثنی مؤنث غایب (هُمَا) معادل فارسی ← سوم شخص جمع (مثنای مؤنث) ← آن دو ← **فَعَلْتَا** حالت مضارع ← **تَفْعَلَانِ**
- ۶ **لِلغَائِبَاتِ** مفهومی ← جمع مؤنث غایب (هُنَّ) معادل فارسی ← سوم شخص جمع (جمع مؤنث) ← آن‌ها ← **فَعَلْنَ** حالت مضارع ← **يَفْعَلْنَ**

مخاطب

- ۷ **لِلْمَخَاطَبِ** مفهومی ← مفرد مذکر مخاطب (أنت) معادل فارسی ← دوم شخص مفرد (مذکر) ← تو ← **فَعَلْتَ** حالت مضارع ← **تَفْعَلُ**
- ۸ **لِلْمَخَاطِبِينَ** مفهومی ← مثنی مذکر مخاطب (أنتما) معادل فارسی ← دوم شخص جمع (مثنای مذکر) ← شما دو نفر ← **فَعَلْتُمَا** حالت مضارع ← **تَفْعَلَانِ**
- ۹ **لِلْمَخَاطِبِينَ** مفهومی ← جمع مذکر مخاطب (أنتم) معادل فارسی ← دوم شخص جمع (مذکر) ← شما ← **فَعَلْتُمْ** حالت مضارع ← **تَفْعَلُونَ**
- ۱۰ **لِلْمَخَاطِبَةِ** مفهومی ← مفرد مؤنث مخاطب (أنت) معادل فارسی ← دوم شخص مفرد (مؤنث) ← تو ← **فَعَلْتِ** حالت مضارع ← **تَفْعَلِينَ**
- ۱۱ **لِلْمَخَاطِبَتَيْنِ** مفهومی ← مثنی مؤنث مخاطب (أنثما) معادل فارسی ← دوم شخص جمع (مثنای مؤنث) ← شما دو نفر ← **فَعَلْتُمَا** حالت مضارع ← **تَفْعَلَانِ**
- ۱۲ **لِلْمَخَاطِبَاتِ** مفهومی ← جمع مؤنث مخاطب (أنثن) معادل فارسی ← دوم شخص جمع (مؤنث) ← شما ← **فَعَلْتُنَّ** حالت مضارع ← **تَفْعَلْنَ**

دلعه

یادتان باشد که اسم این صیغه‌ها را حفظ نکنید بلکه آن‌ها را بسازید. مثلاً اگر دیدید که نوشته «لِلغَائِبَتَيْنِ» آن را به این شکل تجزیه کنید

لِلغَائِبِ + ة + يَنْ ← مثنی مؤنث غایب
غایب مؤنث مثنی

مثال: لِلْمَخَاطِبِينَ ← لِلْمَخَاطِبِ + يَنْ ← جمع مذکر مخاطب
مخاطب جمع ملکر

لِلغَائِبَاتِ ← لِلغَائِبِ + ات ← جمع مؤنث غایب
غایب جمع مؤنث

پس دقت به علامت آخر آن‌ها یعنی «يَنْ» (مثنی مذکر)، «تَيْنِ» (مثنی مؤنث)، «يَنْ» (جمع مذکر) و «ات» (جمع مؤنث) بسیار مهم است.

صیغه‌های مخاطب		صیغه‌های غایب		تعداد
مذکر	مؤنث	مذکر	مؤنث	
لِلْمَخَاطَبِ	لِلْمَخَاطِبَةِ	لِلغَائِبِ	لِلغَائِبَةِ	مفرد
لِلْمَخَاطِبَيْنِ	لِلْمَخَاطِبَتَيْنِ	لِلغَائِبَيْنِ	لِلغَائِبَتَيْنِ	مثنی
لِلْمَخَاطِبِينَ	لِلْمَخَاطِبَاتِ	لِلغَائِبِينَ	لِلغَائِبَاتِ	جمع

انتخاب غیر الخطأ:

۱) نحن نذهبون! ۲) أنت تجلسين! ۳) أنتم تأكلتم! ۴) أنا يقرأ! **پاسخ:** صورت صحیح سایر گزینه‌ها: ۱) نحن نذهب. ۲) أنتم تأكلون. ۳) أنا أقرأ. بنابراین گزینه «۲» درست است.

دلعه

اصولاً فعل‌های ماضی در صیغه (۱) یا همان حالت «هو» سه حرف دارند و فعل‌های مضارع چهار حرف اما برخی از فعل‌های مضارع استثنائاً سه حرفی هستند که در بسیاری از موارد شما آن‌ها را ماضی تصور می‌کنید.

ماضی	رای	وَقَعَ	وَجَبَ	وَعَدَ	وَصَفَ	وَجَدَ	وَصَلَ
مضارع	یری	يَقَعُ	يَجِبُ	يَعِدُ	يَصِفُ	يَجِدُ	يَصِلُ

آقا اجازه

اگر فعلی با ظاهر و ساختار «فعلت» به ما دادند مثل «ذهبت» ولی روی «ت» حرکت نگذاشتند. حرکت «ت» یا صیغه این فعل را چگونه تشخیص دهیم؟

پاسخ: به‌طور کلی چنین فعلی در چهار حالت خوانده می‌شود:

۱) **ذَهَبْتُ** (هی) ۲) **ذَهَبْتِ** (أنت) ۳) **ذَهَبْتِ** (أنت) ۴) **ذَهَبْتُ** (أنا)

بهترین راه برای تشخیص این است که به سایر فعل‌ها و ضمائر جمله توجه کنید و از آن‌ها متوجه شوید که فعلتان چه صیغه‌ای است. **مثال:**

فَعَلْتُ ضمائر مرتبط هی، ها فَعَلْتِ ضمائر مرتبط أنت، ک، ت
فَعَلْتُ ضمائر مرتبط أنت، ک، ت فَعَلْتُمْ ضمائر مرتبط أنا، ی، ت

مثال: ساعدت أخی فی عمله. ← از ضمیر «ی» می‌فهمیم «ساعتت» درست است. (به برادرم در کارش کمک کردم).

أذیت واجباتک سریعاً. ← با توجه به ضمیر «ک» و مذکر بودن «سریعاً» می‌فهمیم «أذیت» درست است. (تکالیفت را به سرعت انجام داده‌ای).

دوبینک

اگر در صیغه «فعلت» فاعل به‌صورت اسم بیاید یا فعل به یک اسم برگردد، یعنی مرجع فعل، یک اسم (مثلاً مبتدا) باشد قطعاً ساختار «فَعَلْتُ» است و صیغه «لِلغَائِبَةِ» می‌داریم.

مثال: طَبَخْتُ أُمِّي طَعَامًا. / مَرِيَمُ رَغِبَتْ فِي الصَّلَاةِ.
فَعَلْتُ فاعل مفعول مبتدا فَعَلْتُ ج.م (مرجع)

نسوزی

می‌دونم ممکنه بعد از شنیدن این نکته، کتاب رو از شیشه پرت کنی بیرون یا بشینی با در و دیوار درد و دل کنی، ولی چاره‌ای نیست و حیغه این مطلب رو الآن نگم؛ مراقب کسره عارضی باشیدا مثلاً حرکت «ت» در جمله زیر به ظاهر کسره (ـِ) است، ولی در اصل ساکن (ـُ) بوده و به‌خاطر برخورد به «ال» کسره گرفته، پس در چنین حالاتی الگوی «فَعَلْتُ» داریم نه «فَعَلْتِ».

مثال: جَلَسْتُ التَّلْمِيزَةَ. دراصل جَلَسْتُ التَّلْمِيزَةَ. ← چون «التَّلْمِيزَةَ» آمده «فَعَلْتُ» است.

• قَرَأْتُ الأُمَّ كِتَابًا. دراصل قَرَأْتُ الأُمَّ كِتَابًا. ← چون «الأُمَّ» آمده «فَعَلْتُ» است.

تست نمونه: عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي حَرَكَةِ «ت»:

۱) يازمیل کیف دَرَسْتَ! ← دَرَسْتُ ۲) اِسْتَخْدَمْتُ كِتَابِي! ← اِسْتَخْدَمْتُ
۳) التَّلْمِيزَةَ سَهْرَتِ! ← سَهْرَتِ ۴) لِمَ كَسَرْتَ قَلَمَكَ! ← كَسَرْتُ

پاسخ: با توجه به ضمیر «ی» فعل به‌صورت «استخدمت» می‌آید. بنابراین گزینه «۲» درست است.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱) با توجه به منادا در جمله و مخاطب بودن آن، «درست» درست است. ۲) «سهرت» درست است، چون «التَّلْمِيزَةَ» مرجع است. ۳) با توجه به «ک»، «کسرت» یا «کسرت» صحیح است. (چرا قلمت را شکستی؟)



۳- مطالب و نکات کتاب درسی را کامل پوشش داده باشد:

بسیاری از کتاب‌های جامع تمرکزشان فقط بر تست است و از کتاب درسی غافل شده‌اند و داوطلبان مجبورند کتاب‌های دیگری نیز بخرند تا بر محتوای کتاب درسی مسلط شوند، چون سؤالات کنکور و آزمون‌های آزمایشی از دل کتاب درسی و لابه‌لای جملات آن است. اما خبر خوب این که: مهر و ماه **تمام مطالب کتاب درسی** را از دهم تا دوازدهم به شکل خط به خط پوشش داده و کلیه متون را ترجمه، تحلیل صرفی، تعیین نقش و آنالیز کرده است که اسم آن را «**کتابنامه**» گذاشته‌ایم.



ترجمه و تحلیل متن درس « هذا خلق الله: این آفرینش خداست »

﴿ فل سیروا فی الارض فانظروا کیف بدأ الخلق ﴾ العنکبوت: ۲۰

فعل فعل ج.م فعل حال فعل و فاعل مفعول

ترجمه: بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه [خداوند] آفرینش را آغاز کرد.

کالبدشکافی: «سیروا» فعل امر ثلاثی مجرد و لازم است. (ساز - یسیر) «انظروا» فعل امر ثلاثی مجرد و متعدی می باشد. «بدأ» فعل ماضی ثلاثی مجرد و متعدی است. «الخلق» مصدر ثلاثی مجرد می باشد.

﴿ هذا خلق الله ﴾

مبتدا خبر م. الیه

ترجمه: این آفرینش (خلقت) خدا است.

کالبدشکافی: اگر مبتدا، اسم اشاره باشد برای تعیین خبر دو حالت وجود دارد: الف. بعد از اشاره، اسم بی «ال» باشد. ← به ترتیب مبتدا و خبر داریم.

مثال: هؤلاء ناچون. ← این ها، موفق هستند.

مبتدا خبر

ب. بعد از اشاره، اسم با «ال» باشد. ← اسم اشاره مبتدا است، اسم «ال» دار وابسته مبتدا (مشارالیه) و خبر را باید در ادامه جمله پیدا کنیم.

مثال: هؤلاء المعلمون مشفقون. ← این معلمان، دلسوز هستند.

مبتدا وابسته خبر

﴿ الغواصون الذين ذهبوا إلى أعماق المحيط ليلاً، شاهدوا منات المصابيح الملوثة. ﴾

مبتدا صفت فعل ج.م م. الیه قيد فعل و فاعل مفعول م. الیه صفت

ترجمه: غواصانی که شبانه به اعماق اقیانوس رفتند، صدها چراغ رنگی را دیده اند.

کالبدشکافی: «الغواص» بر وزن «فعال» اسم مبالغه است که بر سفل دلالت می کند. «شاهدوا» فعل ماضی و ثلاثی مزید از باب «مفاعلة»، متعدی است و نقش خبر دارد. «الملوثة» اسم مفعول مزید از باب «تفعیل» و مصدر آن «تلوین» است.

﴿ التي يتبعث ضوءها من الأسماك المضيئة وتحوّل ظلام البحر إلى نهار مضيء. ﴾

صفت فعل فاعل م. الیه ج.م صفت فعل مفعول م. الیه ج.م صفت

ترجمه: که نورشان از ماهی های نورانی فرستاده می شود و تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می کنند.

کالبدشکافی: «يتبعث» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «انفعال» و لازم است. یادتان باشد که تمام افعال باب «انفعال» ۱۰۰ درصد لازم هستند و مفعول نمی پذیرند.

«المضيئة» اسم فاعل از ثلاثی مزید باب «افعال» است. (اضاءة ← یضئ ← اضاءة) «تحوّل» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «تفعیل» و متعدی است.

(**لغات مشابه:** «حوّل» - «يحوّل» (تغییر داد) / «تحوّل» - «يتحوّل» (تغییر کرد) / «حاول» - «يُحاول» (کوشید)

﴿ يستطيع فيه الغواصون التقاط صور في أضواء هذه الأسماك. ﴾

فعل ج.م فاعل مفعول م. الیه ج.م م. الیه وابسته

ترجمه: که غواصان در آن می توانند در نورهای این ماهی ها عکس بگیرند.

کالبدشکافی: «يستطيع» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «استفعال» و متعدی است. «التقاط» مصدر ثلاثی مزید از باب «افتعال» و درضمن نکره است و «ال»

در آن جزو اصل کلمه است و نشانه معرفه نیست.

﴿ اكتشف العلماء أنّ هذه الأضواء تنبعث من نوع من البكتيريا المضيئة التي تعيش تحت غيوب تلك الأسماك. ﴾

فعل فاعل حرف مشبته اسم آن وابسته فعل ج.م ج.م صفت فعل قيد م. الیه م. الیه وابسته

ترجمه: دانشمندان کشف کرده اند که این نورها از نوعی باکتری نورانی فرستاده می شود که زیر چشمان آن ماهی ها زندگی می کنند.

کالبدشکافی: «اكتشف» فعل ماضی ثلاثی مزید از باب «افتعال» و متعدی است. «تنبعث» خبر برای «ان» است.

(**لغات مشابه:** «عاش» - «يعيش» (زندگی کرد) / «تعایش» - «يتعایش» (همزیستی کرد)

﴿ هل يمكن أن يستفيد البشر يوماً من تلك المعجزة البحرية، ويستعين بالبكتيريا المضيئة لإنارة المدن؟ ﴾

فعل فعل فاعل قيد ج.م صفت صفت فعل ج.م صفت ج.م م. الیه

ترجمه: آیا امکان دارد که بشر روزی از آن معجزه دریایی استفاده کند و از باکتری نورانی برای روشن کردن شهرها کمک بگیرد؟

کالبدشکافی: «يمكن» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «افعال» و لازم است. «يستفيد» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «استفعال» و لازم است. «المعجزة» اسم

فاعل از ثلاثی مزید از باب «افعال» است. «يستعين» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «استفعال» است. (استعلن - يستعين - استعانة) «البكتيريا» معرفه از نوع «ال» است.

«إنارة» مصدر ثلاثی مزید از باب «افعال» است. (أنار ← يُنير ← إنارة)

﴿ زُبماً يستطيع ذلك، إن شاء الله من طلب شيئاً وجد وجد. ﴾

فعل و فاعل مفعول حرف مشبته اسم آن مبتدا فعل مفعول فعل فعل

ترجمه: چه بسا آن را بتواند؛ زیرا هر کس، چیزی را بخواهد و تلاش کند، (آن را) می یابد.

کالبدشکافی: «من» ادات شرط، «طلب» فعل شرط و «وجد» جواب شرط است. («جدّه فعل ثلاثی مجرد است.)

﴿۱﴾ **إِنْ لِسَانَ الْقِطِّ سِلَاحٌ طَبِيٌّ دَائِمٌ. لِيَأْتِيَهُ مَمْلُوءَةٌ بِغَدِيدٍ تُفْرِزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا، فَيَلْعَقُ الْقِطُّ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَنِمَ.**

حرف‌مشتبه اسم «ان» م. الیه خبر «ان» صفت صفت حرف‌مشتبه اسم «ان» خبر «ان» ج. م فعل و فاعل مفعول صفت فعل فاعل مفعول م. الیه م. الیه فعل

ترجمه: بی‌گمان زبان گریه‌سلاحی پزشکی دائمی است، زیرا آن پراز غده‌هایی است که مایعی پاک‌کننده ترشح می‌کند، پس گریه زخمش را چندین بار می‌لیسد، تا بهبود یابد.

لا کالبدشکافی: «دائم» اسم فاعل از ثلاثی مجرد است. «مملوءة» اسم مفعول از ثلاثی مجرد است. «تفرز» فعل از مضارع مزید از باب «افعال» و متعدی است.

«سائل» اسم فاعل از ثلاثی مجرد و «مطهر» نیز اسم فاعل، ولی از ثلاثی مزید باب «تفعیل» می‌باشد. دقت کنید که هر فعل مضارع که حرف اولش «ت» باشد دو حالت دارد: الف. از باب «افعال» تفعیل، مفاعلة نباشد. ← مجهول است. **مثال:** يَكْتُبُ، يَتَّوَرُّ، تُسْتَعْمَلُ و ...

ب. از باب «افعال» تفعیل، مفاعلة باشد. ← باید بررسی کنیم که می‌تواند معلوم باشد یا مجهول. (از حرکت عین‌الفعل، ساختار جمله، ترجمه و نقش‌ها باید متوجه شویم.)

مثال: الوالدُ يُحِبُّ أَوْلَادَهُ. ← پدر فرزندانش را دوست دارد. / يُشْكِرُ اللهُ. ← خداوند شکر می‌شود.

مجهول

معلوم

«يَلْعَقُ» فعل مضارع ثلاثی مجرد و متعدی است. «يَلْتَنِمُ» فعل مضارع مزید از باب «افعال» و لازم است و مصدر آن «التنيم» می‌باشد.

﴿۲﴾ **إِنْ بَعْضَ الطَّيُورِ وَالْحَيَوَانَاتِ تَعْرِفُ بَعْرِزَتِهَا الْأَعْشَابَ الطَّيِّبَةَ.**

حرف‌مشتبه اسم «ان» م. الیه معطوف فعل و فاعل ج. م م. الیه مفعول صفت

ترجمه: بی‌گمان بعضی از پرندوها و حیوانات با غریزه خود، گیاهان دارویی را می‌شناسند.

لا کالبدشکافی: مراقب باشید از نظر ضبط حرکات، کلمه «حیوان» صحیح است نه «حیوان». «تعرف» فعل مضارع ثلاثی مجرد و متعدی است و خبر «ان» است.

(لغات مشابه): «عَرَفَ - يَعْرِفُ» (شناخت) / «تَعَرَّفَ - يَتَعَرَّفُ» (با یکدیگر آشنا شدند) / «عَرَفَ - يَعْرِفُ» (شناساند، معرفی کرد) /

«اعترف - يعترف» (اعتراف کرد)

﴿۳﴾ **و تَعَلَّمُ كَيْفَ تَسْتَعْمَلُ الْعُشْبَ الْمُنَاسِبَ لِلْوَقَايَةِ مِنَ الْأَمْرَاضِ الْمُخْتَلِفَةِ.**

فعل فعل و فاعل مفعول صفت ج. م ج. م صفت

ترجمه: و می‌دانند چگونه گیاه مناسب را برای پیشگیری از بیماری‌های مختلف به کار ببرند.

لا کالبدشکافی: «تستعمل» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «استفعال» و متعدی است. «المناسب» اسم فاعل مزید از باب «مفاعلة» می‌باشد.

«وقایة» مصدر ثلاثی مجرد است. «المختلفة» اسم از فاعل ثلاثی مزید از باب «افعال» و مصدر آن «اختلاف» است.

﴿۴﴾ **و قَدْ ذَلَّتْ هَذِهِ الْحَيَوَانَاتُ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِّ الطَّيِّبَةِ لِكَثِيرٍ مِنَ الثَّبَاتِ الْبَرِّيَّةِ وَغَيْرِهَا.**

فعل فاعل وابسته مفعول ج. م صفت ج. م صفت معطوف م. الیه

ترجمه: و این حیوانات انسان را به‌خواس بسیاری از گیاهان صحرایی و غیر آن، راهنمایی کرده‌اند.

لا کالبدشکافی: «ذلت» فعل ماضی ثلاثی مجرد و متعدی است. (ذَلَّ - يَذُلُّ). «الخواص» جمع مکسر «الخاصة» و اسم فاعل از ثلاثی مجرد است. «الثبات» جمع مؤنث سالم است و مفرد آن «ثبات» می‌باشد، ولی مذکر است در درس یک دهم گفتیم که هر اسمی که به شکل جمع مؤنث سالم جمع بسته شود لزوماً مؤنث نیست.

مثال: اختیار ← اختیارات

(لغات مشابه): «البرّ: خشکی» را با «البرّ: نیکی» اشتباه نگیرید.

﴿۵﴾ **إِنْ أَغْلَبَ الْحَيَوَانَاتِ إِضَافَةً إِلَى امْتِلَاقِهَا لِلْغَيْةِ خَاصَّةً بِهَا، تَمْلِكُ لُغَةً عَامَّةً تَسْتَطِيعُ مِنْ خِلَالِهَا أَنْ تَتَفَاهَمَ مَعَ بَعْضِهَا.**

حرف‌مشتبه اسم «ان» م. الیه ج. م م. الیه ج. م صفت ج. م فعل و فاعل مفعول صفت فعل ج. م م. الیه فعل م. الیه م. الیه

ترجمه: بی‌گمان بیشتر حیوانات، علاوه بر داشتن زبانی مخصوص به خود، یک زبانی عمومی دارند که با آن می‌توانند (منظور) یکدیگر را بفهمند (باهم تفاهم کنند)

لا کالبدشکافی: «أغلب» اسم تفضیل بر وزن «أفعل» است. «إضافة» مصدر ثلاثی مزید از باب «افعال» است. (أضَافَ - يُضِيفُ - إِضَافَةٌ) «امتلاك» مصدر ثلاثی مزید

از باب «افعال» می‌باشد. «تملك» فعل مضارع ثلاثی مجرد و متعدی است و خبر برای «ان» است. «علقة» اسم فاعل از ثلاثی مجرد است. «تفاهم» فعل مضارع ثلاثی

مزید از باب «تفاعل» است. «تستطيع» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «استفعال» و جمله وصفیه برای «لغة» است.

﴿۶﴾ **فَلْيُغْرَابِ صَوْتٌ يُحَدِّثُ بِهِ بَقِيَّةُ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَسْبَعِدَ سَرِيعاً عَنْ مَنطِقَةِ الْخَطَرِ، فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ جَاسُوسٍ مِنْ جَوَاسِيسِ الْغَابَةِ.**

خبر مبتدا فعل و فاعل ج. م مفعول م. الیه فعل حال ج. م م. الیه مبتدا خبر ج. م م. الیه ج. م م. الیه

ترجمه: پس کلاغ صدایی دارد که با آن به بقیه حیوانات هشدار می‌دهد تا سریع از منطقه خطر دور شوند، پس او مانند جاسوسی از جاسوس‌های جنگل است.

لا کالبدشکافی: «حرف جرّ» وسط جمله معنای «برای» دارد، ولی لول جمله به معنای مالکیت (داشتن) می‌آید. «يُحَدِّثُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «تفعیل» و متعدی

است. ضمناً جمله وصفیه برای «صوت» می‌باشد. «تبتعد» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «افعال» و لازم می‌باشد. «منطقة» اسم مکان نیست، چون وزن اسم مکان را ندارد.

﴿۷﴾ **لِلْبَطَّةِ غُدَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنْبِهَا تَحْتَوِي زَيْتاً خَاصّاً تَنْشُرُهُ عَلَى جَسْمِهَا. فَلَا يَتَأَثَّرُ بِالْمَاءِ.**

خبر مبتدا ج. م ج. م م. الیه فعل و فاعل مفعول صفت فعل و فاعل مفعول ج. م م. الیه فعل ج. م م. الیه

ترجمه: اردک نزدیک دمش غده‌ای دارد که حاوی روغن خاصی است که آن را روی بدنش پخش می‌کند، پس بدنش از آب تأثیر نمی‌پذیرد.

لا کالبدشکافی: «تحتوی» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «افعال» و متعدی است که جمله وصفیه برای «غدة» می‌باشد. از لحاظ ضبط حرکات مراقب باشید

کلمه «زیت» صحیح است نه «زیت». «تنشُرُهُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «افعال» و متعدی است که جمله وصفیه برای «زیتاً» می‌باشد. «يتأثر» فعل مضارع

ثلاثی مزید از باب «تفعل» و لازم است. (تَأَثَّرَ - يَتَأَثَّرُ - تَأَثَّرَ)

(لغات مشابه): «ذَنَّبَ: گناه» / «ذَنَّبَ: دم»

تَسْتَطِيعُ الْجِرَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي أَتْجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ رَأْسَهَا وَهِيَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَرَى فِي أَتْجَاهَيْنِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ
فعل فاعل فعل وفاعل مفعول م. اليه ج. م صفت فعل وفاعل مفعول م. اليه م. اليه م. اليه ج. م صفت

ترجمه: آفتاب پرست می تواند چشمانش را در جهت های مختلف بچرخاند بدون آن که سرش را حرکت دهد در حالی که او می تواند در یک زمان (همزمان)، در دو جهت ببیند.

کالبدشکافی: «تُدیر» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «افعال» و متعدی است. (آداژ - یُدیر - إدارة) ■ اسامی مثنی و جمع مذکر در حالت اضافه نونشان حذف می شود. (عینین + ها ← عینها) ■ «اتجاه» مصدر ثلاثی مزید از باب «افتعال» است. ■ «تَحَرَّك» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «تفعیل» و متعدی است.

کالبدشکافی: «واحد» عدد اصلی و اسم فاعل از ثلاثی مجزده است. ■ «تَسْتَطِيعُ» خبر «هی» است.

لَا تَحَرَّكُ عَيْنُ الْبَوْمَةِ، فَإِنَّهَا ثَابِتَةٌ، وَلَكِنَّهَا تُعَوِّضُ هَذَا النِّقْصَ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا فِي كُلِّ جِهَةٍ.
فعل فاعل م. اليه حرف مشبّه اسم «إن» خبر «إن» حرف مشبّه اسم «لكن» فعل وفاعل مفعول وابسته ج. م م. اليه م. اليه ج. م م. اليه

ترجمه: چشم جغد حرکت نمی کند، زیرا ثابت است، اما او این نقص را با حرکت دادن سرش در هر جهتی جبران می کند.

کالبدشکافی: «تَحَرَّك» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «تفعیل» و لازم است. ■ «ثابتة» اسم فاعل از ثلاثی مجزده است. ■ «تُعَوِّضُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «تفعیل» و متعدی است، همچنین خبر برای «ولكن» است. ■ «تَحْرِيك» مصدر ثلاثی مزید از باب «تفعیل» است. ■ از نظر حرکت کلمه «جِهَة» صحیح است نه «جِهَة».

و تَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسَهَا مِثْلَيْنِ وَ سَبْعِينَ دَرَجَةً دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ جِسْمَهَا.
فعل و فاعل فعل و فاعل مفعول م. اليه قيد معطوف قيد فعل و فاعل مفعول م. اليه

ترجمه: و می تواند که سرش را ۲۷۰ درجه بچرخاند بدون آن که بدنش را حرکت دهد.

کالبدشکافی: «سبعین» از اعداد عقود و جمع مذکر سالم است.

لغات



لغات	
ظلام: تاریکی	حَوْلَة: تبدیل کرد
عَوَّضَ: جبران کرد	حُمُق: نادانی
قَدَفَ: انداخت، پرتاب کرد	جِرَاء: آفتاب پرست
قَسَمَ، قَسَمَ: تقسیم کرد	دُونَ: بی آن که، بدون آن که
قَيْدَ: بند «جمع: قُيُود»	دَلَّ: راهنمایی کرد
فُجِحَ: زشتی	ذات: دارای
فُطَ: گریه	دَمَ: نکوهش
لَعِقَ: لیسید	دَنَبَ: دم «جمع: أَدْنَاب»
مَلَكَ: مالک شد، داشت، فرمانروایی کرد	رُبَّمَا: چه بسا
مُضِيَ: نورانی	زَيْتَ: روغن «جمع: زُيُوت»
مُطَهَّرَ: پاک کننده	زُؤَارَ: زائران، زیارت کنندگان «مفرد: زائر»
مُنَادَى: صدا کننده، پیام دهنده	سَائِقَ: راننده
نباتات بَرِّيَّة: گیاهان صحرائی	سَائِلَ: مایع، پُرسشگر
نَدَمَ: پشیمانی	سَلَ: حرکت کرد، به راه افتاد
نَفْسًا: کسی	سَكِينَةً: آرامش
وَجَدَ: یافت	سَلَمَ: صلح، آشتی
وَقَايَةَ: پیشگیری	صُدُورَ: سینه ها «مفرد: صدر»
يَسْتَعِينُ بِ (استعان): از... یاری می جوید	صَرَ: زیان «جمع: أضرار»
يُرِيدُ (أراد): می خواهد	ضَوْءَ: نور «جمع: أضواء»
يُشْرَ: آسانی	طَرَدَ: دور کردن
إمْتِلَاك: داشتن	إِتْبَعَتْ: فرستاده شد
إِحْوَار: آزادگان «مفرد: حُر»	بَارَكَ اللَّهُ فَيْكَ: آفرین بر تو
آدَارَ (يُدِير): چرخاند، اداره کرد	بِالتَّأَكِيدِ: البته، حتماً
أعشاب طَبِيَّة: گیاهان دارویی	بوم، بَوْمَة: جغد
«مفرد: عُشْب طَبِي»	بَرَّ: خشکی، صحرا
أَفْرَزَ: ترشح کرد	بَرِّي: خشکی، زمینی
أَنْ تَتَفَاهَمَ: که یکدیگر را بفهمند، تا با	بَطَّ، بَطَّة: اردک
یکدیگر به تفاهم برسند	بَكْتِيرِيَا: باکتری
أَنْ تَرَى: که ببیند	بِرَّ: نیکی
أَشْهَدَ: سرود	تَأَثَّرَ: تحت تأثیر قرار گرفت
إِضَاعَة: تباه کردن	تَحْتَوَى: در بردارد
إِضَافَة إِلَى: علاوه بر	تَحَرَّكَ: حرکت کرد
إِنَارَة: نورانی کردن، روشن کردن	تَنَشَّرَ: پخش می کند
إِتْبَعَدَ: دور شد	جَدَّ: تلاش کرد
إِتْجَاه: جهت	جُرْحَ: زخم «جمع: جُرُوح»
إِحْتَوَى: دربرداشت	حَدَّرَ: هشدار داد
إِسْتِطَاعَ: توانست	حَرَكَ: حرکت داد
إِسْتِفَادَة (تستفيد): بهره برد، استفاده کرد	حَطَبَ: هیزم «جمع: أحطاب»
إِتْمَامَ: بهبود یافت	خَلِيبَ: شیر
إِتْقَانِ صُورَ: عکس گرفتن	

مکروب (غمگین، اندوهگین) جروح، اجراح ← جُرح (زخم)

نفع (سود) ≠ ضَرَر (زیان) جَواسیس ← جاسوس (جاسوس)

نَسَى (فراموش کرد) ≠ قَدَّرَ (به یاد آورد) خَزَائِن ← خزانة (انبار)

یُسِر (آسانی) ≠ عُسِر (سختی) خَوَاض ← خَاصَّة (ویژگی)

أَحَادِيث ← حَدِيث (حدیث، سخن) دُنُوب ← ذَنْب (گناه)

أَحْرَار ← حُرَّ (آزاده) زُؤَل ← زَائِر (زیارت کننده)

أَحطاب ← حَطَب (هیزم) زُبُوت ← زَيْت (روغن)

أَحْيَاء ← حَيَّ (زنده) سَوَاق ← سَاق (راننده)

أَخْبِر ← خَبِرَ (خبر، پیغام) سُبَاح ← سَاح (گردشگر)

أَذْنَاب ← ذَنْب (دَم) صُدُور ← صَدْر (سینه)

أَسْرَار ← سِرَّ (راز) طَيُور ← طَائِر (پرنده)

أَصْحَابُ صَحَابَةٍ ← صَاحِب (یار، رفیق) عُلَمَاء ← عَالِم (دانشمند، عالم)

أَضْرَار ← ضَرَّ (زیان) عُيُون ← عَيْن (چشم، چشمه)

أَضْوَاء ← ضَوْء (نور) عِبَاد ← عَبَد (بنده)

أَعْشَاب ← عَشْب (گیاه) قُبُور ← قَبْر (قبر)

أَعْمَاق ← عَمَق (عمق) قُصُور ← قَصْر (کاخ، قصر)

أَمَاكِن ← مَكَان (مکان) مَصَابِيح ← مِصْبَاح (چراغ)

أَمْثَال ← مَثَل (مثال، نمونه) مُدُن ← مَدِينَة (شهر)

أَمْرَاض ← مَرَض (درد، بیماری) مُلُوك ← مَلِك (فرمانروا، شاه)

أَنْفُس ← نَفْس (خود، نفس) كِلَاب ← كَلْب (سگ)

متضاد

أَفْلَقَ (بست) ≠ فَتَحَ (باز کرد)

إِحْسَان (خوبی کردن) ≠ إِسَاءَة (بدی کردن)

إِقْتَرَبَ، قَرَّبَ (تزدیک شد) ≠ ابْتَعَدَ، بَعُدَ

(دور شد)

إِتَامَ (بهبود یافت) ≠ جُرِحَ (زخمی شد)

بَرِيَّ (خشکی) ≠ مَانِيَّ (آبی، آبی)

تَحَرَّكَ (حرکت کرد) ≠ تَوَقَّفَ (ایستاد)

ثَابِتَة (ثابت) ≠ مُتَحَرِّكَة (متحرک)

حَسَنَة، بَرَّ (نیکی) ≠ سَيِّئَة (بدی)

كَلَّ (راهنمایی کرد) ≠ أَضَلَّ (گمراه کرد)

سائل (مابیع) ≠ جامد (جامد)

سَتَرَ (پوشاند، مخفی کرد) ≠ أَظْهَرَ

(آشکار کرد)

سَلِمَ، صُلِحَ (صلح، آشتی) ≠ خَرَبَ (جنگ)

ظَلَمَ (تاریکی) ≠ ضِيَاءَ (روشنایی)

فَارِغٌ (خالی) ≠ مَمْلُوءٌ (پر، لبریز)

فَرِحَ، مَسْرُورٌ (شاد، خوشحال) ≠ حَزِينٌ،

فُجِحٌ (زشتی) ≠ جَمَالٌ (زیبایی)

مَذَحَ (ستایش) ≠ ذَمَّ (نکوهش)

مُظَهَّرٌ (پاک کننده) ≠ مَلُوثٌ (آلوده کننده)

مترادف

أَحْسَنَتْ = بَارَكَ اللهُ فَيْكَ (آفرین بر تو، آفرین)

إِسْتِطَاعَ = قَدَّرَ (توانست)

بَرَّ = صحراء (بیابان)

بَنَى = صَنَعَ (ساخت)

بَرَّ = إِحْسَان (نیکی)

تَحَرَّكَ = سَارَ (حرکت کرد)

جَاهِزٌ = حَاضِرٌ (آماده)

جَدُّ = سَعَى = حَاوَلَ = اجْتَهَدَ (تلاش کرد)

حُمَقٌ = جَهْلٌ (نادانی)

خِلَالٌ = بَيْنَ (میان)

سَتَرَ = أَخْفَى (پنهان کرد، پوشاند)

سَكِينَةٌ = هُدُوءٌ (آرامش)

شَاءَ = طَلَبَ = أَرَادَ (خواست)

عُشْبٌ = نَبَاتٌ (گیاه)

عُصَّةٌ = حُزْنٌ (اندوه)

قَنَفَ = رَمَى (پرتاب کرد، انداخت)

مِنَ فِضْلِكَ = رَجَاءٌ (لطفاً)

نَشَرَ = بَسَطَ (پخش کرد، گستراند)

نُفَاتَةٌ = زُبَالَةٌ (زیاله)

جملات و اصطلاحات مهم تمایز

۱ عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ: دشمنی انسان عاقل بهتر از دوستی نادان است.

۲ إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ عُصَّةٌ: از دست دادن فرصت، اندوه است.

۳ الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ: حسادت خوبی‌ها را می‌خورد

همان گونه که آتش، هیزم را می‌خورد.

۴ مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ: خداوند چیزی را برتر از عقل برای

بندگان تقسیم نکرده است.

۵ الذَّنْبُ عَضُو خَلْفَ جِسْمِ الْحَيَوَانِ يُحَرِّكُهُ غَالِباً لِطَرْدِ الْحَشْرَاتِ: دَم، عضوی در پشت

بدن حیوان است که اغلب برای راندن حشرات آن را حرکت می‌دهد.

۶ لَا يَنْهَبُ إِلَى الْمَدَائِنِ إِلَّا قَلِيلٌ مِنَ الزُّوَارِ: فقط تعداد اندکی از زائران به مدائن می‌روند.

۷ الْيَوْمَ طَائِرٌ نَسَكُنُ فِي الْأَمَاكِنِ الْمَتْرُوكَةِ يَنَامُ فِي النَّهَارِ وَتَخْرُجُ فِي اللَّيْلِ: جغد، پرنده‌ای است

که در مکان‌های متروکه می‌زندگی می‌کند، در روز می‌خوابد و در شب خارج می‌شود.

۸ قَدْ أَنْشَدَ شَاعِرَانِ كَبِيرَانِ قَصِيدَتَيْنِ عِنْدَ مَشَاهِدَتِهِمَا إِيوَانَ كَسْرِي: دو شاعر بزرگ دو

قصیده هنگام دیدن ایوان کسری سروده‌اند.

۹ الْأَعْشَابُ الطَّيِّبَةُ نَبَاتَاتٌ مُفِيدَةٌ لِلْمُعَالَجَةِ نَسْتَفِيدُ مِنْهَا كَالدَّوَاءِ: گیاهان دارویی گیاهان

مفیدی برای درمان هستند که از آنها همچون دارو استفاده می‌کنیم.

۱۰ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعاً وَلَا ضَرراً إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ: من سود و زیانی برای خویش ندارم،

مگر آنچه را خدا بخواهد.

۱۱ وَضَرَبَ لَنَا مَثَلاً وَنَسِيَ خَلْقَهُ: و مثالی برای ما زد و آفرینش خود را فراموش کرد.

۱۲ النَّدَمُ عَلَى السُّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ النَّدَمِ عَلَى الْكَلَامِ: پشیمانی بر سکوت کردن بهتر از

پشیمانی بر سخن گفتن است.

۱۳ أَكْبَرُ الْحَمَقِ الْإِغْرَائِيُّ فِي الْمَدْحِ وَالنَّدَمِ: بزرگ‌ترین نادانی زیاده‌روی در ستایش و نکوهش است.

۱۴ أَنَا مُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَسْوُونَ أَنْفُسَكُمْ: آیا مردم را به نیکی امر می‌کنید و

خودتان را فراموش می‌کنید.

۱۵ الْعِلْمُ صَيْدٌ وَ الْكِتَابَةُ قَيْدٌ: دانش، شکار است و نوشتن، به بند در آوردن (آن) است.

۱۶ لَا يَكْفِي اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وَسْعَهَا: خداوند کسی را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کند.

۱۷ أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ: دوست‌داشتنی‌ترین بندگان خدا نزد خدا،

سودمندترین آنها برای بندگان خداست.

۱۸ حَسَنُ الْأَدَبِ يَسْتَرْفِعُ النَّسَبَ: نیکویی ادب (مؤدب بودن) زشتی اصل و نسب‌رانی پوشاند.

۱۹ بَارَكَ اللَّهُ فَيْكَ! معلوماً كَثِيرَةً: آفرین بر تو، معلومات (اطلاعات) تو زیاد است.

۲۰ الشَّرْطِيُّ يَحْفَظُ الْأَمْنَ بِالْكِلابِ: پلیس، امنیت را با سگ‌ها حفظ می‌کند.

کلمات کلیدی در صورت سؤالات:

- «ل» ناصبه: لام التعلیل، تُبین السبب، بمعنی «حتی»، بمعنی «لکی»، التعلیل، الناصبه
- «لام امر»: لام الأمر، لام توكید علی وقوع الفعل، الطلب للقيام بالعمل، تُرادف تجب، لام أمر الغائب، تُكرم تحقق الفعل، تدل علی لزوم و الإجبار
- «لا ی نهی»: الأمر المنفی، النهی عن القيام بالعمل، تأكید علی عدم حدوث الفعل

- اگر این حروف بر سر صیغه‌هایی بیایند که هم ضمیر دارند هم نون باعث حذف نون می‌شوند. (ان ← اون ← وا / ین ← ی) **مثال:** لیتفهما / لم یذهبا / لا تحسبی
- اگر این حروف بر سر صیغه‌های «تفعلن»، «تفعلن» (یعنی ۶ و ۱۲ یا جمع مؤنث) بیایند، بدون تغییر خواهند بود. **مثال:** لا یذهبن / لا تقرحن

ترجمه و تحلیل متن درس «ارحموا ثلاثاً: به سه تن رحم کنید»

﴿ارحموا عزیزاً ذلّاً، و غنیاً افتقر، و عالماً ضاع بین جهال﴾
 فعل و فاعل مفعول فعل معطوف فعل معطوف فعل م. الیه / م. الیه

ترجمه: دلسوزی کنید بر ارجمندی که خوار شده و دارایی که ندار شده و دانایی که میان نادان‌ها تباه شده است.

کابردشکافی: «ارحموا» فعل امر ثلاثی مجرد و متعدی است. «ذلّ» و «ضاع» فعل ماضی ثلاثی مجرد، معلوم و لازم می‌باشند. «افتقر» فعل ماضی ثلاثی مزید از باب «افتعال» و لازم است. «جهال» (جمع «جاهل») هر دو اسم فاعل از ثلاثی مجرد می‌باشند. «ذلّ» افتقر و ضاع جمله وصفیه هستند.
 ﴿أسر المسلمون فی غزوة طيء سفانة ابنة حاتم الطائي الذي يضرب به القمل فی الكرم﴾ و ﴿لما ذهب مع الأسي إلى رسول الله﴾
 فعل فاعل ج. م. الیه مفعول م. الیه صفت فعل مجهول ج. م. نائب فاعل فعل قيد م. الیه ج. م. م. الیه

ترجمه: مسلمانان در جنگ طئی، سفانه دختر حاتم طایی را اسیر کردند که در بخشش به او مثل زده می‌شد و هنگامی که همراه اسیران، نزد رسول خدا رفت.
 ﴿لغات مشابه:﴾ «أسر»: جمع اسیر / «أسرى»: شبانه حرکت داد / «أسرة»: خانواده / «أسر»: اسیر کرد / «أسرة ج سریر: تخت‌ها»
کابردشکافی: «أسر» فعل ماضی ثلاثی مجرد و متعدی است. «المسلمون» اسم فاعل ثلاثی مزید از باب «إفعال» می‌باشد. اسامی «طیء سفانه حاتم» معرفه از نوع اسم علم هستند. «یضرب» فعل مضارع ثلاثی مجرد و متعدی و مجهول است. «الکرم» مصدر ثلاثی مجرد می‌باشد. «ذهب» فعل ماضی ثلاثی مجرد و لازم می‌باشد.

﴿قالت له: إن أباي كان سيد قوميه، يفك الأسير و يحفظ الجار و يحمي الأهل و العرض و يفرج عن المكروب، و يطعم المسكين﴾
 فعل ج. م. حرف اسم م. الیه فعل خبر م. الیه م. الیه فعل و مفعول م. الیه فعل و مفعول فاعل م. الیه فعل و مفعول فاعل م. الیه فعل و فاعل مفعول م. الیه فعل و فاعل مفعول م. الیه

ترجمه: به او (پیامبر) گفت: همانا پدرم، سرور قومش بود، اسیر را آزاد می‌کرد و همسایه را حفظ می‌کرد و از خانواده و آبرو (ناموس) حمایت می‌کرد و اندوه غمگین را می‌زدود (برطرف می‌کرد) و به تهی دست غذا می‌داد.

کابردشکافی: «كأن» ضمیر «هو» مستتر است. «كان سيد» خبر «إن» است. «يفك، يحفظ، يحمي» هر سه فعل مضارع ثلاثی مجرد و متعدی می‌باشند. «يفرج» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «تفعليل» و لازم است. «يطعم» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «إفعال» و متعدی است. «المكروب» اسم مفعول از ثلاثی مجرد می‌باشد.
 ﴿و ينشر السلام، و يعين الضعيف على سدائد الدهر، و ما أتاه أحد في حاجة، فردّه خائباً. أنا ابنة حاتم الطائي﴾
 فعل و فاعل مفعول فعل و فاعل مفعول ج. م. م. الیه فعل مفعول فاعل ج. م. فعل و فاعل مفعول حال مبتدا خبر م. الیه

ترجمه: و صلح را می‌گستراند (منتشر می‌کرد) و ناتوان را بر سختی‌های روزگار یاری می‌کرد و کسی نزد او با خواهسته‌ای نیامد که او را ناامید بر گرداند (برگرداند) من دختر حاتم طایی هستم.
کابردشکافی: «ينشر» فعل مضارع ثلاثی مجرد و متعدی است. «يعين» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «إفعال» و متعدی می‌باشد. «أنت» فعل ماضی ثلاثی مجرد و متعدی هستند. «خائب» اسم فاعل ثلاثی مجرد است. «ردّه» فعل ماضی ثلاثی مجرد و متعدی است.

﴿فقال النبي: هذه صفات المؤمنين حقاً؛ أتركوها؛ فإن أباها كان يحب الأهل و الأخلاق؛ و الله يحب مكارم الأخلاق﴾
 فعل فاعل مبتدا خبر م. الیه فعل و فاعل مفعول حرف اسم م. الیه فعل فعل و فاعل مفعول م. الیه مبتدا فعل و فاعل مفعول م. الیه

ترجمه: پس پیامبر (ص) فرمود: به راستی این صفت‌های مؤمنان است؛ او را رها کنید؛ زیرا پدرش، بزرگواری‌های اخلاق را دوست می‌داشت و خداوند، بزرگواری‌های اخلاق را دوست دارد.
کابردشکافی: «المؤمنين» اسم فاعل ثلاثی مزید از باب «إفعال» است. «حقاً» مصدر ثلاثی مجرد است. «كان يحب» خبر «إن» است. «يحب» (اولی) خبر «كلن» و اسم «كلن» ضمیر «هو» مستتر است. «أتركوا» فعل امر ثلاثی مجرد و متعدی است. «يحب» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «إفعال» و متعدی است. «مكارم» جمع «مكرمة» است و با این که بر وزن «مفاعل» می‌باشد، ولی اسم مکان نیست؛ زیرا معنای مکان نمی‌دهد. «يحب» (دومی) خبر «الله» است.
 ﴿ثم قال: «ارحموا عزیزاً ذلّاً، و غنیاً افتقر، و عالماً ضاع بین جهال﴾

﴿فلما أطلقها النبي﴾ (ص) رجعت إلى أخيها عدى، و هو رئيس قوميه بعد وفاة أبيه، فقالت له.
 فعل مفعول فاعل فعل ج. م. م. الیه مبتدا خبر م. الیه فعل قيد م. الیه فعل ج. م.

ترجمه: پس هنگامی که پیامبر (ص) او را رها کرد، به سوی برادرش عدی بازگشت. در حالی که او پس از مرگ پدرش، رئیس قومش بود؛ پس (سفانه) به او گفت.
کابردشکافی: «أطلق» فعل ماضی ثلاثی مزید از باب «إفعال» و متعدی است. «رجعت» فعل ماضی ثلاثی مجرد و لازم می‌باشد. «عدى» اسم علم است. «هو رئيس قوميه» جمله حالیه است.

﴿يا أخی، إنی رأيتُ خصالاً من هذا الرجل تُعجبني. رأيتُ جِب الفقیر، و یفک الأسیر﴾
 مبتدا م. الیه حرف اسم م. الیه فعل و فاعل مفعول ج. م. وابسته فعل و فاعل مفعول فعل و فاعل مفعول فعل و فاعل مفعول فعل و فاعل مفعول

ترجمه: ای برادرم، همانا من ویژگی‌هایی از این مرد دیدم که از آن‌ها خوشم آمد. او را دیدم که فقیر را دوست می‌داشت و اسیر را رها می‌کرد.
کابردشکافی: «رأيتُ» فعل ماضی ثلاثی مجرد و متعدی و خبر «إن» است. «تُعجبني» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «إفعال» و متعدی است. «نون» آخر آن، وقایه می‌باشد و در ضمن جمله وصفیه برای اسم نکره «خصالاً» می‌باشد.

۱۱۱ وَيَرْحَمُ الصَّغِيرَ، وَيَعْرِفُ قَدْرَ الْكَبِيرِ، وَ مَا رَأَيْتُ أَجْوَدَ وَلَا أَكْرَمَ مِنْهُ.

فعل و فاعل مفعول فعل و فاعل مفعول م. الیه فعل و فاعل مفعول معطوف ج. م

ترجمه: و به کوچک رحم می‌کرد و قدر (ارزش) بزرگ را می‌دانست و بخشنده‌تر و بزرگوarter از او ندیدم.

۱۱۲ **کالبدشکافی:** «يَرْحَمُ يَعْرِفُ» فعل مضارع ثلاثی مجزّد و متعدی می‌باشند. «أَجْوَدُ» و «أَكْرَمُ» اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَلُ» هستند.

۱۱۳ فَجَاءَ عَدِيَّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ (ص) فَأَسْلَمَ وَ أَسْلَمَتْ سَفَانَةُ وَ أَسْلَمَتْ قَبِيلَةُ طِيٍّ كُلُّهَا بَعْدَ مَا أَمَرَ النَّبِيُّ بِإِطْلَاقِ أَسْرَاهُمْ.

فعل فاعل ج. م. الیه فعل فاعل ج. م. الیه فید فعل فاعل ج. م. الیه

ترجمه: پس عدی به سوی فرستاده خدا آمد و مسلمان شد و سفانه هم مسلمان شد و همه قبیله طیه بعد از این که پیامبر (ص) دستور آزادی اسیرانشان را داد، مسلمان شدند (اسلام آوردند).

۱۱۴ **کالبدشکافی:** «جاءَ» فعل ماضی ثلاثی مجزّد و لازم است. «أَسْلَمَ» فعل ماضی ثلاثی مزید از باب «إِفعال» و لازم می‌باشد. «أَمَرَ» فعل ماضی ثلاثی مجزّد و متعدی است. «إِطلاق» مصدر ثلاثی مزید از باب «إِفعال» می‌باشد.

۱۱۵ الدَّفْتَرُ الْخَامِسُ مِنَ الْمَثْنَوِيِّ الْمَعْنَوِيِّ لِـ «مَوْلَانَا جَلَالِ الدِّينِ»

صفت ج. م صفت ج. م

ترجمه: دفتر پنجم از مثنوی معنوی متعلق به مولانا جلال الدین

۱۱۶ گفتم پیغمبر که رحمت آرید بر

ترجمه: جان کسی که ثروتمند بوده است و فقیر شده.

۱۱۷ **کالبدشکافی:** اسم «کان» ضمیر «هو» مستتر است. «إِفْتَقَرَ» فعل ماضی ثلاثی مزید لازم از باب «إِفْتعال» است.

۱۱۸ وَ الَّذِي كَانَ عَزِيْزًا فَاحْتَقِرَ أَوْ صَفِيْئًا عَالِمًا بَيْنَ الْمُضَرِّ

مجهول فعل مجهول خبر کان صفت صفت معطوف قید م. الیه

ترجمه: و کسی که عزیز بوده است و خوار شده یا انسان برگزیده دانایی که بین قوم مضر (گروه نادانان) است.

۱۱۹ **کالبدشکافی:** اسم «کان» ضمیر «هو» مستتر است. «أَحْتَقِرَ» فعل ماضی مجهول متعدی و ثلاثی مزید از باب «إِفْتعال» است. «الْمُضَرُّ» معرفه از نوع علم است.

۱۲۰ گفتم پیغمبر که با این سه گروه

۱۲۱ آن که او بعد از رئیس‌ی خوار شد

۱۲۲ وان سوم آن عالمی کاندر جهان

رحم آرید از زسنگید و زکوه

وان توانگر هم که بی دینار رشد

مبتلا گردد میسران ابلهان

لغت‌ها

پایه ۱۱

لغات

- آمَنَ (يُؤْمِنُ): ایمان آورد، ایمن کرد
- أَجْرٌ: مزد «جمع: أجور»
- أَجْوَدُ: بخشنده‌تر، بخشنده‌ترین
- أَسْرٌ (يَأْسِرُ): اسیر کرد
- أَسْرِيٌّ: اسیران «مفرد: أسير»
- أَسْلَمَ (يُسَلِّمُ): اسلام آورد، مسلمان شد
- أَطْلَقَ (يُطَلِّقُ): رها کرد
- أَهْلٌ: خانواده
- أَحْتَقِرَ: خوار شد
- إِفْتَقَرَ (يُفْتَقِرُ): فقیر شد
- بَتِينَةٌ: ساختم
- جَامِعَةٌ: دانشگاه
- جُوعٌ: گرسنگی
- خَائِبٌ: ناامید
- خَصْلَةٌ: ویژگی «جمع: خِصال»
- ذُو سَعَةٍ: توانمند
- ذَلَّ (يَذُلُّ): خوار شد
- رَدًّا (يُرَدُّ): برگردانید
- سَبَاقٌ: پیشتاز «جمع: سُبَاق»
- سَعَةٌ: توانمندی
- سَلَامٌ: آشتی، صلح
- ذُو سَعَةٍ: توانمند
- شَدَائِدٌ: سختی‌ها
- صَفِيٌّ: برگزیده «جمع: أصفیاء»

فَكَأَنَّ أَطْلَقَ (آزاد کرد) ≠ اسَرَ (اسیر کرد)

جمع‌های مکسر

- أَسْرِيٌّ ← اسیر (اسیر)
- أَصْفِيَاءٌ ← صفی (برگزیده)
- أَعْرَاضٌ ← عرض (آبرو، ناموس)
- أَقْرِبَاءٌ ← قریب (نزدیک)
- أَنْظَارٌ ← نَظَرٌ (نگاه)
- أَعْرَابٌ ← عَرَبٌ (بادیه‌نشین، عرب)
- أَجُورٌ ← أَجْرٌ (مزد)
- أَكْفَاءٌ ← كُفُوٌ (همتا)
- بِرَامِجٌ ← بَرْنَجٌ (برنامه)
- جُهَالٌ ← جَاهِلٌ (نادان)
- حَقَائِبٌ ← حَقِيْبَةٌ (چمدان، کیف)
- خِصَالٌ ← خَصْلَةٌ (ویژگی)
- رُسُلٌ ← رَسُولٌ (فرستاده)
- سُبَاقٌ ← سَابِقٌ (پیشتاز)
- شَدَائِدٌ ← شَدِيْدَةٌ (سختی)
- عُفَاةٌ ← غَافِيٌ (خفتگان)
- فَرَائِضٌ ← فَرِيْضَةٌ (واجب)
- فُرُوعٌ ← فَرْعٌ (رشته)
- مَكَارِمٌ ← مَكْرَمَةٌ (بزرگواری)
- مُنِيَةٌ ← مُنَى (آرزو)
- وَثَائِقٌ ← وَثِيْقَةٌ (سند)
- أَنْفُسٌ ← نَفْسٌ (جان، خود)

- بَعَثٌ = أَرْسَلَ (فرستاد)
- خَائِبٌ = مَأْيُوسٌ (ناامید)
- خَصْلَةٌ = مِيْرَةٌ = خَصِيْبَةٌ (ویژگی، خصوصیت)
- ذُو سَعَةٍ = قَادِرٌ = مُقْتَدِرٌ (توانا)
- رَجَعٌ = عَادَ (برگشت)
- سَلَامٌ = صُلِحَ = سَلِمَ (آشتی)
- شَدَائِدٌ = صِعَابٌ = مَصَاعِبٌ (سختی‌ها)
- صَفِيٌّ = مُتَنَبِّهٌ (برگزیده)
- فَكَأَنَّ أَطْلَقَ = أَغْتَقَى (آزاد کرد، رها کرد)
- لَا تَزَالُ = دَائِمًا (پیوسته)
- مَكْرُوبٌ = مَحْزُونٌ (غمگین)
- مَسْكِيْنٌ = فَقِيْرٌ = مُحْتَاجٌ (بی‌نوا، فقیر)
- كَرْبٌ = حَزْنٌ (اندوه، غم)
- يُعِيْنُ = يَنْصُرُ = يُسَاعِدُ (یاری می‌کند)

متضاد

- آتَى (داد) ≠ أَخَذَ (گرفت)
- اسیر (اسیر) ≠ حُرٌّ (آزاد)
- اغْلَقَ (بست) ≠ فَتَحَ (باز کرد)
- خَائِبٌ (ناامید) ≠ وَاجِعٌ (امیدوار)
- جاءَ، آتَى (آمد) ≠ رَجَعَ (برگشت)
- حُزْنٌ، كَرْبٌ (غم) ≠ فَرْحٌ (شادی)
- سَلَامٌ (آشتی) ≠ حَرْبٌ (جنگ)
- خَوْفٌ (ترس) ≠ رَجَاءٌ (امید)
- ضَاعَ (گم شد) ≠ وَجَدَ (پیدا شد)
- غَنِيٌّ (ثروتمند) ≠ فَقِيْرٌ (نیازمند، ندار)

مترادف

- أَهْلٌ = أُسْرَةٌ (خانواده)
- أَجْرٌ = ثَوَابٌ (پاداش، مزد)
- أَحْتَقِرَ = ذَلَّ (خوار شد)

جملات و اصطلاحات مهم تمارین

- ۱ یَخْرُجُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ مِنَ الْغِلَافِ خُرُوجاً عَجِيباً: ماهی دفن شده به صورت عجیبی از پوشش خارج می شود.
- ۲ تُعَدُّ النُّفَايَاتُ الصَّنَاعِيَّةُ تَهْدِيداً لِنِظَامِ الطَّبِيعَةِ: زباله های صنعتی تهدیدی برای نظام طبیعت به شمار می رود.
- ۳ الْخَيْرُ عَالِمٌ مُتَخَصِّصٌ بِأُمُورٍ مِهْنَةٍ أَوْ عَمَلٍ أَوْ بَرْنَامَجٍ: کارشناس، عالمی متخصص به امور یک شغل یا یک حرفه یا یک برنامه می باشد.
- ۴ قَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَادُّبَةٍ فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا: به من (خبر) رسید که مردی از مردان بصره، تو را به سفره مهمانی ای فراخوانده و تو به سوی آن شتافتی.
- ۵ مَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَائِلِهِمْ مَجْنُوعًا وَ غَنِيَهُمْ مَدْعُوًّا: گمان نمی کردم که مهمانی مردمی را بپذیری که تهی دستشان رانده و ثروتمندشان دعوت شده است.
- ۶ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامٌ يَقْتَدِي بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ: هر رهرویی پیشوایی دارد که از او پیروی می کند و از نور دانشش روشنی می جوید.
- ۷ أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ: با پارسایی و تلاش و پاکدامنی و درستی، مرا یاری کنید.
- ۸ لَا شَيْءَ أَحَقُّ بِالسَّجْنِ مِنَ اللِّسَانِ: هیچ چیزی شایسته تر از زبان به زندان نیست.
- ۹ مَنْ لَمْ يُؤَدِّبْهُ الْوَالِدَانِ صَغِيرًا يُؤَدِّبُهُ الزَّمَنُ: هر کس، پدر و مادر در کودکی او را ادب نکنند، روزگار او را ادب می کند.
- ۱۰ يَهْتَمُّ الْمَوْاطِنُ الْفَهِيمُ بِنِظَافَةِ الْبَيْتَةِ اِهْتِمَامًا بِالْغَا: شهروند فهیمه به نظافت محیط زیست بسیار اهمیت می دهد (اهتمام می ورزد).
- ۱۱ يَرَى الْمُتَشَانِمُ الصُّعُوبَةَ فِي كُلِّ فُرْصَةٍ: فرد بدبین در هر فرصتی، سختی را می بیند.
- ۱۲ الْمُتَفَائِلُ يَرَى الْفُرْصَةَ فِي كُلِّ صُعُوبَةٍ: فرد خوش بین در هر سختی ای، فرصت را می بیند.
- ۱۳ لَا يُتْرَكُ الصَّدِيقُ بِسَبَبِ زَلَّةٍ أَوْ عَيْبٍ فِيهِ: دوست به علت لغزش یا عیبی که در اوست رها نمی شود.
- ۱۴ بَعْضُ الطُّيُورِ قَدْ تَلَجَّأَ إِلَى حَيْلٍ لَطْرَدٍ مُفْتَرِسَهَا عَنْ عُشْهَا: گاهی برخی پرندگان برای دور کردن شکارچی شان از لانه خود به چاره اندیشی هایی پناه می برند.
- ۱۵ يَتَظَاهَرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ: در مقابل او وانمود می کند که بالش شکسته است.
- ۱۶ يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ وَ ابْتِعَادِهِ مِنْ عُشِّهِ: پرنده از نیرنگ زدن به دشمن و دور شدنش از لانه اش مطمئن می شود.
- ۱۷ ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا﴾: همانا ما قرآن را بر تو یقیناً نازل کردیم.
- ۱۸ يَعِيشُ الْبَخِيلُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ: خسیس در دنیا همچون فقیران زندگی می کند.
- ۱۹ يَسْتُرُ هَذَا السَّمَكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجَفَافِ فِي غِلَافٍ مِنَ الْمَوَادِّ الْمُخَاطِيَةِ: این ماهی هنگام خشکی (خشکسالی) خودش را در پوششی از مواد مخاطی پنهان می کند.
- ۲۰ الصَّيَادُونَ يَذْهَبُونَ إِلَى مَكَانِ احْتِفَانِهِ قَبْلَ نَزُولِ الْمَطَرِ وَ يَخْفِرُونَ التُّرَابَ الْجَافَ لِصَيْدِهِ: صیادان قبل از بارش باران به مکان مخفی شدن آن می روند و خاک خشک را برای شکار او می کنند.
- ۲۱ تَدْخُلُ الْإِنْسَانُ فِي أُمُورِ الطَّبِيعَةِ يُؤَدِّي إِلَى اِخْتِلَالِ تَوَازُنِهَا: دخالت انسان در امور طبیعت منجر به مختل شدن توازن و تعادل آن (طبیعت) می شود.
- ۲۲ الْخَضِرَاوَاتُ أَنْوَاعٌ مِنَ النَّبَاتَاتِ الَّتِي يَتَغَذَّى الْإِنْسَانُ بِهَا: سبزیجات، انواعی از گیاهانی است که انسان به وسیله آن تغذیه می کند.
- ۲۳ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ يَدْفِنُ نَفْسَهُ تَحْتَ الطِّينِ ثُمَّ يَنَامُ نَوْمًا عَمِيقًا أَكْثَرَ مِنْ سَنَةٍ: ماهی دفن شده خودش را زیر گل دفن می کند، سپس بیشتر از یک سال، عمیق می خوابد.



توقعات احتمالی شما

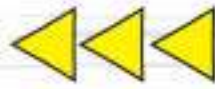
۴- سؤالات آن کافی، استاندارد، جدید، شناسنامه‌دار و دارای طبقه‌بندی و تیپ‌بندی مناسب و دقیق باشد.

و تمام تست‌های کنکورهای سال‌های اخیر تا ۱۴۰۳ را در همه رشته‌ها (انسانی، تجربی، ریاضی، هنر، زبان، خارج و...) در بر بگیرد. چون شما در بازه‌های زمانی مختلف نیاز به تست دارید! (سرکلاس، در منزل برای تمرین، قبل از آزمون‌های آزمایشی، برای دوران جمع‌بندی و...) پس اگر کتاب تستتان، سؤالات کمی داشته باشد مجبور می‌شوید در ادامه، مجدداً هزینه کنید و کتاب بخرید، به همین خاطر در کتاب مهر و ماه، **۳۵۰۰ تست جدید، جامع و استاندارد در موضوعات و تیپ‌بندی‌های مختلف** منتظر شماست.

در ادامه چند نمونه صفحه از سؤالات مهر و ماه را در مباحث و درس‌های مختلف با هم می‌بینیم.



نمونه سوالات ترجمه و تعريب





(خارج انسانی ۱۱۴۰۱)

۱۱۲۴. «إِيَّاكَ وَالشَّتْمَ؛ فَإِنَّ السَّبَّ مِنْ أَسْوَأِ الْعَادَاتِ؛ وَالشَّتْمُ هُوَ الَّذِي يُسَىءُ إِلَى نَفْسِهِ وَبِهَذَا الْعَمَلِ يُبْعَدُ الْآخِرِينَ عَنْهُ!»:

- ۱) برحذر باش از دشنام، بدگویی از بدترین عادت‌ها است و دشنام‌دهنده به خود بد می‌کند و با این کار دیگران را از دور می‌شوند!
- ۲) هشدار می‌دهم تو را از دشنام زیرا بدگویی از زشت‌ترین عادت‌ها است و بدگو به خویشتن بدی می‌کند و دیگران را از خود دور خواهد کرد!
- ۳) تو را از دشنام دادن هشدار می‌دهم که بدترین عادت است و دشنام‌گوی همان است که به خویشتن بدی کرده و با این عمل دیگران را از خود دور می‌کند!
- ۴) تو را از دشنام دادن برحذر می‌دارم، زیرا دشنام‌دادن از بدترین عادت‌ها است و دشنام‌گوی کسی است که به خود بدی می‌کند و با این عمل دیگران را از خود دور می‌سازد!

(خارج معارف ۱۱۴۰۰)

۱۱۲۵. «قَدْ أَثْبَتَ وَجُودَ الْأَنْفَاقِ أَنْ هَنَّاكَ فِي قَلْبِ الْأَحْجَارِ طَرِيقاً أَيْضاً، وَنَحْنُ لَسْنَا أَصْعَبُ مِنَ الْحَجَرِ، فَلَا تَيَأَسُ!»: وجود تونل‌ها

- ۱) ثابت کردند در دل سنگ‌ها هم، راه وجود دارد، و ما سخت‌تر از آن‌ها نیستیم، پس ناامید نمی‌شویم!
- ۲) ثابت کرده است که در دل سنگ‌ها هم راهی وجود دارد، و ما سخت‌تر از سنگ نیستیم، پس نباید ناامید شویم!
- ۳) اثبات کرده‌اند که در درون صخره‌ها هم راه‌هایی هست، در حالی که ما سخت‌تر از سنگ نیستیم، پس مأیوس نشویم!
- ۴) اثبات کردند که راه‌هایی در درون سنگ‌ها وجود دارد، حال آن‌که ما از آن سخت‌تر نیستیم، پس باید مأیوس نشویم!

(انسانی ۱۱۴۰۲)

۱۱۲۶. «قَدْ تَجَرَى كَلِمَاتٌ عَلَى السِّنِّينَا وَأَقْلَامِنَا وَلَهَا مَعَانٍ مَفِيدَةٌ وَجَمِيلَةٌ وَلَكِنْ لَا نَعْمَلُ بِهَا، فَلَا تَقْدِرُ أَنْ تُسَاعِدَنَا فِي الْحَيَاةِ!»:

- ۱) قطعاً کلماتی بر زبان‌ها و قلم‌هایمان جاری می‌شوند که با وجود مفاهیم سودمند و زیبا به آن‌ها عمل نمی‌کنیم، لذا قادر نیستند ما را در زندگی مان یاری کنند!
- ۲) گاه کلماتی را بر زبان‌ها و قلم‌های خود جاری می‌سازیم که مفید و زیبا دارند با این حال در زندگی نمی‌توانند ما را کمک کنند، زیرا به آن‌ها عمل نمی‌کنیم!
- ۳) گاهی کلماتی بر زبان‌ها و قلم‌هایمان جاری می‌شوند که معانی مفید و زیبایی دارند ولی به آن‌ها عمل نمی‌کنیم، لذا نمی‌توانند در زندگی به ما کمک کنند!
- ۴) بی‌شک کلماتی را که بر زبان‌ها و قلم‌های خود جاری می‌کنیم معنی‌های سودمند و زیبایی دارند اما بدان عمل نمی‌کنیم، لذا نمی‌توانیم در زندگی از آن‌ها یاری بخواهیم!

۱۱۲۷. «إِيَّاكَ وَالْحِرْصَ فَإِنَّهُ يُمَرَّرُ عَيْشُكَ وَإِنْ تَكَثَّرَ ثَرَوْتُكَ!»:

- ۱) از طمع کار بپرهیز، چون زندگی‌ات را تلخ کرده ولی دارایی‌ات را زیاد می‌کند!
- ۲) از آزمندی بپرهیز کن، زیرا زندگی‌ات را تلخ می‌کند اگرچه ثروت زیاد شود!
- ۳) بر تو باد طمع نکردن، زیرا با این‌که ثروت زیاد می‌شود ولی زندگی‌ت برای تلخ می‌گردد!
- ۴) تو باید از طمع بپرهیزی، چون زندگی‌ات تلخ شده و ثروت افزایش می‌یابد!

(خارج انسانی ۱۱۴۰۱)

۱۱۲۸. «هَذِهِ الْمَرْأَةُ نَمُودَجٌ بَيْنَ الْمَسْتَشْرِقِينَ، إِنَّهَا قَدْ حَاوَلَتْ طَوْلَ عُمَرَاءِ لِبْنَاءِ جَسْرِ بَيْنَ الثَّقَاتِ الْإِنْسَانِيَّةِ!»:

- ۱) این زن الگویی است در میان مستشرقین، او طول عمرش را در برپایی پل میان تمدن‌های انسانی تلاش کرده است!
- ۲) این زن میان مستشرقان الگو است، او قطعاً طول عمرش را برای بنای پلی میان فرهنگ‌های انسانی تلاش کرده است!
- ۳) این زن بین شرق‌شناسان نمونه‌ای است، وی در طول عمر خود به خاطر برپا کردن پل بین فرهنگ‌های انسانی تلاش کرده است!
- ۴) این زن در میان خاورشناسان نمونه است، او در طول عمرش برای ساختن پلی بین فرهنگ‌های انسانی تلاش کرده است!

(خارج انسانی ۹۹)

۱۱۲۹. «مَا فَهَمْتُ لِمَاذَا هَجَرْتَنِي أَحَبَّتِي وَفَزَحُوا عُدَاتِي، وَأَنَا كُنْتُ أَحَبَّهُمْ دَائِماً وَأَرْجُوهُمْ فِي حَيَاتِي!»:

- ۱) نفهمیدم چرا دوستانم از من جدا شدند و دشمنانم را شاد کردند، در حالی که من همیشه آن‌ها را دوست می‌داشتم و در زندگی به آن‌ها امیدوار می‌بودم!
- ۲) چیزی که نفهمیدم این است که چرا دوستانم رهایم کردند و دشمنانم شاد شدند، حال آن‌که همیشه دوستشان می‌دارم و در زندگی به آن‌ها امیدوارم!
- ۳) آنچه نفهمیدم این بود که چرا دوستانم از من جدا شده دشمنانم را شاد کردند، و من دائماً آن‌ها را دوست داشته و به آن‌ها در زندگی امید دارم!
- ۴) نمی‌فهمم چطور دوستانم از من جدا شدند و دشمنانم را شاد کردند، وقتی که همیشه دوستشان داشته و در زندگی به آن‌ها امید داشتم!

(معارف ۱۱۴۰۳)

۱۱۳۰. «إِيَّاكُمْ وَالتَّفَاخَرَ؛ إِنَّمَا يَتَفَاخَرُ مَنْ يَشْعُرُ بِنَقْصٍ فِي مَجَالٍ فَيَقُومُ بِهَذَا الْعَمَلِ لِيُخْفِيَ ضَعْفَهُ!»:

- ۱) دوری کردن از فخر فروشی لازم است؛ تنها آن کسی که در یک زمینه‌ای کمبود احساس کند، فخر فروشی می‌کند، و این اقدام را انجام می‌دهد تا ضعفش پنهان شود!
- ۲) به شما هشدار می‌دهم فخر فروشی نکنید؛ اگر کسی فقط در یک زمینه احساس کمبود کند به دیگران فخر می‌فروشد و اقدام به این کار می‌کند تا ضعفش مخفی شود!
- ۳) از تفاخر به دیگران دوری کنید؛ هر کس تنها در یک زمینه کمبودی را حس کند به دیگران فخر می‌فروشد، آنچنان که به خاطر مخفی شدن ضعفش این کار را انجام می‌دهد!
- ۴) از فخر فروشی به یکدیگر اجتناب کنید؛ فقط کسی فخر فروشی می‌کند که در زمینه‌ای احساس کمبود می‌نماید و به خاطر اینکه ضعفش را پنهان کند به این کار اقدام می‌نماید!

(تجربیه ۱۱۴۰۰)

۱۱۳۱. «عَيُونَ الْخَفَاشِ يَفْتَحُهَا ظِلَامُ اللَّيْلِ عِنْدَمَا يُسِطُّ عَلَى كُلِّ الْأَشْيَاءِ، وَتُغْلَقُهَا ضِيَاءُ الشَّمْسِ الَّتِي نَجِدُ طَرِيقَنَا بِنُورِهَا!»:

- ۱) با تاریکی شب که بر همه چیز گسترده است چشمان خفاش باز می‌شود، و نور خورشید که با روشنی آن راه خود را می‌یابیم آن‌ها را می‌بندد!
- ۲) تاریکی بودن شب که بر همه چیزها گسترده است چشمان خفاش را باز می‌کند، و روشنی خورشید که نورش هدایت‌مان می‌کند آن‌ها را می‌بندد!
- ۳) چشمان خفاش تاریکی‌های شبانه که بر همه چیز گسترده می‌شود باز می‌نماید، و روشنی خورشید که به وسیله نور آن هدایت می‌یابیم آن‌ها را می‌بندد!
- ۴) چشمان خفاش تاریکی شب هنگامی که بر همه چیزها گسترده می‌شود باز می‌کند، و نور خورشید که با روشنی آن راه خود را می‌یابیم آن‌ها را می‌بندد!

۱۳۹۳. عَيْنُ الْخَطَا:

(انسانی ۱۴۰۲)

- ۱) عند الشدائد حسبك أن تصبر فستري أنه لن يبقى أثر منها! هنگام گرفتاری ها کافی است که صبر کنی، در نتیجه خواهی دید که اثری از آن ها نخواهد ماند!
- ۲) من شعر بالحسد ضد زميله فقد اعترف بأن الزميل أفضل منه! هرکس نسبت به دوستش احساس حسادت کند اعتراف کرده است که از آن دوست برتر است!
- ۳) ليس غريباً أن القول الحسن كصدقة ينتفع به جميع الناس! عجیب نیست که کلام خوب چون صدقه ای است که همه مردم از آن سود می برند!
- ۴) إن الرغبات يمكن أن تجرنا إلى طرقٍ مختلفةٍ تبعدنا عن الهدف! تمایلات ممکن است ما را به راه های مختلفی بکشاند که ما را از هدف دور می سازد!

۱۳۹۴. عَيْنُ الصَّحِيح:

(معارف ۱۴۰۳)

- ۱) إنما الشخص الذي لا يزال في حياتك هو نفسك، فراقبها دائماً! کسی که همیشه در زندگی ات است فقط خودت می باشی، پس همیشه از آن مواظبت کن!
- ۲) إن أكثر العباد خوفاً على فقدان المال يلجؤون إلى الظلم! بیشترین بندگانی که به خاطر از دست دادن ثروت می ترسند، به ظلم پناه می برند!
- ۳) أكبر عدوِّ هدوء الإنسان هو أن يقيس نفسه بالآخرين! مقایسه کردن انسان با دیگری بزرگ ترین دشمن آرامش اوست!
- ۴) إن الشك يذهب عنا العزم حتى لا نصل إلى آمالنا في وقته! تصمیم ما را فقط تردید از بین می برد تا به موقع به آرزوهایمان نرسیم!

۱۳۹۵. عَيْنُ الْخَطَا:

(تجربی ۱۴۰۵)

- ۱) اجعل فشلك بدايةً جديدةً لنجاحك! شکستت را آغازی نو برای موفقیت خود قرار بده!
- ۲) إذا عزمْتَ أن تبدأ عملاً فإنك قد قطعت نصف الطريق! هر گاه تصمیم به انجام دادن کاری گرفتی، نیمی از راه را پیمودی!
- ۳) إن استطعت أن تملأ دقائق حياتك بالعمل المفيد نجحت! اگر بتوانی دقایق زندگی خود را با عمل مفید پر کنی، موفق می شوی!
- ۴) طلب التلاميذ من المدير أن يؤجل الامتحانات لأسبوعين آخرين! دانش آموزان از مدیر خواستند که امتحانات را برای دو هفته دیگر به تأخیر بیندازد!

۱۳۹۶. عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) إلهي! اهدنا إلى سبيل أنبيائك الأصفياء! خداوندا، ما را به راه پیامبران برگزیده ات هدایت نمای!
- ۲) أدعو أن أعيش عزيزاً ولا أموت ذليلاً! دعا می کنم که با عزت زندگی کنم و با ذلت نمیرم!
- ۳) إذا أساء أحدٌ إليك فلا تعامله بالمثل! اگر کسی به تو بدی کرد، پس با او معامله به مثل نکن!
- ۴) إذا أراد الإنسان أن يهتدى فليتبِع أوامر ربه! اگر انسان بخواهد که هدایت شود، از دستورات پروردگارش، پیروی می کند!

۱۳۹۷. عَيْنُ الْخَطَا:

(انسانی ۱۴۰۱)

- ۱) المرء القوي يعمل والضعيف يتمنى! انسان نیرومند عمل می کند و انسان ضعیف آرزو می کند!
- ۲) الحياة بلا عمل كمثل يُحمَله الإنسان على نفسه! زندگی بدون عمل چون بار سنگینی است که انسان آن را بر خود تحمیل می کند!
- ۳) علينا أن نكون نقادين للكلام حتى نأخذ كلمة الحق من أي شخص! ما باید از نقدکنندگان سخن باشیم تا سخن حق را از افراد گرفته باشیم!
- ۴) المعرفة كالشجرة لا تنصر يوماً بعد يوم بل تنمو كل يوم! معرفت چون درخت است که روز به روز کوچک نمی شود بلکه هر روز رشد می کند!

۱۳۹۸. عَيْنُ الْخَطَا:

(خارج انسانی ۱۴۰۵)

- ۱) إذا أردنا أن لا نتعب من المصائب، هرگاه بخواهیم که از مصیبت ها خسته نشویم،
- ۲) فلنقبل أن لا نحزن أنفسنا بالمشاكل الجزئية، باید بپذیریم که درونمان با مشکلات جزئی ناراحت نشود،
- ۳) وكل مشاكل الدنيا للإنسان الذكي جزئية حقاً، و همه مشکلات دنیا برای انسان باهوش واقعاً جزئی است،
- ۴) إن كنا من العقلاء لا نصبح منزعجين أبداً! اگر از عاقلان باشیم هرگز آزرده نمی شویم!

۱۳۹۹. عَيْنُ الصَّحِيح:

(معارف ۱۴۰۱)

- ۱) إياك وما يُفسد عملك، إنما يُفسد عملك الزناء! تو را از آنچه عملت را تباه می کند برحذر می دارم، فقط دورویی عملت را فاسد می کند!
- ۲) إنما الحياة الدنيا قصيرة للذين يعقلون و ينتبهون! زندگی دنیا فقط برای آن ها که اندیشیده اند و آگاه شده اند کوتاه است!
- ۳) حذرته مما يُبعده من موضوع الدرس، لأنني أريد الخير له! او را از آنچه از موضوع درس دور می کند، بر حذر داشتم زیرا من فقط خیرش را می خواهم!
- ۴) إنما مكتبة المدرسة مكان للمطالعة، ليتكم بأصدقائي تُدركون ذلك! کتابخانه مدرسه جایی برای مطالعه است، دوستان من شاید درکش کنید!

۱۴۰۰. عَيْنُ الْخَطَا:

(زبان ۱۴۰۱)

- ۱) التعليم السليم يُعَلِّم الإنسان كيف يُغَيِّر نفسه! آموزش درست به انسان می آموزد که چگونه خود را تغییر دهد!
- ۲) إن الزمن أفضل معلم لمن لا معلم له! بی شک، روزگار بهترین معلم برای کسی است که هیچ معلمی ندارد!
- ۳) يزداد احترام الناس لك يقدر إزدیاد احترامك لنفسك! هر چه به خود احترام بگذاری، احترام مردم به تو افزایش می یابد!
- ۴) التزم بوعدك، لأنك بذلك تحترم نفسك لا الآخرين! به وعده خود ملتزم باش، برای این که با آن، به خود احترام می گذاری، نه به دیگران!

۱۴۰۱. عَيْنُ الصَّحِيح:

(پلاس ۱۴۰۴)

- ۱) نجدُ عضوين مهمين في رأس نَقَارِ الخشبِ الصغير، در سر کوچک دارکوب دو عضو مهمی را می یابیم،
- ۲) ليدفع به الضربات حتى لا يتضرر دماغه، برای دفع کردن ضربه ها با آن تا این که مغزش آسیب نبیند،
- ۳) من النقر السريِع، وهما: النسيجُ و اللسان، از نوک زدن سریع و آن دو، یک بافت و یک زبان هستند،
- ۴) و يقدر بهما أن ينقر الشجرة عشر مرّات على الأقل! و با آن ها قادر است حداقل ده بار به درخت نوک بزند!

۳۲۲. «برای کسی که از او می‌آموزید و کسی که به او می‌آموزانید تواضع کنید!» عین الضحیح:

(انسانی ۱۴۰۱)

- ۱) من تتعلم منه و من تعلمه تتواضع له!
- ۲) من تعلمت منه و من علمته تواضع له!
- ۳) تواضعوا لمن تتعلمون منه و لمن تعلمونه!
- ۴) تواضعوا لكل من تعلمت منه و لكل من تعلمون!

۳۲۳. «حکایت می‌شود که جوانی دروغگو در یکی از روزها در دریا شنا می‌کرد و تظاهر به غرق شدن نمود!» عین الضحیح:

(انسانی ۱۴۰۲)

- ۱) يُقال إنَّ شابًا كاذبًا في يومٍ من الأيام سبَح في البحر و تظاهر بالغرق!
- ۲) يُحكى أنَّ شابًا كذابًا في أحد الأيام كان يسبح في البحر و تظاهر بالغرق!
- ۳) يُحكى بأنَّ شابًا كاذبًا قد سبَح في أحد الأيام في البحر و يتظاهر بالغرق!
- ۴) يُقال إنَّ شابًا كذابًا قد يسبح في البحر يوماً من الأيام و يتظاهر بالغرق!

۳۲۴. «کیست آن‌که خورشید را در فضا چون شراره‌ای ایجاد کرده است!» عین الضحیح:

(انسانی ۱۴۰۱)

- ۱) من هو الذي خلق الشمس في الفضاء مثل الشررة!
- ۲) من ذا الذي أوجد الشمس في الجو مثل شررة!
- ۳) من الذي أوجد شمساً في الفضاء كالشررة!
- ۴) من هذا الذي خلق شمساً في الجو كشررة!

۳۲۵. «نتیجه عمل خود را دیدم، دروغگویی من نزدیک بود مرا به کشتن دهد، از این پس هرگز دروغ نخواهم گفت!» عین الضحیح:

(خارج معارف ۱۴۰۱)

- ۱) شاهدت نتیجه عملی، فکذبی کاد یقتلنی، فلن أكذب بعد هذا أبداً! ۲) رأیت نتیجه اعمالی، و کاد کذبی أن یقتلنی، فلم أكذب أبداً بعد هذا!
- ۳) رأیت النتيجة لعملی، و اقترب الكذب من قتلی، فلا أكذب أبداً بعد هذا! ۴) شاهدت نتیجه لأعمالی، و قرّبت کذبی من قتلی، فلا أكذب بعد هذه أبداً!

۳۲۶. «در کلاس دهم افعالی را شناختید که دو مفعولی را که اصل آن‌ها مبتدا و خبر نیست نصب می‌دهند!» عین الضحیح:

(معارف ۱۴۰۳)

- ۱) في الصفِّ العاشر عرفتم أفعالاً تنصب مفعولين ليس أصلهما مبتدأ و خبراً!
- ۲) في الصفِّ العاشر تعرّفتم على الأفعال تنصب مفعولين ليس في الأصل مبتدأ و خبراً!
- ۳) في الصفِّ العشرة تعارفتم مع الأفعال التي تنصب مفعولين بدون أن يكون أصلهما مبتدأ و خبراً!
- ۴) في صفِّ العشرة تعارفتم مع بعض الأفعال لها مفعولان منصوبان بدون أصل من مبتدأ و خبراً!

۳۲۷. «جوان دروغگو هنگامی که برای بار سوم دروغ گفت نزدیک بود غرق شود!»:

(خارج انسانی ۱۴۰۰)

- ۱) الشاب الذي كذب كاد يغرق لما كذب ثلاث مرات!
- ۲) كاد الشاب الذي يكذب يغرق لما كذب للمرة الثالثة!
- ۳) كاد الشاب الكذاب يغرق عندما كذب للمرة الثالثة!
- ۴) الشاب الكذاب كاد قد غرق عندما كذب ثلاث مرات!

۳۲۸. «جوان نزدیک بود غرق شود، پس شروع کرد به صدا زدن دوستانش، ولی آن‌ها گمان کردند دوباره دروغ می‌گوید!» عین الضحیح:

(خارج معارف ۱۴۰۰)

- ۱) كاد شابٌ يغرق، و شرع بنداء أصحابه، ولكنهم ظنّوا أنه كذب مرة أخرى! ۲) كاد شابٌ يستغرق في الماء، فشرع بنداء أصدقائه، و ظنّوا أنه يكذب كذلك!
- ۳) كاد الشاب يستغرق في الماء، أخذ يُنادي أصدقاءه، فظنّوا أنه يكذب أيضاً! ۴) كاد الشاب يغرق، فأخذ يُنادي أصحابه، ولكنهم ظنّوا أنه يكذب من جديد!

۳۲۹. «دلفین حیوان باهوشی است که کمک کردن به انسان را دوست دارد!» عین الضحیح:

(خارج انسانی ۱۴۰۱)

- ۱) الدلافين حيوان ذكي يُحب أن يُساعد الإنسان!
- ۲) الدلافين حيوان ذكي يُحب مساعدة الإنسان!
- ۳) الدلافين حيوانات ذكية تُحب أن تُساعد الإنسان!
- ۴) الدلافين من الحيوانات الذكية التي تُحب المساعدة للإنسان!

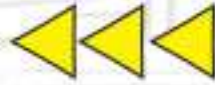
۳۴۰. «درخت نفت درختی است که کشاورزان برای حفظ محصولات خود از حیوانات آن را به عنوان پرچین به کار می‌برند!» عین الضحیح: شجرة النفط

(معارف ۱۴۰۱)

- ۱) هي الشجرة التي يستخدمها المزارعون لحفظ المحصولات من الحيوانات و هي كالسياج!
- ۲) هي الشجرة التي يستفيد منها المزارعون لحماية المحاصيل من الحيوانات و هي كالسياج!
- ۳) شجرة كالسياج ليستفيد منها المزارعون لحفظ محصولاتهم من الحيوانات!
- ۴) شجرة يستخدمها المزارعون كالسياج لحماية محاصيلهم من الحيوانات!



نمونه سوالات قواعد





(خارج ٩٩)

(٢) إِنَّ الْيَأْسَ شَرُّ الْأَشْيَاءِ لِتَخْرِيبِ حَيَاةِ الْبَشَرِ!
(٤) الشَّرُّ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ الْأَعْمَالِ الَّتِي تُبْعَدُنَا عَنْهُ!

(خارج ١٤٥٥)

(٢) خَيْرُ الصَّدَقَةِ عِلْمٌ نَتَعَلَّمُهُ وَنُعَلِّمُهُ الْآخِرِينَ فِي حَيَاتِنَا!
(٤) فِي كُلِّ شَيْءٍ خَيْرٌ وَجَمَالٌ لَا تَشَاهِدُهُمَا إِلَّا أَنْ تَنْتَبِهَ إِلَيْهِمَا!

(بلاس ١١٤٥٤)

(٢) كَمْ اسْمًا يَدُلُّ عَلَى الْفَضِيلَةِ؟ «إِنْ أَحَبَّ إِخْوَانِي عِنْدِي فِي أَكْثَرِ الْأَحْيَانِ مِنْ يَصَدَّقَنِي وَيَسْعَى أَنْ يُوصلَنِي إِلَى أَعْلَى دَرَجَةٍ وَأَهَمِّ مَكَانَةٍ!»
(٣) ثلاثة (٢) اثنان
(٤) أربعة

(انساني ٩٨)

(٣) هُوَ مِنْ مَفَاخِرِ أَمْتِنَا! (٤) مَصَالِحِ الْأُمَّةِ نَحْفَظُهَا!

(خارج ١١٤٥١)

(٢) اسْتِفَادَ الْمَرِيضُ مِنْ مَرَهْمٍ لِدَفْعِ آلامِهِ مِنَ الْحَسَّاسِيَةِ الْجِلْدِيَّةِ!
(٤) هَذَا مَحْرَارٌ جَدِيدٌ يَعْمَلُ أَحْسَنَ مِمَّا كَانَ يُشْبِهُهُ مِنْ قَبْلِ!

(تجربي ١١٤٥١)

(٢) كَتَبَ التَّلَامِيذُ مَقَالَاتٍ مَهْمَةً اسْتَفَادُوا لَهَا مِنْ مَصَادِرٍ كَثِيرَةٍ!
(٤) مَهْنَةٌ أَيْ صَعْبَةٌ جَدًّا، إِنَّهُ يَعْمَلُ مِنَ الصُّبْحِ حَتَّى اللَّيْلِ!

(خارج انساني ١١٤٥٢)

(٢) اِكْتَسَبَ هَؤُلَاءِ التَّلَامِيذُ أَقْلَ دَرَجَةٍ فِي دُرُوسِهِمْ وَأَصْبَحُوا رَاسِبِينَ!
(٤) أَكْثَرَ الْحُجَّاجِ عَادُوا إِلَى بِلَدِهِمْ بَعْدَ أَدَاءِ مَنَاسِكِهِمْ فِي مَكَّةِ الْمَكْرَمَةِ!

(انساني ١١٤٥٢)

(٢) أَحَقُّ الْكَلَامِ كَلَامٌ يَقُولُهُ قَائِلُهُ فِي وَقْتِهِ، لَا نَقْصَ فِيهِ وَلَا زِيَادَةَ!
(٤) أَمْرٌ بِالسُّوقِ الْمَزْدَحْمَةِ وَالنَّاسِ يَبِيعُونَ وَيَشْتَرُونَ الْبَضَائِعَ!

(رياضي ٩٨)

(٢) كَانَ مِنْ بَيْنِ أَصْدِقَائِي مَنْ هُوَ أَنْجَحُ التَّلَامِيذِ!
(٤) إِنَّ اللَّوْنَ الْأَبْيَضَ أَحْسَنَ لَوْنٍ لِأَلْبَسَةِ الْمَمْرُضَاتِ!

(رياضي ١١٤٥١)

(٢) فِي السَّنَوَاتِ الْمَاضِيَةِ كَانَتْ لِلْأَكَابِرِ مَدَارِسُ خَاصَّةً!
(٤) إِنَّ الْيَأْسَ شَرُّ الْأَشْيَاءِ الَّتِي تَمْنَعُنَا مِنَ التَّقَدُّمِ!

(تجربي ٩٩)

(٢) يَجِبُ أَنْ نَرَى الْآخِرِينَ أَحْسَنَ مِنَّا!
(٤) أَكْرَهُ الْأَعْمَالَ لِقَطْعِ التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ هُوَ الْغَيْبَةُ!

(خارج انساني ١١٤٥٥)

(٢) إِنَّ تَلَوْتَ الْهَوَاءَ شَرٌّ وَهُوَ مِنَ الْمَهْدَدَاتِ لِنِظَامِ الطَّبِيعَةِ!
(٤) هَجَمَتِ الْفُثْرَانُ عَلَى الْمَزَارِعِ، وَهَذَا الْعَمَلُ مِنْ شَرِّ الْمَخْرَبَاتِ لِلطَّبِيعَةِ!

(هنرا ١١٤٥٥)

(٢) مَنْ كَانَ جَاهِلًا فَهُوَ أَفْقَرُ النَّاسِ عِلْمًا!
(٤) هَذَا أَعْلَى الْمَلَابِسِ الَّتِي اشْتَرَيْتَهَا حَتَّى الْآنَ!

(خارج معارف ١١٤٥٥)

(٢) كَانَتْ أُخْتِي الصَّغْرَى صَدِيقَةً اخْتَكَّ إِنْتَهُمَا تَلْعَابَانِ جَيِّدًا!
(٤) هَذِهِ هِيَ الْمَعْلَمَةُ الْأَفْضَلُ وَكَأَنَّهَا مَلَكْتُ قُلُوبَ تَلْمِيذَاتِهَا!

(بلاس ١١٤٥٤)

(٢) سَأَلَ الْكَاتِبُ مِنْ مَدِيرِهِ عَنْ أَحْسَنِ مَطَابِعِ الْمَدِينَةِ لِطَبْعِ كِتَابِهِ!
(٤) إِنَّ الْعَيْشَ وَحِيدًا خَيْرٌ مِنْ مَجَالَسَةِ جَلِيسِ السُّوءِ!

١٢٧٢. عَيْنُ كَلِمَةِ «الشَّرُّ» لَا يُمْكِنُ أَنْ تَكُونَ اسْمَ التَّفْضِيلِ:

(١) جَهَلْنَا شَرُّ أَعْدَائِنَا إِنْ نَعْرِفَهُ!
(٣) لَا شَرَّ إِلَّا أَنْ يُمَكِّنَ دَفْعَهُ بِالتَّجْدِيرِ!

١٢٧٣. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

(١) بَنَى الْمَدِيرُ سَدًّا بِخَيْرِ الْأَشْيَاءِ مِنَ الْحَدِيدِ وَالتَّحَاسِ!
(٣) عَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ لِأَنَّ الْكَثِيرَ خَيْرٌ مِنَ الْقَلِيلِ لِأَدَاءِ الْأَعْمَالِ!

١٢٧٤. كَمْ اسْمًا يَدُلُّ عَلَى الْفَضِيلَةِ؟ «إِنْ أَحَبَّ إِخْوَانِي عِنْدِي فِي أَكْثَرِ الْأَحْيَانِ مِنْ يَصَدَّقَنِي وَيَسْعَى أَنْ يُوصلَنِي إِلَى أَعْلَى دَرَجَةٍ وَأَهَمِّ مَكَانَةٍ!»

(١) واحد (٢) اثنان (٣) ثلاثة (٤) أربعة

١٢٧٥. عَيْنُ مَا يَدُلُّ عَلَى الْمَكَانِ:

(١) هُوَ مِنْ مُقَاتِلِينَا!
(٢) يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ!

١٢٧٦. عَيْنُ مَا فِيهِ اسْمُ الْمَكَانِ:

(١) وَصَلَ عَمَّالٌ إِطْفَاءَ الْحَرِيقِ سَرِيعًا مَعَ أَنْ مَعْبَرَهُمْ مَا كَانَ وَسِيعًا!
(٣) كَانَتْ مَهْنَةٌ أَخِي مِنَ السَّنَوَاتِ الْمَاضِيَةِ مُصَلِّحَ السِّيَّارَاتِ!

١٢٧٧. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ الْمَكَانِ:

(١) أَنْشَدَ الشَّاعِرُ شِعْرًا جَمِيلًا وَ مَأْخُذَ قَوْلِهِ آيَةً مِنْ آيَاتِ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ!
(٣) يُرَيِّنُ النَّاسُ الْمَقَابِرَ وَلَا يَنْتَفِعُ مِنْ هَذَا التَّرْيِينِ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ!

١٢٧٨. عَيْنُ النِّعْتِ (الصفة) اسْمُ تَفْضِيلِ:

(١) يَرْفَعُ فَائِزٌ هَذِهِ الْمَبَارَاةَ الْأَقْوَى عِلْمَ بِلَادِهِ وَنَحْنُ كَلْنَا نَفْتَخِرُ بِهِ!
(٣) جُعِلَ اللَّوْحُ الْأَبْيَضُ أَمَامَ الصَّفِّ لِيَشَاهِدَ التَّلَامِيذُ مَا كُنْتُ عَلَيْهِ بِدَقَّةٍ!

١٢٧٩. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

(١) أَعَزُّ الشَّبَابِ هُوَ مَنْ يُؤَدِّي دَوْرَهُ فِي الْمَجْتَمَعِ أَدَاءً جَيِّدًا!
(٣) أَحْرُ أَيَّامِ السَّنَةِ يُخْرَجُ النَّاسُ مِنْ بُيُوتِهِمْ لِلذَّهَابِ إِلَى الْحَدَائِقِ!

١٢٨٠. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

(١) أَنْقَى النَّاسِ مَنْ لَا يَخَافُ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ!
(٣) أَعْلَمُ أَنْ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ فَهُوَ عَلِيمٌ!

١٢٨١. أَيْ جَوَابٍ لَا يَشْتَمِلُ عَلَى اسْمِ التَّفْضِيلِ؟

(١) لَمَّا انْصَرَفْتُ نَحْوَ الْمَدْرَسَةِ شَاهَدْتُ أَكْثَرَ الطَّالِبَاتِ!
(٣) إِنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ مَنْ هُوَ يَعْمَلُ لَهُ!

١٢٨٢. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

(١) لَا مَوْجُودٌ فِي الطَّبِيعَةِ إِلَّا أَنَّهُ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا!
(٣) إِنَّ أَعْلَى الْمَلَابِسِ لِلْأَغْنِيَاءِ فَلَا يَلْبَسُهَا كُلُّ أَحَدٍ!

١٢٨٣. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

(١) أَكْبَرُ حَيْوَانٍ نَرَاهُ حَوْلَنَا هُوَ الْفِيلُ!
(٣) أَحْسَنُ إِلَى النَّاسِ كَمَا تُرِيدُ أَنْ يُحْسِنُوا إِلَيْكَ!

١٢٨٤. عَيْنُ كَلِمَةِ «خَيْرٌ» أَوْ «شَرٌّ» لَيْسَتْ اسْمُ تَفْضِيلِ:

(١) خَيْرُ النَّاسِ مَنْ يُسَاعِدُ الْآخِرِينَ فِي حَاجَاتِهِمُ الْيَوْمِيَّةِ!
(٣) إِنَّ السَّعَادَةَ بَعْدَ الْغَلْبَةِ عَلَى الْمَصَاعِبِ عَمَلٌ خَيْرٌ لِلْإِنْسَانِ!

١٢٨٥. عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

(١) لَا أَحَدًا أَرْحَمُ بِكَ مِنْ رَبِّكَ!
(٣) مَا أَجْمَلَ الْحَيَاةَ إِنْ كَانَتْ لَهَا أَهْدَافٌ جَمِيلَةٌ!

١٢٨٦. عَيْنُ الْخَطَأِ (فِي التَّفْضِيلِ):

(١) رَأَيْتُ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى، إِنَّهَا تَشْتَرِكُ فِي الْمَسَابِقَةِ!
(٣) تَلْمِيذَاتِي أَصْبَحْنَ أَحْسَنَ مِنْ قَبْلِ فِي الْأَخْلَاقِ وَالدَّرْسِ!

١٢٨٧. انْتِخَبَ جَوَابًا مَا جَاءَ فِيهِ الْقِيَاسُ:

(١) تِلْكَ السَّنَةُ الدَّرَاسِيَّةُ انْتَهَتْ وَأَنَا مَا جَرَّبْتُ عَامًا أَفْضَلَ مِنْهَا فِي عَمْرِي!
(٣) أَحَبُّ هَذِهِ الْأَفْلامِ الرَّائِعَةُ لِأَنَّهَا جَمِيلَةٌ جَدًّا!

(هنر ٩٨)

(٢) إلهي! أحببك لأنك تجعلني في أعين الناس كبيراً!
(٤) انتخبنتني هذه الأسرة لمساعدة أولادها في فهم الدروس!

(رياضي ١٤٥٥)

(٢) سينفعني غداً كل ما أتعلّم اليوم!
(٤) هذا الرجل يبني بيته في حديقة خارج المدينة!

(انسانی ٩٩)

(٢) منعني التزامي بالصدق من ارتكاب المعاصي!
(٤) في اللعب أعطاني صديقي الكرة ورمىها إلي الهدف!

(تجربي ٩٩)

(٢) لا تحزني يا صديقتي العزيزة على هذه المشكلة!
(٤) كان صديقي في البحر، فنادى: إن لم تُعينوني أغرق!

(٢) ساعدني في كتابة هذه الرسالة!
(٤) جئتُ لأنكلم حول مشاكل المالية!

(٢) أصنع لكم بيتاً جميلاً لا يفنى بالإعصار!
(٤) سلّمت على جيراني لما شاهدتهم في الشارع!

(٢) عليك أن تمكّن لنا هذا العمل!
(٤) نفعني تجاربي في حلّ صعاب الحياة!

(رياضي ٩٩)

(٢) أقول لزميلي أعني في حلّ هذه المسألة!
(٤) أعانني صديقي في تعلّم دروسى الصعبة فشكرته كثيراً!

(انسانی ١٤٥٥)

(٢) أعجبني الرشام الماهر الذي لم تكن له يدان!
(٤) التحذيرات الكثيرة في الطريق بعّدتني عن الخطرات الموجودة!

(خارج انسانی ٩٩)

(٢) حفظتني أمي من الطفولية حتى الآن فأحبها كثيراً!
(٤) ما نصرني في صعوبات الحياة إلا هذا الصديق الوفي!

(خارج ١٤٥٥)

(٢) أختي العزيزة: بيّني لي أين أجعل هذه الكتب!
(٤) هو طالبٌ نشيط جداً يتّمنى أن يصل إلى أهدافه!

(انسانی ١٤٥١)

(٢) هذا جُبنِي، وأتناول بعض الأحيان الجوز معه!
(٤) قلّ حزني عندما أتيت بعد مدة طويلة!

(٢) قال صديقي: لعلني أستطيع أن أجيء معك!
(٤) عدّني المدير تلميذاً مشاعباً للطلاب الآخرين!

(خارج انسانی ١٤٥٥)

(٢) يسألونني عن مهني المختلفة وشرحت لهم خسراتي في بعضها!
(٤) شجّعني ونصحتني معلّمي بتنظيم البرنامج وساعدني في إجرائه!

(انسانی ١٤٥٥)

(٢) ما ليس جامداً ولا غازاً: سائل!
(٤) أرسل أو بعث لتحقيق هدف: انبعث!

(انسانی ١٤٥٥)

(٣) أجلسني (٤) أخبرني

٧٤٥. عَيْن ما ليس فيه نون الوقاية:

(١) أحسني إلى المساكين دائماً يا أختي العزيزة!
(٣) قد أعطاني والداي ما أحتاج إليه في طول الأيام!

٧٤٦. عَيْن ما فيه «نون الوقاية»:

(١) إنّ البلبَل يُعني حتى إذا كان في القفس!
(٣) لا تحزني إنّ الله يساعذك في هذه المسألة!

٧٤٧. عَيْن ما ليس فيه «نون» للوقاية:

(١) إن لم تُؤمنني بقوة نفسك فلن تتقدّمي في الحياة!
(٣) أعاننتي بومات مزرعتي لأتخلص من شرّ الفئران!

٧٤٨. عَيْن ما فيه «نون الوقاية»:

(١) أتمنى أن أصدع إلى ذلك الجبل المرتفع!
(٣) أختي! يجب عليك أن تُعيني برنامجك في الأسبوع!

٧٤٩. مَيّز ضمير «ي» مفعولاً:

(١) يا فاطمة لا نظني الخائن صديقك!
(٣) أنا أحتاج إلى إخواني المشفقين!

٧٥٠. عَيْن «نون الوقاية»:

(١) عصاني أصدقائي الأوفياء في حياتي الصعبة!
(٣) إنّي أفهم كلّ مسئلة يشتغل بها أصدقائي!

٧٥١. عَيْن ما ليس فيه نون الوقاية:

(١) ربّ لقد نبتّهنتي لكي أترك الأخطاء!
(٣) إنّ المدير قد يُجزّيني خلال الشهر!

٧٥٢. عَيْن ما ليس فيه «نون الوقاية»:

(١) يُساعدني كلام صديقي لإصلاح نفسي!
(٣) يتمنى أخي أن يصل إلى المراحل العالية في العلم!

٧٥٣. عَيْن ما ليس فيه «نون الوقاية»:

(١) أرسلتني أمي لشراء شريحة لجوّالها!
(٣) يا أختي العزيزة: بيّني لنا تأثير المحبة في تربية الأطفال!

٧٥٤. عَيْن ما ليس فيه نون الوقاية:

(١) استعيني برّبك الكريم في الحياة الدنيا والآخرة!
(٣) طلب منّي المعلّم أداء واجباتي المدرسية في البيت!

٧٥٥. عَيْن ما فيه «نون الوقاية»:

(١) تبنى بعض الطيور عشها فوق الأشجار!
(٣) إن بيّنت لك أصل هذا الموضوع فهل تُصدّقني!

٧٥٦. عَيْن ما فيه «نون الوقاية»:

(١) أنت تبتعد عني بهجرانك، وكنت أعتقد أنّ أمني في بقائك معي!
(٣) اليوم بسبب تلوث الهواء أحسّ ألماً في عيني!

٧٥٧. عَيْن عبارة ليست فيها «نون الوقاية»:

(١) خاف الرجل منّي لأنني كنت واقفاً بجانب!
(٣) غنى الطائر في السماء يتحرّك إلى الأعلى والأسفل!

٧٥٨. عَيْن ما فيه «نون الوقاية» أكثر:

(١) لا نظني أنك تظلميني وتضرينني ولا تشاهدين عاقبة عملي!
(٣) أتمنى أن يوصلني أبي إلى مدرستي ويستودعني الله كلّ صباح!

٦٤٤. عَيْن الخطأ:

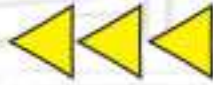
(١) صفة بمعنى المنظف أي ما تنظف الميكروبات: المطهر!
(٣) مدّ لسانه عليه ليختبر طعم الغداء: علّق!

٧٦٠. عَيْن «الياء» تُستخدم خطأ:

(١) أكرمني (٢) أفلحني



نمونه سوالات تحلیل صرفی





٢٩٥٤. «تُساعد»:

(هنر ١٤٠)

- (١) مضارع - له حرف واحد زائد - معلوم - فعلٌ و مع فاعله جملة فعلية (٢) فعل مضارع - للغائبة - حروفه الأصلية «ساعد» و له حرف واحد زائد
(٣) فعل مضارع - للمفرد المؤنث الغائب - مصدره «مساعدة» على وزن «مفاعلة» (٤) مضارع - للمفرد المذكر المخاطب - ماضيه «ساعد» على وزن «فاعل» - معلوم

٢٩٥٥. «التخلص»:

(هنر ١٤٠)

- (١) اسم - مفرد مذكر - مصدر من وزن «تفعل» و فعله «خلص» على وزن «فعل» (٢) اسم - مفرد مذكر - مصدر على وزن «تفعل» - حروفه الأصلية «خلص»
(٣) مفرد مذكر - حروفه الأصلية «خلص» و له حرفان زائدان - معرف بال (٤) مفرد مذكر - ماضيه «تخلص» على وزن «تفعل» و له حرفان زائدان
«كثيراً ما نُشاهد أن بعض الناس يَأْمَلُونَ أن يحصلوا على مناصب كالمعلم ولكن لا نجد عاملاً»

٢٩٥٦. «نُشاهد»:

(خارج ١٤٠)

- (١) مضارع - للمتكلم مع الغير - حروفه الأصلية «شهد» و الماضى للغائب على وزن «فاعل»
(٢) فعل مضارع - للمتكلم وحده - حروفه الأصلية «شهد» و الماضى للغائب على وزن «فاعل»
(٣) فعل مضارع - للمتكلم مع الغير - له حرف واحد زائد، مصدره على وزن «مفاعلة» - معلوم
(٤) مضارع - ماضيه للغائب: «شاهد» على وزن «فاعل» - معلوم - فعل و مع فاعله جملة فعلية

٢٩٥٧. «يَأْمَلُونَ»:

(خارج ١٤٠)

- (١) مضارع - للغائب الجمع - ماضيه المفرد: «أمل» على وزن «فعل» (٢) فعل مضارع - للجمع - حروفه الأصلية «أمل» و ليس له حرف زائد
(٣) مضارع - للجمع المخاطب - حروفه أصلية كلها - مع فاعله جملة فعلية (٤) فعل مضارع - للجمع المذكر الغائب - فعلٌ معلوم و مع فاعله جملة فعلية

٢٩٥٨. «عاملاً»:

(خارج ١٤٠)

- (١) مفرد مذكر - اسم فاعل (من فعل «عمل») - نكرة - مفعول لفعل «نجد» (٢) اسم - مذكر - اسم فاعل (من مادة «ع م ل» و حروفه أصلية كلها) - نكرة
(٣) مفرد - اسم فاعل (من فعل «عمل» على وزن «فعل») - مفعول لفعل «نجد» (٤) اسم - مفرد مذكر - اسم فاعل (من فعل «عامل» على وزن «فاعل») - نكرة
«فإن الكثير من الدارسين لا يهتمون بالمادة... لأنهم يكرهونها... فهكذا نُقل من شدة الأمر»

٢٩٥٩. «يكرهون»:

(خارج انساني ١٤٠)

- (١) مجزئ ثلاثي - متعد / فعلٌ و مع فاعله جملة فعلية، و ضمير «ها» مفعوله
(٢) للجمع الغائب - مزيد ثلاثي (من باب «إفعال») - متعد / فعلٌ و مع فاعله جملة فعلية
(٣) مضارع - للجمع المذكر الغائب - مجزئ ثلاثي - متعد / معلوم / مع فاعله جملة فعلية و خبر «أن»
(٤) مضارع - ماضيه «كره» - مجزئ ثلاثي و حروفه كلها أصلية - معلوم / مفعوله ضمير «ها»

٢٩٦٠. «نُقل»:

(خارج انساني ١٤٠)

- (١) فعل مضارع - للمتكلم مع الغير - مزيد ثلاثي - معلوم / فعلٌ و مع فاعله جملة فعلية
(٢) مزيد ثلاثي بزيادة حرف واحد من باب «تفعليل» - ماضيه «قلل» على وزن «فعل»
(٣) للمتكلم مع الغير - مزيد ثلاثي من باب «تفعلل» / فعلٌ و مع فاعله جملة فعلية
(٤) حروفه الأصلية «ق ل ل» و له حرف واحد زائد من باب «تفعليل»

٢٩٦١. «الدارسين»:

(خارج انساني ١٤٠)

- (١) اسم - معرف بال - معرب / مجرور بحرف «من»، من الدارسين: جاز و مجرور
(٢) اسم - جمع سالم للمذكر - اسم فاعل (فعله «درس») / مجرور بالكسرة بحرف الجر
(٣) جمع سالم للمذكر - اسم المفعول من فعله: مدروس / مجرور بحرف الجر و ليس خبر «إن»
(٤) جمع سالم للمذكر - اسم فاعل (فعله مجزئ ثلاثي: درس) - معرف بال / مجرور بالياء بحرف الجر

٢٩٦٢. «أدخلني برحمتك في عبادك الصالحين»:

(انساني ١٤٠)

- (١) رحمة: اسم - مفرد مؤنث - معرب / مجرور بحرف الجر: برحمة: جاز و مجرور: رحمتك: مضاف و مضاف إليه
(٢) أدخل: فعل أمر (للمفرد المخاطب) - مجزئ ثلاثي - متعد / فعل و فاعل، و الجملة فعلية، و التون حرف وقاية
(٣) عباد: اسم - جمع مكشّر أو تكسير (مفرد: عبد، مذكر) - معرب / مجرور بحرف الجر: في عباد: جاز و مجرور
(٤) الصالحين: جمع سالم للمذكر - اسم فاعل (فعله «صلح» مجزئ ثلاثي) - معرف بال / صفة و مجرور بالياء بالتبعية للموصوف «عباد»

٢٩٦٣. «أرحموا عالمياً ضع بين جهال!»:

(انساني ١٤٠)

- (١) ضاع: فعل ماضٍ (للمفرد الغائب) - مجزئ ثلاثي - لازم / الجملة فعلية، و موضحة للاسم النكرة «عالمياً»
(٢) أرحموا: فعل أمر (للمجمع المخاطب) - مجزئ ثلاثي - متعد / فعل و فاعل، و مفعوله «عالمياً»، و الجملة فعلية
(٣) جهال: اسم - جمع مكشّر أو تكسير (مفرد: جاهل، مذكر) - اسم فاعل - نكرة - معرب / مضاف إليه و مجرور
(٤) عالمياً: اسم - مفرد مذكر - اسم فاعل (فعله: علم، مجزئ ثلاثي) - نكرة - معرب / حال (= «قيد حالت» في الفارسية) و فعله «أرحموا»

(انساني ١٤٥٢)

٢٤٨٨. «الجاهلي» مؤنث - مؤنث - يَمَيِّز - أَعْرَضَ:

- (١) الجاهلي: اسم - مفرد مذكر - اسم مبالغة (مصدره: جهل) - معرف بال / صفة و مجرور بالتبعية للموصوف «الشاعر»
- (٢) مؤنث: اسم - مفرد مؤنث - اسم مفعول (مصدره: تأسيس) - نكرة - معرب / خبر «كان» من الأفعال الناقصة، و منصوب
- (٣) يَمَيِّز: فعل مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي (من باب تفعل) - معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (٤) أَعْرَضَ: فعل أمر - للمخاطب - مزيد ثلاثي (من باب إفعال) / فعل و مع فاعله جملة فعلية

في عصر العباسيين نواجه حضور ثقافات مختلفة في المجتمع. إحدى هذه الثقافات كانت الثقافة اليونانية. مما جديراً بالملاحظة هو أن المترجمين لم يقوموا بترجمة آثار من الأدب اليوناني. ولعل السبب يعود إلى اختلاف الأذواق! وهكذا جاء العقل اليوناني الذي يميل إلى التحليل والتعليل في المجردات والعقل الفارسي الذي تتغلب عليه المادة!

(خارج انساني ١٤٥٢)

٢٤٨٩. «نواجه» كانت - مختلفة - الملاحظة:

- (١) الملاحظة: اسم - مفرد مؤنث - مصدر (من باب مفاعلة) - معرف بال - معرب / مجرور بحرف الجز؛ بالملاحظة: جاز و مجرور
- (٢) مختلفة: اسم - مفرد مؤنث - اسم مفعول (مصدره: اختلاف) - معرب / صفة و مجرور بالتبعية للموصوف «ثقافات»
- (٣) نواجه: فعل مضارع - للمتكلم مع الغير - مزيد ثلاثي (من باب مفاعلة) - معلوم / فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (٤) كانت: فعل ماض - للمؤنث الغائبة - مجرد ثلاثي / فعل من الأفعال الناقصة، خبره «الثقافة» و منصوب

(خارج انساني ١٤٥٢)

٢٤٩٠. «السبب» التحليل - يقوموا - تتغلب:

- (١) تتغلب: فعل مضارع - للمخاطب - مزيد ثلاثي (من باب تفعل) - لازم / فعل و فاعله «المادة» و الجملة فعلية
 - (٢) السبب: اسم - مفرد مذكر - معرف بال - معرب / اسم «لعل» المشبهة بالفعل و منصوب و خبره «يعود...»
 - (٣) التحليل: اسم - مفرد مذكر - مصدر (من باب تفعيل) - معرب / مجرور بحرف الجز؛ إلى التحليل: جاز و مجرور
 - (٤) يقوموا: فعل مضارع - للجمع الغائب - مجرد ثلاثي - معلوم / فعل و مع «لم» النافية يعادل الماضى الثقلي في الفارسية
- «كان نسر أصفر منقوشاً على علم ... يَمَيِّزُ هذا الطائرُ بذكائه ... من الأشياء التي يُجِبُّ النَّسْرُ أَكلها هو بيض الحيوانات، فيستخدم قطعة من الحجر!»

(رياضي ١٤٥١)

٢٤٩١. «يَمَيِّز»:

- (١) مضارع - للمفرد المذكر الغائب - حروفه الأصلية «ميز» - معلوم - فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (٢) فعل مضارع - ماضيه للغائب: «يَمَيِّزُ» على وزن «تفعل» - معلوم - فعل و فاعله «هذا»
- (٣) فعل مضارع - ماضيه للغائب: «يَمَيِّزُ» على وزن «تفعل» - له حرفان زائدان - معلوم
- (٤) مضارع - للمفرد المؤنث الغائب - له حرفان زائدان، مصدره يَمَيِّزُ على وزن «تفعل»

(رياضي ١٤٥١)

٢٤٩٢. «يستخدم»:

- (١) فعل مضارع - ماضيه على وزن «استفعل» - حروفه الأصلية «خ د م»
- (٢) فعل مضارع - للغائب المذكر - ماضيه «استخدم» على وزن «استفعل» - مجهول
- (٣) مضارع - له ثلاثة أحرف زائدة، على وزن «استفعل» - معلوم - فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (٤) مضارع - للمفرد الغائب - حروفه الأصلية ثلاثة و له ثلاثة أحرف زائدة - مع فاعله جملة فعلية

(رياضي ١٤٥١)

٢٤٩٣. «أصفر»:

- (١) مفرد مذكر - اسم تفضيل على وزن «أفعل» - نكرة
 - (٢) مفرد مذكر - اسم على وزن «أفعل» - لبيان اللون - نكرة
 - (٣) اسم - ليس مؤنثه «فعل» - نكرة - صفة للموصوف «نسر»
 - (٤) اسم - مذكر - حروفها الأصلية «ص ف ر» - صفة و موصوفه «نسر»
- «فلا يتعقل في مواجهة الأمور ... وإعتبروا عاقبة الحماقة!»

(تجريبي ١٤٥١)

٢٤٩٤. «يتعقل»:

- (١) فعل مضارع - حروفه الأصلية ثلاثة (عقل) - مصدره «تعقل» على وزن «تفعل»
- (٢) مضارع - ماضيه «عقل» على وزن «فعل» - معلوم - فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (٣) فعل مضارع - للمفرد مذكر الغائب - له حرفان زائدان - فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (٤) مضارع - حروفه الأصلية «عقل» و له حرفان زائدان - ماضيه «تعقل» على وزن «تفعل»

(تجريبي ١٤٥١)

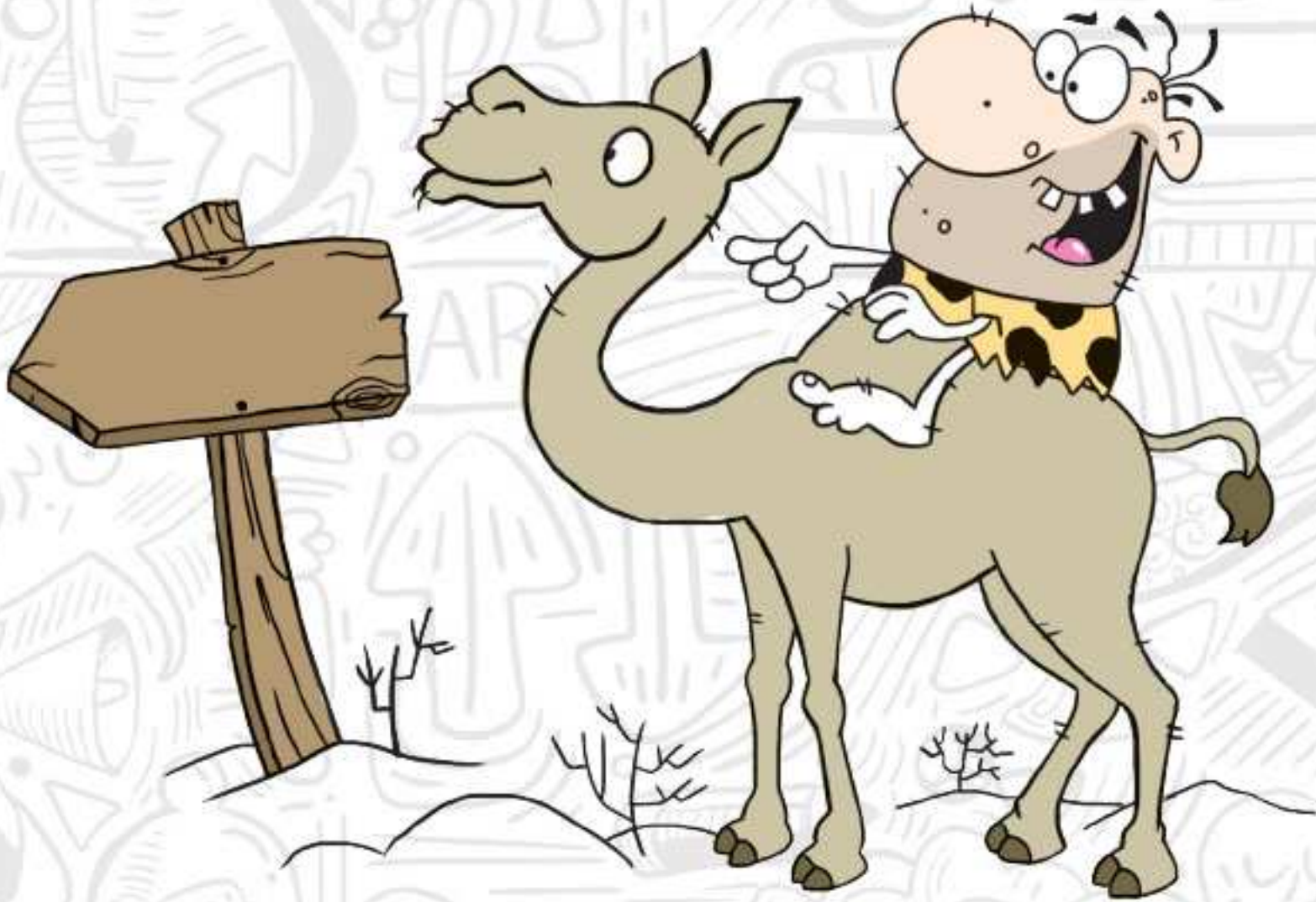
٢٤٩٥. «إعتبروا»:

- (١) فعل - ماضيه: «إعتبروا» على وزن «افتعل» وله حرفان زائدان - مع فاعله جملة فعلية
- (٢) فعل أمر - للجمع المخاطب - حروفه الأصلية «ع ب ر» وله حرفان زائدان
- (٣) فعل و مصدره «إعتبروا» على وزن «افتعال» - فعل و مع فاعله جملة فعلية
- (٤) فعل ماض - للجمع المذكر الغائب - مصدره «إعتبروا» على وزن «افتعال»

(تجريبي ١٤٥١)

٢٤٩٦. «مواجهة»:

- (١) اسم - مفرد مؤنث - مصدر على وزن «مفاعلة» - مجرور بحرف «في»
- (٢) اسم الفاعل منه: «مواجه» - مضارعه: «يواجه» - في مواجهة: جاز و مجرور
- (٣) مفرد مؤنث - مصدر، و ماضيه: «واجه» على وزن «فاعل» - مجرور بحرف الجز
- (٤) اسم - مصدر على وزن «مفاعلة» - ماضيه «واجه» على وزن «تفاعل» - مجرور بحرف الجز



نمونه سوالات ضبط حرکات





پرسش‌های چهارگزینه‌ای



ضبط حرکات (۷۹ تست)

۱. حرکت‌گذاری حرف غیر آخر

۲۶۴۳. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) هُوَ مِنَ الْخَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ الَّتِي تُرَضَعُ صِغَارَهَا!
- (۳) كَيْفَ كَانَتْ أَخْلَاقُ الظَّالِمِ الَّذِي كَانَ يَلْتَفِتُ إِلَى الْوَرَاءِ!

۲۶۴۴. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) أَمْرُهُمْ ذُو الْقَرْنَيْنِ بِأَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَالتُّحَاسِ!
- (۳) عَلَّقَ إِبْرَاهِيمُ (ع) الْفَأْسَ عَلَى كَيْفِ أَصْغَرِ الْأَصْنَامِ!

۲۶۴۵. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) لِنَقْرًا هَذِهِ الْقِصَّةَ قِرَاءَةً دَقِيقَةً لِكَيْ نَطَّلِعَ عَلَى أَعْمَالِ الْإِنْسَانِ الْمُخَرَّبَةِ لِلْبَيْئَةِ!
- (۳) يُحْكِي أَنْ شَابًا كَانَ كَذَابًا، وَفِي أَحَدِ الْأَيَّامِ كَانَ يَسْبُحُ فِي الْبَحْرِ وَتَظَاهَرَ بِالْعَرَقِ!

۲۶۴۶. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) لَمْ يَلْتَفِتُوا إِلَيْهِ حَتَّى أَسْرَعَ إِلَيْهِ أَحَدُ النَّاسِ وَأَنْقَذَهُ!
- (۳) بَعْدَ أَيِّ حَادِثٍ تَارِيخِيٍّ اشْتَدَّ نَقْلُ الْكَلِمَاتِ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ!

۲۶۴۷. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) يُوْجَدُ نَوْعٌ مِنَ السَّمَكِ فِي إِفْرِيقِيَا يَسْتُرُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْجَفَافِ فِي غِلَافٍ!
- (۳) اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ!

۲۶۴۸. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) عَلَيْنَا أَنْ لَا نَتَكَبَّرَ عَلَى الْآخِرِينَ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُتَكَبِّرِينَ!
- (۳) قَدْ بَلَّغْنِي أَنْ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَادِبَةٍ فَأَسْرَعَتْ إِلَيْهَا!

۲۶۴۹. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) لَيْسَ شَيْءٌ أَنْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ!
- (۳) أَنَا شَارِكْتُ فِي جَمِيعِ الْمُبَارَاةَاتِ إِلَّا كُرَّةَ الْمِنْضَدَةِ!

۲۶۵۰. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) كَانَتْ مَكْتَبَةٌ جُنْدِي سَابُورٍ فِي خُوزِسْتَانَ أَكْبَرَ مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ!
- (۳) بَدَأَ الْفَلَاحُ يُفَكِّرُ فِي سَبَبِ ذَلِكَ وَيُرَاقِبُ الْمَزْرَعَةَ!

۲۶۵۱. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) أَتَزَعُمُ أَنَّكَ جَرْمٌ صَغِيرٌ، وَفِيكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ!
- (۳) أَتَرَكَوْهَا فَإِنْ أَبَاهَا كَانَ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ وَاللَّهُ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ!

۲۶۵۲. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) لَمَّا رَجَعَ النَّاسُ شَاهِدُوا أَصْنَامَهُمْ مُكْسَرَةً!
- (۳) إِزْدَادَتْ هَذِهِ الْخُرَافَاتُ فِي أَدْيَانِ النَّاسِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ!

۲۶۵۳. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا!
- (۳) كُنْ صَادِقًا مَعَ نَفْسِكَ وَمَعَ الْآخِرِينَ فِي الْحَيَاةِ!

(خارج ۹۸)

- (۲) حِينَ زُرْتُ أَنَا وَأُمَّكَ هَاتَيْنِ الْمَدِينَتَيْنِ الْمُقَدَّسَتَيْنِ!
- (۴) أَحِبُّ أَنْ أَكْتُبَ إِنشَاءً تَحْتَ عُنْوَانِ «فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ»!

(هنر ۹۸)

- (۲) مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيِّدًا يَرُسُبُ فِي الْإِمْتِحَانِ!
- (۴) أَتَذَكَّرُ خِيَامَ الْحُجَّاجِ فِي مَنَى وَغَرَافَاتِ وَزَمَى الْجَمْرَاتِ!

(معارف ۱۱۴۰)

- (۲) لَا يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَ عَلَى الْعُدْوَانِ لِأَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَحَدًا!
- (۴) جَاءَ الْإِمَامُ قَطَافَ الْبَيْتِ، فَلَمَّا وَصَلَ إِلَى الْحَجْرِ، ذَهَبَ النَّاسُ جَانِبًا فَاسْتَلَمَهُ بِسَهْوَةٍ!

(خارج انسانی ۹۹)

- (۲) مَا إِسْمُ الْكَهْفِ الَّذِي هُوَ مِنْ أَطْوَلِ الْكَهُوفِ الْمَائِيَّةِ فِي الْعَالَمِ!
- (۴) إِيرانُ مِنْ أَكْبَرِ الدُّوَلِ الْمُصَدَّرَةِ لِلنَّفْطِ وَأَنْجَحَهَا!

بخش ویژه

- (۲) هَلْ تَصَدِّقُ أَنْ تَرَى فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ أَسْمَاكَ تَتَسَاقِطُ مِنَ السَّمَاءِ!
- (۴) يَدْفَنُ السَّنَجَابُ بَعْضَ جُوزَاتِ الْبَلُوطِ السَّلِيمَةِ تَحْتَ التُّرَابِ!

(انسانی ۱۱۴۰)

- (۲) فِي إِيرانِ ثُرُواتٌ كَثِيرَةٌ فِي بَاطِنِ الْأَرْضِ، بِلَادُنَا غَنِيَّةٌ بِالنَّفْطِ!
- (۴) تَسْتَطِيعُ الْجِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي اتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ رَأْسَهَا!

(انسانی ۱۱۴۰۲)

- (۲) يَبْقَى الْمُحْسِنُ حَيًّا وَإِنْ نُقِلَ إِلَى مَنَازِلِ الْأَمْواتِ!
- (۴) بِمُرُورِ الْأَيَّامِ تَخَلَّصَ مِنْ شَرِّ دُنُوبِهِ لِاتِّزَامِهِ بِالصَّدَقِ!

(انسانی ۹۸)

- (۲) تُمَنَحُ هَذِهِ الْجَائِزَةُ فِي كُلِّ سَنَةٍ إِلَى مَنْ يُفِيدُ الْبَشَرِيَّةَ!
- (۴) سَمِعَ الدُّلْفَيْنِ يَفُوقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ!

(معارف ۱۱۴۰۳)

- (۲) كَانُوا يُظَلِّتُونَ أَنْ إِيرانَ تَسْتَسَلِّمُ خِلالَ الْأَيَّامِ الْأُولَى مِنَ الْحَرْبِ!
- (۴) قَدْ تَدَخَّلَ «أَنْ» النَّاصِبَةُ عَلَى خَبَرِ أَعْمَالِ الْقُرْبِ وَلَا تَدَخُلُ عَلَى خَبَرِ أَعْمَالِ الشُّرُوعِ!

(زبان ۹۸)

- (۲) الْكَأْسُ رُجَاجَةٌ يُشْرَبُ فِيهَا الْمَاءُ أَوْ الشَّائِ أَوْ الْقَهْوَةُ!
- (۴) قَرَّرَ أَرْبَعَةُ طُلَّابٍ أَنْ يَغِيبُوا عَنِ الْإِمْتِحَانِ فَاتَّصَلُوا بِالْأَسْتَاذِ!

(رياضی ۹۸)

- (۲) اللَّهُمَّ أَنْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي وَعَلَّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي!
- (۴) اتَّصَلَ بِصَدِيقِهِ مُصَلِّحَ السَّيَّاراتِ لِكَيْ يُصَلِّحَ سَيَّارَتَهُمْ!

۲۶۵۴. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبطِ الْحَرَكَاتِ:

- (۱) إِنَّ اللَّهَ لَا يُجِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ، وَاقْصِدْ فِي مَشِيكَ!
- (۳) عَلَيْنَا أَنْ نَكُونَ مُشْتَاقِينَ إِلَى الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ!

۲۶۵۵. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) اَتَمْنَى أَنْ أَتَشَرَّفَ مَعَ جَمِيعِ أَعْضَاءِ الْأُسْرَةِ لِزِيَارَةِ مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ!
- (۳) عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الظَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ وَانْقَادِ حَيَاةِ فِرَاحِهِ، يَطِيرُ بَغْتَةً!

۲۶۵۶. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ وَتَعَلَّمُوا لَهُ السَّكِينَةَ وَالْوَقَارَ!
- (۳) ازْدَادَتِ الْمُفْرَدَاتِ الْعَرَبِيَّةُ فِي اللُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بَعْدَ ظُهُورِ الْإِسْلَامِ!

۲۶۵۷. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ شَاهَدَ كِسْرَى فَلَاحًا عَجُوزًا يَغْرِشُ فَسِيلَةَ جُوزًا!
- (۳) أَخَذَ يُنَادِي أَصْحَابَهُ وَلَكِنَّهُمْ ظَنُّوا أَنَّهُ يَكْذِبُ مِنْ جَدِيدٍ!

۲۶۵۸. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) كَانَتْ تَدْعُو الْعَالَمَ الْغَرِبِيَّ لِفَهْمِ حَقَائِقِ الدِّينِ الْإِسْلَامِيِّ وَالْإِطْلَاعِ عَلَيْهِ!
- (۳) شَجَرَةُ النَّفْطِ شَجَرَةٌ يَسْتُخْدِمُهَا الْمُزَارِعُونَ كَسِيَاحٍ حَوْلَ الْمُزَارِعِ!

۲۶۵۹. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) نَقَارُ الْخَشَبِ طَائِرٌ يَنْقُرُ جِدْعَ الشَّجَرَةِ بِمَنْقَارِهِ!
- (۳) فِي السَّنَةِ الْعِشْرِينَ مِنْ عُمُرِهِ كَانَ عَامِلًا بِسَيِّطًا!

۲۶۶۰. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) بَسْتُهُ وَتَسْعُونَ نَاقِصٌ بَسْتُهُ عَشْرٌ يُسَاوِي ثَمَانِينَ!
- (۳) خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَلَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ!

۲۶۶۱. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) لِلزَّرَافَةِ صَوْتُ يُحَدِّدُ الْخَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ عَنِ الْخَطَرِ!
- (۳) لَا تَطْلِمُ كَمَا لَا تُجِبُّ أَنْ تُظَلِّمَ وَأَحْسِنُ كَمَا تُجِبُّ أَنْ يُحْسِنَ إِلَيْكَ!

۲۶۶۲. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) الْعِلْمُ نُورٌ وَضِيَاءٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ فِي قُلُوبِ أَوْلِيَائِهِ!
- (۳) عِنْدَمَا يَنْقَطِعُ تَيَّارُ الْكَهْرَبَاءِ فِي اللَّيْلِ، يَغْرَقُ كُلُّ مَكَانٍ فِي الظُّلَامِ!

۲۶۶۳. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) اتَّقَى النَّاسِي مَنْ قَالَ الْحَقَّ فِي مَا لَهُ وَمَا عَلَيْهِ!
- (۳) الدَّلَافِينُ تُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَى اكْتِشَافِ أَمَاكِنِ تَجَمُّعِ الْأَسْمَاكِ!

۲۶۶۴. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) إِنَّهُ رَجُلٌ صَادِقٌ وَ مُحْتَرَمٌ، فِي يَوْمٍ شَاهَدَ جَمَاعَةً مِنَ الْمُسَافِرِينَ وَاقِفِينَ!
- (۳) تَبَدُّدُ الْأَسْعَاظِ مِنْ خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ أَلْفًا إِلَى خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفًا!

۲۶۶۵. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (۱) لِلزَّرَافَةِ صَوْتُ يُحَدِّدُ الْخَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ عَنِ الْخَطَرِ!
- (۳) رَأَيْتُهُ يُجِبُّ الْفَقِيرَ وَيُفَكُّ الْأَسِيرَ وَيَرْحَمُ الصَّغِيرَ وَيَعْرِفُ قَدْرَ الْكَبِيرِ!

۲۶۶۶. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) يَتَبَعُ الْخَيَوَانَاتِ الْمُفْتَرَسِ هَذِهِ الْفَرِيَسَةَ وَيَبْتَعِدُ عَنِ الْعُشِّ ابْتِعَادًا كَثِيرًا!
- (۳) التَّمْسَاخُ عِنْدَمَا يَأْكُلُ فَرِيَسَةً أَكْبَرَ مِنْ فَمِهِ، تُفَرِّزُ عُيُونَهُ سَائِلًا كَأَنَّهُ دُمُوعٌ!

۲۶۶۷. عَيْنُ الْخَطَا فِي ضَبطِ حَرَكَاتِ الْحُرُوفِ:

- (۱) لَا تَفْرَحْ بِكَثْرَةِ الْمَالِ فَإِنَّ نَيْسَانِي يُفَسِّسِي الْقُلُوبَ، وَمَعَ كَثْرَةِ الْمَالِ كَثُرَتِ الدُّنُوبُ!
- (۳) حَاوَلِ الرَّجُلُ الْكَثِيرُ الْمَعَاصِي أَنْ يُصْلِحَ نَفْسَهُ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ فِي الْبِدَايَةِ!

- (۲) الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ، وَلَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ!
- (۴) مَا أَرْضَى الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ بِمِثْلِ الْجَلْمِ، وَلَا أَسَخَطَ الشَّيْطَانَ بِمِثْلِ الصَّمْتِ!

(تجربى ۱۴۰۰)

- (۲) يَجِبُ أَنْ يَكُونَ كَلَامُهُ لَيْسًا عَلَى قَدْرِ عَقُولِ الْمُسْتَمْعِينَ لِكَيْ يُقْنِعَهُمْ!
- (۴) أَمْرُهُمْ ذُو الْقَرْنَيْنِ بِأَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَ النَّحَاسِ فَوَضَعَهُمَا فِي ذَلِكَ الْمَضِيْقِ!

(خارج انسانی ۹۹)

- (۲) تَعَيْشُ الْأَسْمَاكِ فِي النَّهْرِ وَ الْبَحْرِ وَ لَهَا أَنْوَاعٌ مُخْتَلِفَةٌ!
- (۴) كَبُرَتْ خِيَانَتُهُ أَنْ تُحَدِّثَ أَخَاكَ حَدِيثًا، هُوَ لَكَ مُصَدِّقٌ، وَ أَنْتَ لَهُ كَاذِبٌ!

(خارج ۱۴۰۲)

- (۲) يَمُّ يَطِيرُ السِّنْجَابُ الظَّائِرُ حِينَ يَقْفُزُ مِنْ شَجَرَةٍ إِلَى شَجَرَةٍ!
- (۴) سَتَشَاهِدُ مَسَاكِلَ جَدِيدَةً فِي الْبَيْتَةِ مُشَاهِدَةً مُؤَلِّمَةً!

(تجربى ۱۴۰۱)

- (۲) رُبَّ كِتَابٍ يَتَصَفَّحُهُ قَارِئُهُ فَيُؤَثِّرُ فِي نَفْسِهِ تَأْثِيرًا عَمِيقًا يَظْهَرُ فِي آرَائِهِ!
- (۴) لِلْبَطَلَةِ عُذَّةٌ طَبِيعِيَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنْبِهَا تَحْتَوِي رَبْتًا خَاصًّا!

(خارج انسانی ۹۸)

- (۲) تُعَدُّ النُّفَايَاتُ الصَّنَاعِيَّةُ تَهْدِيدًا لِنِظَامِ الطَّبِيعَةِ!
- (۴) سَوَّقُهَا الْمَشْهُورُ بِأَنَّهُ أَكْبَرُ سَوَقٍ مُسَقَّفٍ فِي الْعَالَمِ!

(انسانی ۱۴۰۰)

- (۲) لِبِلَادِنَا تِجَارِبٌ كَثِيرَةٌ فِي صِنَاعَةِ نَقْلِ النَّفْطِ عَبْرَ الْأَنْبِيَبِ!
- (۴) فِي اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِثَالُ الْكَلِمَاتِ الْمَعْرَبَةِ ذَاتِ الْأَصُولِ الْفَارِسِيَّةِ!

(خارج ۱۴۰۰)

- (۲) اِثْنَانِ وَ ثَمَانُونَ تَقْسِيمٌ عَلَى اِثْنَيْنِ يُسَاوِي وَاحِدًا وَ أَرْبَعِينَ!
- (۴) أَنَا أَتَذَكَّرُ جَبَلِ النَّوْرِ الَّذِي كَانَ النَّبِيَّ (ص) يَتَعَبَّدُ فِي غَارِ حِرَاءِ الْوَاقِعِ فِي قَمْتِهِ!

(رياضی ۱۴۰۰)

- (۲) رُبَّ كِتَابٍ تَجْتَهِدُ فِي قِرَاءَتِهِ، ثُمَّ لَا تَحْضُلُ عَلَى فَائِدَةٍ مِنْهُ!
- (۴) فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ شَاهَدَ جَمَاعَةً مِنَ الْمُسَافِرِينَ وَاقِفِينَ أَمَامَ الْمَسْجِدِ!

(خارج ۹۹)

- (۲) الْعِنَبُ الْبِرَازِيلِيُّ شَجَرَةٌ تَخْتَلِفُ عَنِ بَاقِيِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ!
- (۴) لَكَثِيرٍ مِنَ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ مُلَمَّعَاتٍ، مِنْهُمْ حَافِظُ الشُّيرَازِيِّ!

(خارج ۱۴۰۱)

- (۲) لَا يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَ عَلَى الْعُدْوَانِ لِأَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَحَدٌ!
- (۴) ذَهَبَ وَ سَأَلَهُمْ عَنِ سَبَبِ وَقُوفِهِمْ، فَقَالُوا إِنَّ سَيَّارَتَنَا مُعْظَلَةٌ!

(انسانی ۹۹)

- (۲) نَقَارُ الْخَشَبِ طَائِرٌ يَنْقُرُ جِدْعَ الشَّجَرَةِ بِمَنْقَارِهِ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي الثَّانِيَةِ!
- (۴) بِلَادُنَا غَنِيَّةٌ بِالنَّفْطِ وَ هِيَ تُصَدِّرُ قِسْمًا مُهِمًّا مِنْهُ إِلَى الْبِلَادِ الْصَّنَاعِيَّةِ!

(خارج انسانی ۱۴۰۰)

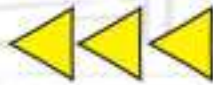
- (۲) حَاوَلِ الرَّجُلُ الْكَثِيرُ الْمَعَاصِي أَنْ يُصْلِحَ نَفْسَهُ، فَلَمْ يَسْتَطِعْ فِي الْبِدَايَةِ!
- (۴) إِنَّ إِيْرَانَ مِنَ الدُّوَلِ الْجَمِيلَةِ فِي الْعَالَمِ وَ الْمَشْهُورَةِ بِالْكَثِيرِ مِنَ الْمَنَاطِقِ الْخَلَابِيَّةِ!

(خارج معارف ۱۴۰۱)

- (۲) أَعْجَبَ أَنْوَشِرَوَانَ كَلَامُهُ وَ أَمْرُ مَرَّةٍ ثَانِيَةً أَنْ يُعْطَى الْفَلَاحُ أَلْفَ دِينَارٍ آخَرَ!
- (۴) أَمَرَ اللَّهُ ذَا الْقَرْنَيْنِ بِمُحَارَبَةِ الْمُشْرِكِينَ الْفَارِسِيِّينَ أَوْ إِصْلَاحِهِمْ!



نمونه سوالات درک مطلب





درک مطلب (۴۲ متن، ۱۶۶ تست)

درباره قسمت درک مطلب به نکات زیر توجه کنید.

اولاً متن‌های سایر رشته‌ها غالباً با اطلاعات و لغات کتاب‌های درسی شما مطابقت دارد، پس نگران این موضوع نباشید که شاید کلمات آن‌ها به درد شما نخورد و حتماً تمام متن‌ها را بخوانید نه این‌که فقط درک مطلب‌های رشته انسانی را بخوانید. ثانیاً در این جا برای دسترسی راحت و سریع شما متن‌ها را براساس سال و رشته چیده‌ایم، ولی توصیه می‌کنیم ابتدا متن‌های آسان و متوسط و سپس متن‌های سخت‌تر را حل کنید؛ متن‌های ساده با علامت ، متوسط با علامت  و سخت با علامت  نشان داده شده است. دقت داشته باشید که سختی و آسانی متن‌ها لزوماً به رشته یا سال طرح آن‌ها مربوط نیست، ممکنه است یک درک مطلب در سال ۱۳۹۶ دشوار، پس طبق دستورالعمل بالا حرکت کنید.

کنکور انسانی ۱۴۰۲

■ **إِنَّ الْبَعْضَ يَتَصَوَّرُ أَنَّ الْعَصْرَ الْجَاهِلِيَّ يَدُلُّ عَلَى عَصْرِ لَا يَعْرِفُ النَّاسُ فِيهِ الْقِرَاءَةَ وَ الْكِتَابَةَ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُمْ حَضَارَةٌ وَ لَا تَقَافَةٌ تُذَكِّرُ! فَلذَلِكَ يُعَدُّ الْجَاهِلُ ضِدَّ الْعَالِمِ. فَبِنَاءِ عَلَى هَذَا إِنَّ الْعَصْرَ الْجَاهِلِيَّ يَتَمَيَّزُ بِأَنَّ النَّاسَ فِيهِ يَعِيشُونَ مَعَ الْحَيَوَانَاتِ فِي الصُّحَارَى وَ الْخِيَامِ. لَكِنَّا نَرَى أَنَّ هَذِهِ الْمَفْرَدَةَ إِضَافَةً إِلَى آتِهَا تُقَابِلُ الْعِلْمَ. قَدْ جَاءَتْ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ لِتَشْبِيرٍ إِلَى مَعْنَى إِضَافِيٍّ آخَرَ!**

إليكَ بعض الآيات ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾، ﴿اتَّخِذْنَا هُزُؤًا قَالِ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾. مضمون الآيتين و ارتباط المفردات فيهما يُثَبِّتَانِ أَنَّ الْجَهْلَ بِمَعْنَى خُرُوجِ الْإِنْسَانِ عَنْ حَالَةِ الْإِعْتِدَالِ وَ غَلِيَانِ الْأَحَاسِيْسِ وَ غِيْبَةِ الْعَقْلِ. أَنْظِرُوا إِلَى الشَّاعِرِ الْجَاهِلِيِّ كَيْفَ يَسْتَعْمَلُ هَذِهِ الْمَادَّةَ وَ هُوَ يَقْصِدُ الْخُرُوجَ وَ الطَّغْيَانَ وَ الْقِيَامَ بِأَعْمَالٍ خَارِجَةٍ عَنِ الضَّوَابِطِ الْعَقْلِيَّةِ: أَلَا لَا يَجْهَلُنَّ أَحَدٌ عَلَيْنَا فَجَهْلٌ فَوْقَ جَهْلِ الْجَاهِلِيْنَ. إِضَافَةٌ إِلَى هَذَا فَإِنَّ النَّاسَ كَانُوا يَتَمَتَّعُونَ بِحَضَارَةٍ كَانَتْ مُؤَسَّسَةً عَلَى التِّجَارَةِ وَ الزَّرَاعَةِ وَ بِنَاءِ الْبِنَايَاتِ وَ الْمَدَنِ وَ يَعْرِفُ بَعْضُهُمُ الْكِتَابَةَ وَ الْقِرَاءَةَ كَذَلِكَ!

۲۷۲۲. لماذا سُمِّيَ العصر الجاهلي بهذه التسمية؟

- فقدان القدرة على إثبات الحجّة و الدليل في مواجهة المسائل من أسباب هذه التسمية!
- بسبب أن الناس كانوا يعيشون كالحيوانات و لم تكن عندهم حكومة أو مدينة!
- لأنّ الأهواء و العواطف الشخصية ما كانت مقصودة عندهم!
- لأنّ الناس كانوا بعيدين عن الأخلاقيات و القيم الإنسانية!

۲۷۲۳. جواب أي سؤال لم يأت في النص؟

- هل كان للعرب قبل نزول القرآن حضارة؟
- كيف نفهم أنّ القرآن ماذا قصد من كلمة الجهل؟
- كيف كان العصر الجاهلي أثناء نزول القرآن الكريم؟
- ما هو من مصاديق الجهل حيث ورد في النص؟

۲۷۲۴. عيّن الخطأ؛ على أساس النص

- إنّ الصفة الأساسية للعصر الجاهلي قبل نزول القرآن هي العيش في الصحراء و عدم إدراك الآيات المنزلة!
- إن لم تكن نعلم معنى مفردة في النص فعلياً أن نراجع المفردات المجاورة فإنّها تُرشدنا إلى قُربها!
- إن الانتقام و القيام بالمنكرات من مصاديق الوقوع في الجهل!
- رُبّ مؤلّف أو قارئ كتاب و نحن نعدّه جاهلاً!

کنکور خارج انسانی ۱۴۰۲

■ في عصر العباسيين نواجه حضور ثقافات مختلفة في المجتمع. إحدى هذه الثقافات كانت الثقافة اليونانية التي تُعدُّ بمنزلة الثقافة الغربية في ذلك العصر، و في المراكز التي أسستها الحكومة إضافة إلى الكتب اليونانية قام المترجمون بترجمة الكتب الفارسية و الهندية أيضاً. ممّا جدير بالملاحظة هو أنّ المترجمين لم يقوموا بترجمة آثار من الأدب اليوناني كما ترجموا المنطق اليوناني و الفلسفة اليونانية، مع أنّهم لم يغفلوا ما يُعادلها عند الفرس و الهنود. و لعلّ السبب يعود إلى اختلاف الأذواق و كذلك كثرة ذكر الآلهة في هذه الآثار المملوءة بالأساطير! و هكذا جاء العقل اليوناني الذي يميل إلى التحليل و التعليل في المجردات و العقل الهندي الذي يميل إلى التأمل و الزهد و العقل الفارسي الذي تتغلب عليه المادة و يهتم بالتفخيم و كذلك الاهتمام بالموسيقى، و قد أثر كل واحد منها على ثقافتنا و حياتنا حتى يومنا هذا!

۲۷۲۵. كيف أثرت الثقافات الثلاثة المذكورة في النص على حياتنا الثقافية؟ عيّن الخطأ؛

- من آثار العقل اليوناني التأمل و التدقيق في أمور غير محسوسة لا تُشاهد!
- يدعو العقل الفارسي إلى المبالغة و الزينة أثناء بيان المسألة و كذلك يهتم بالتغمات!
- الثقافة الهندية تدعو إلى ترك الدنيا و نعماتها و تُشجّع الناس على القناعة و ترك الدنيا!
- إنّ هذه الثقافات قد أثرت أثرها في عصرها و لم يبق منها شيء حتى يؤثر علينا في زماننا هذا!

٢٧٢٦. عَيِّن الخطأ:

- (١) إن مراكز الترجمة قامت بترجمة الآثار الأدبية من الأدب الفارسي!
 (٢) الآثار الأدبية من الهنود كـ «كليلة ودمنة» قد تُرجمت في العصر العباسي!
 (٣) تُرجمت «الإلياذة» وهي من أشهر الآثار الأدبية اليونانية في العصر العباسي!
 (٤) ما دخل في المجتمعات الإسلامية كانت فكرة اليونانيين، لا ذوقهم ورؤيتهم الأدبية!

٢٧٢٧. عَيِّن سؤالاً لم يأت جوابه في النص:

- (١) ما هي ميزة الآثار الأدبية اليونانية؟
 (٢) كيف كان المترجم يختار كتاباً للترجمة؟
 (٣) لماذا لم يقم المترجمون بترجمة الآثار الأدبية من اليونانية إلى العربية؟
 (٤) كيف دخلت الثقافة الغربية في المجتمع الإسلامي في العصر العباسي؟

كنكور رياضى ١٤٠١

■ صار النسر (العقاب) شعاراً لكثير من الدول في العصور القديمة والحديثة. و في أيام الحروب الصليبية كان نسرٌ أصفر منقوشاً على علم جيش المسلمين. يتميز هذا الطائرُ بذكائه و حدة بصره، كما أنه يمتاز بحاسة شم قوية جداً و سرعة طيرانه! تبنى النسورُ أعشاشها على أغصان الأشجار العالية أو على الصخور أو في الكهوف. فتضع أنثى النسر بيضها * في العش ثم تتركه تحت أشعة الشمس، و لهذا غالباً تكون لقمة لذيذة لبعض الطيور القوية! و من الحيوانات التي تقع دائماً فريسةً للنسر، الحية و السنجاب. من الأشياء التي يُحب النسرُ أكلها هو بيضُ بعض الحيوانات، فيستخدم قطعةً من الحجر و يحملها بمنقاره ثم يسقطها على البيضة حتى تنكسر و بعد ذلك يشربُ و يأكل محتوياتها.

* بيض: ما يتولد منه فرخُ بعض الحيوانات.

٢٧٢٨. عَيِّن الخطأ:

- (١) يستطيع النسر أن يرى الأشياء البعيدة!
 (٢) يشم العقاب الروائح التي ليست قريبة منه!
 (٣) الحيوانات التي لا تقدر أن تسير بسرعة ربما تقع فريسة للنسر!
 (٤) يُحب العقاب أن يتناول لحوم الطيور فلا يرغب في أكل شيء آخر!

٢٧٢٩. عن أي شيء لا يتكلم النص:

- (١) فريسة النسر!
 (٢) كيفية صيد الفريسة!
 (٣) مكان حياة النسر!
 (٤) ما يُحب أن يتناول!

٢٧٣٠. عَيِّن الصحيح:

- (١) يُحب النسر نفس البيض فيأكله!
 (٢) إنما الطيور كانت فريسة للعقاب!
 (٣) لا يُحدد العقاب نوعية طعامه و كذلك مكان عيشه!
 (٤) إنما النسر يحمل الحجر برجله ليكسر بيض الحيوانات!

٢٧٣١. عَيِّن الصحيح:

- (١) لا يُولد من كل بيض نسر؛ فكما تصيد تُصاد!
 (٢) أشعة الشمس تمنع من إصابة الخطر بالبيض!
 (٣) أنثى النسر تُواظب على البيض حتى زمن الولادة!
 (٤) تضع أنثى النسر البيض في الأماكن المختفية التي لا نور فيها!

كنكور تجربي ١٤٠١

■ إن الجاهل لا يحاسب عاقبة أمره، فلا يتعقل في مواجهة الأمور. فنحن لا نقصد من الجاهل من لا يحسن القراءة و الكتابة، بل هو الذي لا يستخدم قُوَّة عقله فيستسلم أمام ظاهِر الأشياء و يقبل ما تأمر به نفسه! اقرأوا القصة التالية و اعتبروا عاقبة الحماقة:

كان حمارٌ يحمل كيتين كبيرين في الملح. و قد أصابه التعب من طول الطريق و شدة حرارة الشمس، فوقف على بركة ماءٍ ليشرب، فزلت رجلاه و وقع في الماء. عندما أخرجه صاحبه من البركة شعر بأن ما عليه من البضاعة قد أصبح خفيفاً، فملاؤه الفرحة! و في يومٍ آخر مرَّ هذا الحمارُ قبيل غروب الشمس بنفس تلك البركة و كان يحمل الكيسين فيهما ثياب. فعزم أن يخفف ما عليه، فذهب قرب الماء و وقع فيه؛ ولكن عند الخروج ... فوقع ما وقع ...!

٢٧٣٢. أي موضوع لم يأت في النص:

- (١) المقصود من كلمة «الجاهل»!
 (٢) حجم الكيس في المرة الثانية!
 (٣) سبب اقتراب الحمار من البركة!
 (٤) زمان سير الحمار نحو البركة!

٢٧٣٣. جواب أي سؤال لم يأت في النص:

- (١) إلى أين كان صاحب الحمار يذهب؟
 (٢) أشعر الحمارُ بالعطش في المرة الثانية؟
 (٣) كيف تكون حالة الجاهل حين يواجه الأمور؟
 (٤) ما الفرق بين حالة الحمار في المرة الأولى و المرة الثانية؟

٢٧٣٤. عَيِّن الصحيح:

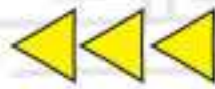
- (١) لم يبق من الملح في المرة الأولى إلا قليلاً!
 (٢) استطاع الحمارُ بنفسه أن يخرج من الماء!
 (٣) عدد الأكياس في المرة الثانية لم يكن بعدد المرة الأولى!
 (٤) وصل الحمارُ في المرة الأولى إلى البركة صباحاً و في المرة الثانية ظهرًا!

٢٧٣٥. عَيِّن ما لا يناسب النص:

- (١) عاجز الرأي مُضَيِّعٌ لحياته!
 (٢) إنما يهلك الناس لأنهم لا يسألون!
 (٣) العاقل يغتنم كلَّ الفرص في الحياة!
 (٤) كُن كمن إذا نظرت عيناه أمراً صار عبرةً له!



نمونه سوالات مفهوم





مفهوم (۷ تست)

(معارف ۱۴۰۳)

۱۷۷۹. العالم بلا عمل كالشجر بلا ثمر! عین الأقرب لمفهوم العبارة:

- (۱) ﴿وَلَا تَقَفْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾
 (۲) ﴿يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾
 (۳) ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾
 (۴) ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾

(معارف ۱۴۰۱)

۱۷۸۰. عین غیر المناسب مع الباقي (في المعنى): المرء يطير بهمته كما يطير الطائر بجناحيه!

- (۱) ألا تعلم أن همم الرجال تطلع الجبال!
 (۲) هممة العلماء الذرية و هممة السفهاء الرواية!
 (۳) هممت آمد همچو مرغی تیزپر / هر زمن در سیر خود سر تیزتر
 (۴) هممت بلنددار که مردان روزگار / از هممت بلند به جایی رسیده‌اند

(ریاضی ۱۴۰۱)

۱۷۸۱. عین الضحیح عن ما يعادل المفهوم: «من طلب أخا بلا عيب بقي بلا أخ!»

- (۱) لا يذم المرء بذنب أخيه!
 (۲) المجالسة مؤثرة في خلق الإنسان!
 (۳) إذا تختار الوحدة خير من اختيار الشر!
 (۴) إنه متردد في انتخاب الصديق فبقى وحيداً!

(انسانی ۱۴۰۱)

۱۷۸۲. عین الخطأ عن ما يعادل المفهوم:

- (۱) ﴿لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ ← روغن ریخته را نذر امامزاده کردن!
 (۲) ﴿نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ﴾ ← هر آن کس که دندان دهد نان دهد!
 (۳) ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ﴾ ← نیک را پاسخ جز نکو نیست!
 (۴) ﴿وَإِذَا مَرُّوا بِاللُّغُومِ مَرُّوا كِرَامًا﴾ ← شتر دیدی ندیدی!

(خارج معارف ۱۴۰۱)

۱۷۸۳. عین الضحیح (فیما يعادل):

- (۱) إن أحسنتم أحسنتم لأنفسكم! ← أحسن إلى من أساء!
 (۲) العذر عند من أحسن لنا مقبول! ← نیکی می‌کن به رود انداز!
 (۳) أحسن يحسن إليك! ← گر به من احسان کنی احسان الله جزاک!
 (۴) الإنسان عبد الإحسان! ← خلقت القلوب على حب من أحسن إليها!

(انسانی ۱۴۰۱)

۱۷۸۴. عین غیر المناسب (في المفهوم):

- (۱) ﴿لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ ← بی‌گدار به آب نزن!
 (۲) ﴿كَلِمَ النَّاسِ عَلَى قَدَرِ عُقُولِهِمْ﴾ ← در کار با کودک زبانش بیاموز!
 (۳) ﴿إِنَّمَا الْأَحْمَقُ كَتُوبَ عَتِيقٍ﴾ ← احمق نه کور می‌کند نه شفا می‌دهد!
 (۴) ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ ← سخن بهتر از گوهر آبدار / چو بر جایگه بر بردش بکار

(انسانی خارج ۱۴۰۱)

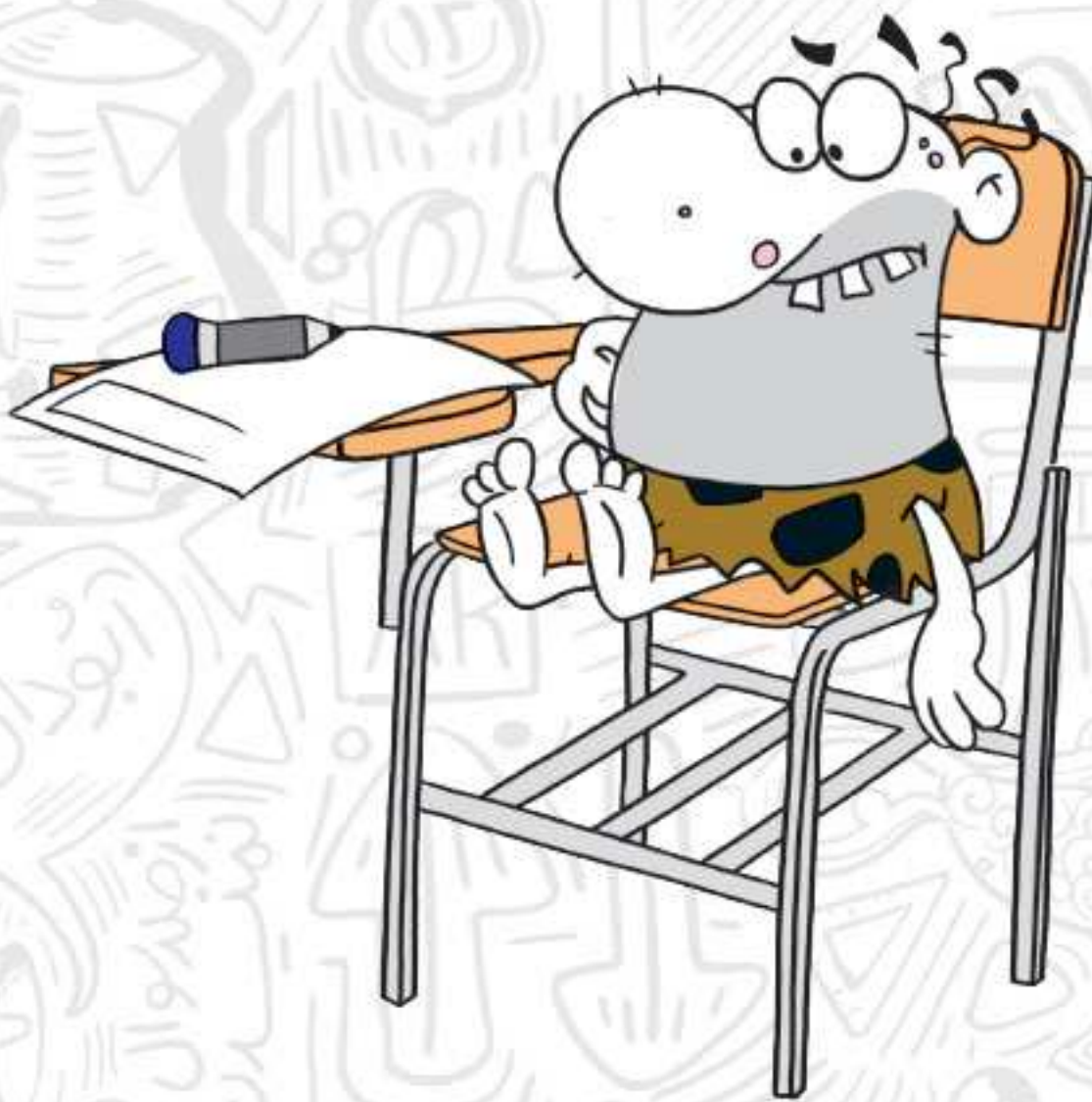
۱۷۸۵. عین المناسب في المفهوم: «أفضل أخلاق الرجال التفضل!»

- (۱) لو كنت فظاً لأنفض الناس من حولك!
 (۲) إنما الفضل للعقل السليم والفاضل كأنه خُلِقَ من ذهب!
 (۳) نیکی کنی بجای تو نیکی کنند باز / و بر بد کنی بجای تو از بد بتر کنند
 (۴) بدی را بدی سهل باشد جزا / اگر مردی احسن إلى من أساء

(انسانی ۱۴۰۲)

۱۷۸۶. عین الأنسب للمفهوم: «الضبر في الأمور بمنزلة الرأس من الجسد!»

- (۱) که صبر است و زر چاره کارها
 (۲) صبر کردن جان تسبیحات تست
 (۳) ایسی رأیت و فی الأيام تجربه
 (۴) و قیل من جد فی أمر یطالبه
 جز این نشکند پشت تیمارها!
 صبر کن کانسبت تسبیح درست!
 للصبیر عاقبة محمودة الأثر!
 فاستصحب الصبر إلا فاز بالظفر!



**۶- آزمون های مختلفی داشته باشد
که بعد از مطالعه و حل تست بتوانیم
خودمان را با آن ها بسنجیم:**

در کتاب حاضر **۲۳ آزمون درس به درس و جامع**
داریم که به خوبی مطالب را برایتان جمع بندی
می کند تا دیگر مجبور نباشید دوباره کتاب
آزمون بخرید.





آزمون ۶ (پایه: ۱۰ / درس: ۷ / مبحث: فعل معلوم و مجهول)

عین الأنسب للجواب عن الترجمة أو المفهوم من أو إلى العربية:

(زبان ۹۰)

۳۴۳۲. لا يمكن الاعتماد على بعض الناس إلا مرة واحدة، لأن الإنسان يبأس منهم في تلك المرة الأولى، فإنهم لا يحسنون عملاً!

- ۱) به بعضی مردم حتی یک بار هم نمی شود اعتماد کرد، برای این که آن ها همان بار اول انسان را ناامید می کنند و در نتیجه هیچ کاری را خوب انجام نمی دهند!
- ۲) به بعضی از مردم فقط یک بار می شود اعتماد کرد، چون انسان در همان بار اول از آن ها ناامید می شود، چه آن ها هیچ کاری را خوب انجام نمی دهند!
- ۳) برخی مردم اصلاً قابل اعتماد نیستند حتی برای یک بار، چون همان دفعه اول انسان را ناامید می کنند و از عهده هیچ کاری خوب بر نمی آیند!
- ۴) برخی مردم فقط دفعه اول قابل اعتماد هستند، چون سبب ناامیدی انسان می شوند و از عهده هیچ کار درستی بر نمی آیند!

۳۴۳۳. «أحذركم أن لا تقتربوا من هذه الأنابيب لأنه يُنقل الوقود بها بالضغط الشديد!»

- ۱) به شما هشدار دادم که به این لوله ها نزدیک نشوید زیرا آن ها سوخت را با فشار زیاد جابه جا می کنند!
- ۲) هشدار می دهم به شما که نباید به این لوله ها نزدیک شوید زیرا در آن ها سوخت با فشار زیادی جابه جا می شود!
- ۳) هشدارتان می دهم که به این لوله ها نزدیک نشوید چون با آن ها سوخت با فشار زیاد جابه جا می شود!
- ۴) به شما هشدار داده شده که به این لوله ها نزدیک نشوید چون سوخت را با فشار زیاد جابه جا می کنند!

۳۴۳۴. «حذرنا المزارع من الاقتراب من النباتات التي أُضيف إليها السماد فهي غير صالحة للاستهلاك!»

- ۱) مزرعه دار به ما هشدار داد به گیاهانی که به آن ها کود اضافه شده است نزدیک نشویم پس آن ها غیر قابل استفاده بودند!
- ۲) کشاورز ما را از نزدیک شدن به گیاهانی که به آن ها کود اضافه شده بود بر حذر داشت، چه آن ها غیر قابل مصرفند!
- ۳) مزرعه دار به ما هشدار داده بود تا به گیاهانی که به آن ها سم افزوده شده نزدیک نشویم پس آن ها قابل استفاده نبودند!
- ۴) کشاورز ما را از نزدیکی به گیاهانی که سم به آن ها افزوده بود بر حذر داشت زیرا آن ها غیر قابل مصرف هستند!

۳۴۳۵. «الإنتاج الأكثر للاستهلاك الأكثر، هذا هو هدف البلاد الغربية لمنع تقدم المسلمين!»

- ۱) تولید بیشتر باعث مصرف بیشتر است؛ این همان هدف کشورهای غربی، به خاطر پیشرفت نکردن ما مسلمان ها است!
- ۲) بیشتر تولید کردن برای بیشتر مصرف کردن، این همان اهداف کشورهای غربی به خاطر عدم پیشرفت کردن مسلمان است!
- ۳) تولید بیشتر برای مصرف بیشتر؛ این همان هدف کشورهای غربی برای جلوگیری از پیشرفت مسلمان است!
- ۴) بیشتر تولید کردن برای بیشتر مصرف کردن، این هدفی است که کشورهای غربی به خاطر عدم پیشرفت مسلمان ها دارند!

۳۴۳۶. عین الصحيح:

- ۱) قُمْتُ بِإِعْلَاقِ ثَلَاثِ حَنْفِيَّاتِ الْمَاءِ الَّتِي كَانَتْ مَفْتُوحَةً؛ لِإِجْرَاءِ بَسْتِنِ سَهِّ شِيرَابِيٍّ كَمَا بَدَأْتُ، بِهَذَا خَاسِتُمْ!
- ۲) الضديق الحميم هو الذي ينفكك و ينتفع منك؛ دوست صمیمی آن است که به تو سود برساند و از تو سود ببرد!
- ۳) هي تستطيع أن تُدير رأسها مئتين و سبعين درجة؛ او قادر است که سرش را ۱۷۰ درجه بچرخاند!
- ۴) يُنْقَلُ النَّفْطُ مِنَ الْآبَارِ إِلَى الْمَصَافِي عِبْرَ الْأَنْبِيِبِ؛ نَفْتٌ مِنْ طَرِيقِ لَوْلَهْ كَشِيٍّ مِنْ جَاهِهَا بِهَذَا الْإِشْكَاهِ انْتِقَالَ مِي يَابِد!

(فصلی ۹۲)

۳۴۳۷. عین الصحيح:

- ۱) الفقر يُؤلِّدُ مِنَ الْكِسَالَةِ وَالضَّعْفِ؛ فَفَقْرُ كَسَالَتٍ وَضَعْفٍ رَا بَهْ وَجُودٍ مِي أُورِد!
- ۲) من طرق الباب كثيراً يوشك أن يُفتح له؛ هرکس دری را زیاد بکوبد برایش باز می شود!
- ۳) العزة حالة تمنع الإنسان من أن يُغلب؛ عزت حالتی است که مانع این می شود که انسان مغلوب گردد!
- ۴) إن تُشاهد السحب السوداء كثيرة، فبعد قليل ستمطر؛ اگر ابرهای سیاه، بسیار دیده شود بعد از کمی باران خواهد بارید!

۳۴۳۸. «إيران تجارب بسیاری در صنعت نفت دارد و از موفق ترین کشورها در کشیدن خطوط لوله ها و نگهداری آن ها است!»

- ۱) ایران تمتلك التجارب الوافرة في صناعة النفط و هي من أنجح الدول في مد خطوط الأنابيب و الحفاظ عليها!
- ۲) لإيران تجارب كثيرة في مجال صناعة النفط و هي إحدى الدول الناجحة في مد خطوط الأنابيب و صيانتها!
- ۳) تمتلك إيران تجارب كثيرة في صناعة النفط و هي أكثر الدول نجاحاً في إنشاء خطوط الأنابيب و حفظها!
- ۴) لإيران تجارب كثيرة في صناعة النفط و هي من أنجح الدول في مد خطوط الأنابيب و صيانتها!

۳۴۳۹. عین سؤالاً و جواباً لا يرتبطان معاً:

- ۱) هل لك معلومات عن طاق كسرى؟ / نعم، ولكنها قليلة و أعرف أنه في بغداد! (۲) كم مرة سافرت حتى الآن إلى البلاد العربية؟ / سافرت إليها مرتين فقط!
- ۳) ماهي المشكلة للذهاب إلى الفندق؟ / لعل ساعة دوام مسؤولة لا تكون مناسبة! (۴) ماذا يجذب السائح حتى يسيروا؟ / أثار مختلفة، كالعمارة الأثرية و الصناعات اليدوية!

۳۴۴۰. عین الخطأ في الإعراب و التحليل الصرفي، يُستخدم هذا الزيت لخواصة الكيمائية الشبيهة للزيت:

- ۱) مزيد ثلاثي (حروفه الأصلية: خ د م) - مجهول (= مبني للمجهول) / فعل و فاعله محذوف
- ۲) فعل مضارع - مزيد ثلاثي بزيادة ثلاثة أحرف / الجملة فعلية
- ۳) للغائب - مزيد ثلاثي (مصدره على وزن «افتعال») - لازم / فعل و فاعله: هذا الزيت
- ۴) مزيد ثلاثي (ماضيه: استخدم، مصدره: استخدم) / الجملة فعلية

۳۴۴۱. عین الضحیح فی الإعراب و التحلیل الضرفی «الرکاء تُطَلَّقُ علی الأعمال الصالحة التي يقوم بها المؤمن مُطالباً بتحقیق رضایة الله!»: (۱) مزید ثلاثی من باب «إفعال» بزيادة حرف واحد - معلوم / فعل مع فاعله والجملة فعلیة (۲) للغائبة - مجرد ثلاثی - فعل مضارع - مجهول و اسم فاعله «طالق» / فعل و فاعله محذوف (۳) فعل مضارع - مزید ثلاثی مصدره «إطلاق» - مجهول / فعل و فاعله محذوف و خبر للمبتدأ (۴) للمخاطب - مزید ثلاثی من مصدر «طلاق» اسم فاعله «مُطلق» / فعل و فاعله محذوف

۳۴۴۲. عین الخطأ فی الإعراب و التحلیل الضرفی «تأثرت الطالبات بكلام معلّمتهن عمیقاً فتغیّر أسلوب تعلّمهن!»: (۱) مفرد مذکر - معرف - معرب / فاعل و الجملة فعلیة و مضاف إلى المصدر (۲) مفرد مذکر - معرف - معرب / فاعل و الجملة فعلیة و مضاف إلى المصدر (۳) اسم - مفرد مذکر (جمعه: أسالیب) / الفاعل و المضاف (۴) اسم - جمعه علی وزن «أفاعیل» (أسالیب) / فاعل و الجملة الفعلیة

عین المناسب للجواب عن الأسئلة التالية:

۳۴۴۳. عین الخطأ فی ضبط حركات الحروف:

(۱) للغراب صوتٌ یحذُرُ به بقیة الحیوانات!

(۲) المسجدُ بیئٌ مقدّسٌ لأداء الصلاة عند المسلمین!

(۳) هل تعلم أن الصين أول دولة استخدمت نقوداً ورقیة!

(۴) سوف تتخرّج أختی الصغیرة من المدرسة بعد سنتین!

۳۴۴۴. عین الضحیح فی مفهوم المفردات:

(۱) الفحم: نوع من الأحجار لونه أسود یستفاد كالوقود!

(۲) الاستهلاك: طلب الهلاك لشخص أو شیء آخر!

(۳) مصفی: مكان لاستخراج النفط من الأرض!

(۴) میناء: منطقة فی شاطئ البحر خاصة لانتقال النفط و تخلیته هناك!

۳۴۴۵. عین ما فیہ فعل متعدّد فقط:

(۱) ﴿و الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات إلى النور﴾

(۲) ﴿قال إني أعلم ما لا تعلمون﴾

(۳) إنا ندعو المسلمین إلى الإتحاد الذی یتجلّى دائماً!

(۴) تلاحظ غیمة سوداء حينما تحدث هذه الظاهرة مرتین!

۳۴۴۶. فی أي عبارة جاء الفعل المعلوم و المجهول معاً:

(۱) الذین یقاتلون المستضعفین فسیفشلونهم من ینصرهم!

(۲) المظلومون یؤمنون بالله و بالیوم الآخر و يعملون الخیر!

(۳) إن أصیب غواص بجرح یرى دمه فی الماء أسوداً!

(۴) قیل فی حدیقة الحیوانات: یمنع الأطفال عن الاقتراب منها!

۳۴۴۷. عین المبنى للمجهول:

(۱) طرد الشیطان لأنه ما سجد للذی أمر به!

(۲) بعض الناس یخاف من الله و یطیع ما یطلبه منهم!

(۳) الذی یحبّ النور و الهدایة یتهرب من الجهل و الظلمة!

(۴) یرقی الإنسان علی الملكة التي اكتسبها بالتكرار و التمرین!

۳۴۴۸. عین المبنى للمجهول:

(۱) نحن لا نستسلم أمام الظالمین و لا نطیعهم أبداً!

(۲) یجاهد الرجل الكفار حتى یدرك الآخرون الجهاد!

(۳) إن صوتك لا یسمع بسبب ابتعادك الكثير عنا!

(۴) إنها رسمت علی الورقة ما تحبّ من الصور الجمیلة!

۳۴۴۹. عین نائب الفاعل:

(۱) إن الحیاة تعلمنا عدم الاعتماد علی غیرنا!

(۲) نرید أن نرین حدیقتنا بالأزهار الحمراء و الصفراء!

(۳) علی ذی النعمة أن ینفق ممّا عنده من النعم!

(۴) نرین السماء و الأرض فی الأيام الماطرة بألوان جمیلة!

۳۴۵۰. عین الفعل الذی یمکن أن ینبئ للمجهول:

(۱) إن تقدّمنا نحو الأمام من أفضل أعمالنا فی هذا العام!

(۲) نجح زمیلی فی المباراة ساعياً فی العام الماضي!

(۳) ابتسمت الطفلة ابتسامة حلوة فی وجه والدها!

(۴) جرّ صدیقی بالحبل سيارتی لأنه قوى جداً!

۳۴۵۱. عین العبارة التي ما جاء فیها الفاعل:

(۱) یفضّل المرء من یصدق دائماً!

(۲) نعلم دروس الحیاة بفضل معلّمنا الحنون!

(۳) سمعنا من داخل أصواتاً!

(۴) یكرم رؤساء الشركة العمال فی یوم العامل!

(زبان ۹۲)

(زبان ۹۳)

آزمون ۷ (پایه: ۱۰ / درس: ۸ / مبحث: جار و مجرور)



عین الأنسب للجواب عن الترجمة أو المفهوم من أو إلى العربية:

۳۴۵۲. ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾:

(۱) پاک و بی آیش است کسی که شبانگاہی بنده اش از مسجد الحرام به مسجد الأقصى رفت!

(۲) بی آیش است آن که یا بنده اش در شبانگاہی از مسجد الحرام به سوی مسجد الأقصى رفت!

(۳) پاک است کسی که شبانگاہی بنده خویش را از مسجد الحرام تا مسجد الأقصى حرکت داد!

(۴) بی آیش است کسی که بنده اش شبانه از مسجد الحرام به سوی مسجد الأقصى حرکت کرد!



آزمون جامع اول (۱۹) منتخب کنکورهای قبل و تالیفی



عَيْنُ الْأَنْسَبِ لِلْجَوَابِ عَنِ التَّرْجُمَةِ أَوْ الْمَفْهُومِ مِنْ أَوْ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ:

(خارج ۱۴۰۰)

۳۶۹۲. ﴿أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ﴾:

- ۱) از آنچه به شما روزی دادیم انفاق کنید قبل از این که روزی بیاید که نه فروشی (تجارتی) در آن است و نه دوستی!
- ۲) آنچه را روزی شما کردیم انفاق کنید پیش از این که آن روز فرارسد که نه خرید و فروشی در آن است و نه شفاعتی!
- ۳) از چیزهایی که به شما روزی داده‌ایم به دیگران بدهید پیش از این که آن روز بیاید که نه خریدی در آن است و نه شفاعتی!
- ۴) چیزهایی را که روزی شما قرار دادیم به دیگران ببخشید قبل از این که روزی فرارسد که نه معامله‌ای در آن است و نه دوستی!

(تجربی ۱۴۰۱)

۳۶۹۳. «العالم الحقيقي الذي له أفكار عميقة و حديثه لا يدعى أنه يعرف كل شيء لأنه لا يستطيع أن يكذب!»:

- ۱) عالم واقعی که دارای افکاری ژرف و بلند است هرگز مدعی شناخت همهٔ اشیاء نیست، زیرا قادر به دروغ گفتن نمی‌باشد!
- ۲) عالم حقیقی دارای افکار عمیق و نو می‌باشد، اما قادر نیست دروغ بگوید، زیرا نمی‌تواند ادعا کند که همه چیز را می‌شناسد!
- ۳) دانشمند واقعی که دارای اندیشه‌های عمیق و تازه است، ادعا نمی‌کند هر چیزی را می‌داند، زیرا او نمی‌تواند دروغ بگوید!
- ۴) دانشمند حقیقی کسی است که اندیشه‌های ژرف و جدید دارد، اما ادعا نمی‌کند که هر چیزی را می‌داند، زیرا نمی‌تواند دروغ بگوید!

(زبان ۹۹)

۳۶۹۴. «هناك ظلمة كاملة في عمق مائتي متر من البحر يختفي كل لون فيها!»:

- ۱) آن جا در عمق دویست متر از دریا تاریکی کامل است که همه رنگی در آن پنهان می‌شود!
- ۲) تاریکی کامل در عمق دویست متری دریا وجود دارد که در آن همه رنگی را پنهان می‌کند!
- ۳) تاریکی کاملی در عمق دویست متری از دریا وجود دارد که هر رنگی در آن پنهان می‌شود!
- ۴) آن جا تاریکی کاملی است در عمق دویست متر از دریا که هر رنگی را در خود مخفی می‌کند!

(خارج تجربی و ریاضی ۱۴۰۱)

۳۶۹۵. «قد نقرأ قسماً قليلاً من كتاب نتصفحه، و هو وإن كان قليلاً ولكنه يؤثر في أنفسنا تأثيراً!»:

- ۱) گاهی قسمتی اندک از کتاب را ورق زده می‌خوانیم، و آن در حالی که کم است ولی حتماً در درونمان اثر می‌گذارد!
- ۲) گاه قسمت اندکی از کتابی را که ورق می‌زنیم می‌خوانیم، و با این که آن اندک است اما در درونمان اثر فراوان دارد!
- ۳) گاه قسمتی اندک از کتاب را در حالی که ورق می‌زنیم، می‌خوانیم، که آن اگر چه اندک است اما بی‌گمان در درون ما اثر دارد!
- ۴) گاهی قسمت اندکی از کتابی را که آن را ورق می‌زنیم، می‌خوانیم، و آن اگر چه اندک است ولی قطعاً در درون ما اثر می‌گذارد!

(زبان ۹۶)

۳۶۹۶. «لا يتغلب عليك اليأس عندما تفقد شيئاً جميلاً، فبعض الأحياء يجب أن يرحل الجميل ليأتي الأجل!»:

- ۱) ناامید مباش وقتی چیزی زیبا را از دست دادی، چون باید زیبا برود تا زیباترین بیاید!
- ۲) ناراحتی بر تو چیره نشود هنگام از دست دادن چیز زیبا، چه گاهی زیبا می‌رود تا زیباتر بیاید!
- ۳) هنگامی که چیز زیبا را از دست می‌دهی دچار ناامیدی مشو، چون زیبا می‌رود تا زیباتری بیاید!
- ۴) وقتی چیز زیبایی را از دست می‌دهی نومیدی بر تو غلبه نکند، زیرا گاهی باید زیبا برود تا زیباتر بیاید!

(تجربی ۱۴۰۱)

۳۶۹۷. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱) ما مِنْ حِصَاةٍ أَكْشَفَتْ إِلَّا وَهِيَ تُؤَكِّدُ أَنَّ الْإِنْسَانَ مَا خُلِقَ عَبَثاً؛ هِيَ تَمَدُّنِي كَشْفِ نَشْءِهِ مَكْرٍ أَيْنَ كَيْفَ تَأْكِيدُ مِي كَنْدُ كَيْفَ أَنْسَانُ بِيَهْوَدَةَ خَلْقِ نَشْءِهِ اسْتِ!
- ۲) الصُّدُقُ هُوَ أَنْ لَا يَكْذِبَ اللِّسَانُ، وَالصَّدَاقَةُ هِيَ أَنْ لَا يَكْذِبَ الْقَلْبُ؛ رَاسْتِ كَوِييِ أَنْ اسْتِ كَيْفَ بِيَهْوَدَةَ نَكْوِيْدُ، وَدَوْسْتِي أَنْ اسْتِ كَيْفَ دَلِ دَرْوُغِ نَكْوِيْدُ!
- ۳) إِنَّمَا يَلْجَأُ الْأَطْفَالُ إِلَى وَالِدِيهِمْ عِنْدَمَا يُوَاجِهُونَ خَطراً؛ كَوْدَكَانَ وَاقْتِي بَا خَطَرَ مَوَاجِهَ مِي شَوْنِدُ مَعْمُولاً بِيَهْوَدَةَ الْوَالِدِيْنَ خَوْدِ پِنَاهِ مِي بَرْنِدُ!
- ۴) يَكَادُ أَنْ يَنْشُدَ الشَّعْرَ مِنْ رُؤْيَةِ هَذِهِ الْمَنَاطِرِ الْجَمِيلَةِ؛ نَزْدِيكُ بُوْدُ از دِيْدِنِ چَشْمِ اَنْدَازِهَايِي چَنِيْنِ زِيَا شَعْرِ بَكْوِيْدُ!

(هنر ۹۸)

۳۶۹۸. عَيْنُ الصَّحِيحِ:

- ۱) مَنْ هُوَ صَادِقٌ فِي كَلَامِهِ فَإِنَّهُ يُعَدُّ مِنَ الْمُحْسِنِينَ؛ هَرُ كَسِي دَرِ سَخْنِ خَوْدِ صَادِقٌ بَاشْدُ خَوْدِ رَازِ نِيكوكَارَانِ بِيَهْوَدَةَ خَوَاهِدُ أَوْرْدُ!
- ۲) لَيْسَ الْمَظْلُومُونَ مُتَّحِدِينَ فِي الْعَالَمِ فَلِهَذَا يَعْيشُونَ تَحْتَ الظُّلْمِ؛ مَظْلُومَانِ جِهَانِ مَتَّحِدِ نِيْسْتَنْدُ لَذَا زِيَرِ بَارِ سْتَمِ بِيَهْوَدَةَ بَرْنِدُ!
- ۳) إِنَّ هَؤُلَاءِ نَاجِحُونَ فِي حَيَاتِهِمْ لِأَنَّهُمْ لَا يُضَيِّعُونَ أَوْقَاتَهُمْ؛ اِيْنِهَا دَرِ زَنْدِگِيِ مَوْفُقِ هَسْتَنْدُ، لَذَا اَوْقَاتِ خَوْدِ رَاتِبَاهِ نَمِي كَنْنِدُ!
- ۴) إِذَا تَوَقَّعْتَ النِّجَاحَ فَلَا تِيَأْسَ مِنَ الْحَصُولِ عَلَيْهِ؛ هَرِگَاهِ اَنْتِظَارِ مَوْفَقِيَّتِ دَاسْتِي از بِيَهْوَدَةَ اَنْ مَآيُوسِ مَشُو!

(تجربی ۹۸)

۳۶۹۹. «این دانش آموزی است که توانسته با یاری معلم خود به درجات عالی علمی دست یابد!»:

- ۱) هَذِهِ الطَّالِبَةُ اسْتَطَاعَتْ بِمُسَاعَدَةِ مُدْرَسَتِهَا الْوَصُولَ إِلَى دَرَجَاتٍ عَالِيَةٍ عِلْمِيَّةٍ!
- ۲) هَذَا طَالِبٌ اسْتَطَاعَ بِمُسَاعَدَةِ مَعْلَمِهِ أَنْ يَحْصَلَ عَلَى الدَّرَجَاتِ الْعِلْمِيَّةِ الْعَالِيَةِ!
- ۳) هَذَا التَّلْمِيذُ اسْتَطَاعَ بِمُسَاعَدَةِ الْمَعْلَمَةِ الْحَصُولَ عَلَى مَرَاتِبِ الرَّفِيعَةِ الْعِلْمِيَّةِ!
- ۴) هَذِهِ تَلْمِيذَةٌ قَادِرَةٌ أَنْ تَتَوَصَّلَ إِلَى دَرَجَاتِهَا الْعِلْمِيَّةِ الرَّفِيعَةِ بِمُسَاعَدَةِ الْمَعْلَمَةِ!

■ اقرأ النَّصَّ التالي ثمَّ أجب عن الأسئلة بما يناسب النَّصَّ:

تشارك الكائنات الحيّة بخصائص ثلاث: أولها التنفّس و ثانيها حوائجها الغريزيّة كالعطش، و أخيراً إستمرار نموّها إلى نهاية حياتها. و كلّ ما لا يتّصف بهذه الصفات الثلاث لا يعتبر كائناً حياً!

ولكن لا يمنع هذا أن تكون لكلّ كائن متطلّباته الخاصّة، فنرى أن البعض يعيش في الماء و البعض الآخر يعيش خارج الماء على اليابسة؛ بعض أنواع الحياة تحتاج إلى البرودة و بعضها الآخر إلى الحرارة، قسم من المخلوقات يتغذّى بالنبات و الآخر بالحيوان و الثالث يأكل من جميعها!

بعض الحيوانات يعيش عدّة ساعات و الآخر عدّة سنوات. فالأشجار تعيش أكثر من أيّ شيء آخر. فالإنسان في هذا المجال و بفضل التقدّمات الطبيّة و العناية الصحيّة يعيش الآن أكثر بكثير بالنسبة إلى الماضي!

٣٧٠٠. عيّن الخطأ للفرغ: كلّ موجود لا يشعر في وجوده..... فليس كائناً حياً!

(١) الرّشد! (٢) الجوع! (٣) استمرار النمو! (٤) مقدار عمره!

٣٧٠١. عيّن الخطأ:

(١) عمر الحيوانات لا يساوي عمر النباتات! (٢) أقلّ زمن يعيش الكائن الحيّ هو يوم واحد!

(٣) العناية الصحيّة و الالتزام بها تسبّب أن يعيش المخلوق أكثر! (٤) وجود البداية و النهاية في الحياة من الصفات المشتركة بين المخلوقات!

٣٧٠٢. عيّن الخطأ: المواضيع التي جاءت في النَّصَّ على الترتيب هي.....

(١) الحوائج الغريزيّة، عمر النباتات، عمر الإنسان! (٢) الحياة في الماء، عمر الأشجار، الأمور الصحيّة!

(٣) التكامل، التغذية، البرودة و الحرارة عند الحيوانات! (٤) الصفات المشتركة، الصفات الخاصّة، عمر الكائنات!

■ عيّن الصحيح في إعراب و التحليل الضرفي:

٣٧٠٣. «يَقْدُمُ الوالدُ لِابْنِهِ مَواعِظَ قِيَمَةٍ، وَ هَذَا نَمُوذَجٌ تَرْبَوِيٌّ لِيَهْتَدِيَ بِهِ كُلُّ الشَّبَابِ!»:

(١) يُقَدِّمُ: فعل مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي بزيادة حرفين - مُتَعَدِّ / فعل مرفوع و فاعله «الوالد» و الجملة فعليّة

(٢) يَهْتَدِي: للغائب - من فعل مزيد ثلاثي من باب «افتعال» و اسم فاعله «هادي» - لازم / فعل و فاعله «كُلُّ» و الجملة فعليّة

(٣) كُلُّ: اسم - مفرد مذكّر - ليس مبنياً - من أسماء دائم الإضافة - معرب / فاعل و مضاف لـ «الشباب»

(٤) الشَّبَابِ: اسم - الجمع المكسر و مفرد «شاب» - اسم الفاعل من مجرد ثلاثي - مبنى - مُعَرَّفٌ بِالْ / المضاف إليه

٣٧٠٤. «كلمة «بازار» التي تعني في الفارسية مَجْمَعُ الذكاكين أو السوق!»:

(١) مجمع: اسم - مفرد مذكّر - اسم المكان - اسم فاعله «جامع» / فاعل لِفعل «تعني»

(٢) الذكاكين: الجمع السالم للمذكّر - معرفة - للمذكّر / المضاف إليه و مُضَافُهُ «مجمع»

(٣) مجمع: اسم المكان من مصدر «جَمَعَ» / مفعول لفعل «تعني» و مضاف

(٤) الذكاكين: اسم - جمع التوكسير و مفرد «الدكان» - مجرد ثلاثي - مُعَرَّفٌ - اسم المكان / المضاف إليه

■ عيّن المناسب للجواب عن الأسئلة التالية:

٣٧٠٥. عيّن الخطأ في ضبط حركات الحروف:

(١) اسْتَلِمَ الأدوية في الصَّيدليّة في نهاية مَمَرِ المُسْتَوْصَفِ!

(٢) لِلرَّزَافَةِ صَوْتٌ يُحَدِّدُ الحَيوانات حَتَّى تَبْتَعِدَ عَنِ الخَطَرِ!

(٣) إِنَّ الإِمْتِحانات تَسَاعِدُ طُلَّابَ المَدارسِ لِتَعَلُّمِ دروسِهِمْ!

(٤) عَلَيَّ كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايشاً سَلْمِيّاً!

٣٧٠٦. عيّن الصحيح: «..... صديقي أعضاء أسرّتنا لزيارته في بيته و حين ذهبنا إليه كان ضيوفٌ ف بنا و بنا من رؤيتهم!»:

(١) أراد - مشاهدة - عنده - اجتمع - عذر

(٢) دعا - الحميم - لديه - تعارف - فرح

(٣) أكرم - جميع - له - فم - عرف

(٤) اعتذر - عن - معه - بقي - اجتمع

٣٧٠٧. عيّن فعلاً ليس له الفاعل:

(١) «ما تُقَدِّمُوا لأنفسكم من خير تجدوه عند الله»

(٢) «ولا تُخزني يوم يُبعثون»

(٣) «إن الله لا يغيّر ما بقوم حتى يغيّروا ما بأنفسهم»

(٤) «و ما تفعلوا من خير يعلمه الله»

٣٧٠٨. عيّن ما فيه «نون الوقاية»:

(١) أيتها التلميذة المجتهدة! بيّني لزميلاتك أسلوب قراءة الدروس!

(٢) هل تعرف أن الثملة تبنى بيتها تحت الأرض وله نوافذ!

(٣) نتمنى أن نصل إلى أهدافنا دون تعب؛ و هذا محال!

(٤) أنقذني أحد أصدقائي قبل أن أغرق في الشدائد!

٣٧٠٩. عيّن عبارة فيها اسم الفاعل و التفضيل معاً:

(١) أجمع العلماء على أهمية الفيتامينات،

(٢) و ضرورتها في الجسم ثم بدأ العلماء يتسابقون إلى اكتشافها،

(٣) من أحدث ما توصل إليه الباحثون أن القدر المناسب من فيتامين ب،

(٤) في غذاء الطفل، يساعده على سرعة الفهم و حسن استخدام مواهبه العقليّة!

٣٧١٠. عيّن معنى «خير» مختلفاً عن الأخرى:

(١) «ما تفعلوا من خير فإن الله به عليم»

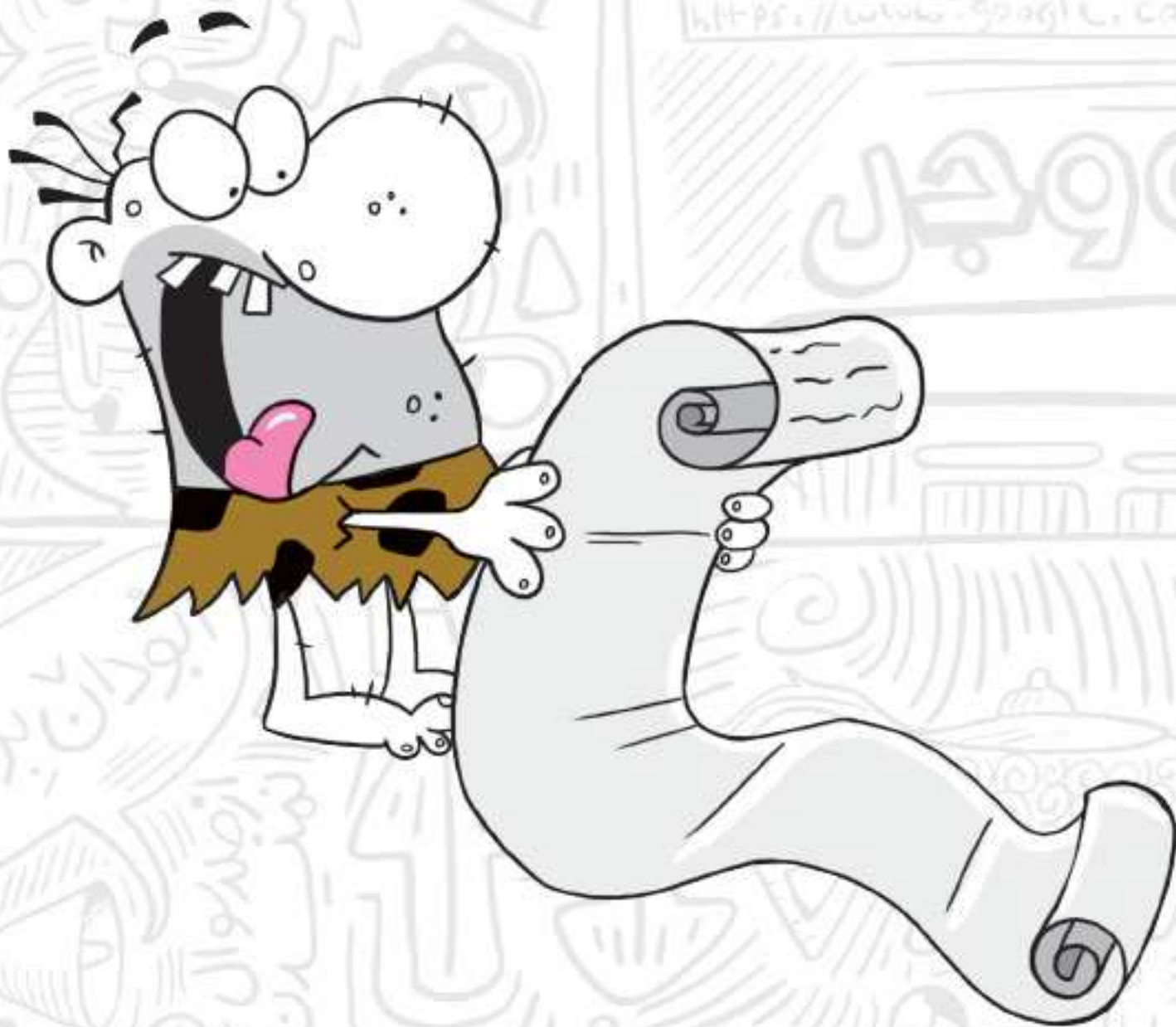
(٢) العلم أصل كلّ خير و الجهل أصل كلّ شر!

(٣) «ربّ إني لما أنزلت إليّ من خير فقير»

(٤) إنّ من خير أسمائكم عند الله، عبد الله!

٣٧١١. ما هو الخطأ في أسلوب الحال: «أطعم الأب طفلتيه طعاماً.....!»:

(١) فرحاً (٢) فرحين (٣) جانعتين (٤) باردة



۵- پاسخ نامه کامل و دقیق داشته باشد:

طوری که وقتی آن را می خوانیم نکات مورد نظر سؤال را بفهمیم و مطالبی برایمان گنگ و بسته نماند ضمناً نکات و تکنیک های مهم حل تست، در پاسخ نامه مرور شده باشد در مهر و ماه به خوبی این نگرانی شما برطرف شده است.



۱۷۱. **۳** «الکبیر» یا صفت برای «غرفة» است یا صفت برای «المدرسة» که در هر دو صورت باید مؤنث باشد. (الکبیرة)، در گزینه (۲) «الکبیر» صفت برای «صَف» است. **۱۷۲. ۱** در این گزینه، کلمه «أعظم» اسم تفضیل است که غالباً در حالت مبتدا بعد از آن مضاف الیه می آید، کلمه «ما» مضاف الیه است. «ما» در گزینه های (۲) و (۴) که بعد از فعل آمده اند، اصلاً نمی توانند مضاف الیه باشند و در گزینه (۳) نیز خبر است.

۱۷۳. **۱** وقتی اسمی می خواهد که هم مضاف و هم موصوف باشد یعنی به دنبال ترکیب وصفی - اضافی باشیم (بی ال + ضمیر / ال دار + ال دار) که اسم سوم به اسم اول برگردد و آن را وصف کند. که فقط در گزینه (۱) وجود دارد. «معلّمنا المُشفق: معلّم دلّسوز ما»

موصوف (مضاف) بر الیه صفت
توجه کنید در گزینه (۲) «ذات» مضاف و «الألوان» مضاف الیه است؛ ضمناً «الألوان» موصوف و «المختلفة» صفت است. در گزینه (۳) «حلولیات» مضاف و «هذا» مضاف الیه است. همچنین «كُلّ» مضاف است. در گزینه (۴) «الصدیق» موصوف است.

۱۷۴. **۲** «العیوب» مشارالیه است نه مضاف الیه، در گزینه (۱) «ی» در «رئی، عیوبی، نفسی»، در گزینه (۳) «الآخرین»، در گزینه (۴) «الآخرین» و «نا» در «مستقبلنا» مضاف الیه هستند.

۱۷۵. **۲** گزینه (۲) مضاف الیه ندارد. بررسی گزینه ها: **۱** مواهبه الطیبة موصوف بر الیه صفت

۲ الغیوم المتراکمة. **۳** تحمّل العلماء. / الحیة الدّنیة. **۴** عباد الله المُخلصین. موصوف صفت مضاف بر الیه موصوف صفت

۱۷۶. **۳** بررسی گزینه ها: **۱** «نا» در «ولینا» / «الغافرین» ← **۲** مورد **۲** «الشیء» ← **۱** مورد **۳** «شباب، أهل، الجنة» ← **۳** مورد **۴** «نظافة، الطبیعة» ← **۲** مورد **۱۷۷. ۲** «طُلاب» مضاف برای «المدرسة» و موصوف برای «المجدّون» است. دانش آموزان کوشای مدرسه. (فرمول «بی ال» + «ال» + «ال» + «ال» دار)

بررسی سایر گزینه ها: **۱** «الطُلاب» مبتدا و «مجدّون» خبر است. **۳** «طُلاب» فقط مضاف است و «مجدّون» نقش خبر را دارد؛ چون «ال» نگرفته است. **۴** «طُلاب» فقط موصوف است برای «مجتهدون» و برای اسمی مضاف واقع نشده است.

۱۷۸. **۱** اسمی که هم مضاف باشد و هم موصوف؛ یعنی به دنبال ترکیب وصفی - اضافی بگردیم که فقط در گزینه (۱) است. در ترکیب «قصیده الشاعر أحمد شوقی الجمیلة» «قصیده» هم مضاف برای الشاعر و هم موصوف برای «الجمیلة» است. «قصیده زیبای شاعر احمد شوقی»، در گزینه (۲) «الأدویة - الطیب» در گزینه (۳) «الإنسان» و در گزینه (۴) «الممرضة» موصوف هستند، ولی مضاف نیستند.

۱۶۵. **۲** در گزینه (۲) «کثیراً» نکره است، پس نمی تواند صفت برای اسم قبل (الأملح) که معرفه است باشد. بررسی سایر گزینه ها: **۱** «الدّینیة» صفت برای «واجبات» می باشد. **۳** «المسلمون» صفت و «العلماء» موصوف است و «اکتشافات» موصوف و «علمیة» صفت آن است. **۴** «الأمطار» موصوف و «الکثیرة» صفت می باشد.

۱۶۶. **۴** در سایر گزینه ها صفت داریم: «أولادها الصّالحین»: فرزندان صالحش، «الرّأی الخطیر»: نظر مهم، «رجلاً محترماً»: مردی محترم

۱۶۷. **۴** «مؤسّسة + تجاریة / أصدقاء + النّاجحین» موصوف صفت موصوف صفت

بررسی سایر گزینه ها: **۱** یک صفت: الثّانویة (أقا جلیل، معلّم است... «مدرّس» خبر است نه صفت) **۲** سه صفت: الثّانی، الثّوجیهیة، مؤدّبة **۳** سه صفت: الحاضر، طویلة، قلیلة

۱۶۸. **۴** بررسی گزینه ها: **۱** تعلّم اللّغة. / لغة دیننا. **۲** أوّل کتاب. / قواعد اللّغة. بر الیه بر الیه بر الیه

۳ سبب احترام ایرانیین. / لغة القرآن. **۴** طُلاب حاضرین و «السباق العلمی» موصوف و صفت هستند. بر الیه بر الیه بر الیه

ویتاهینه: اسم تفضیل (بر وزن أفعل) اگر قبل اسم باشد، ترکیب اضافی می سازد و اگر بعد از اسم بیاید، ترکیب وصفی است. (هرجا «ترین» در ترجمه بود ترکیب اضافی است و هرجا «تر» بود، ترکیب وصفی.)

مثال: أكبر إنسان. ← مضاف + مضاف الیه (بزرگ ترین انسان) إنسان أكبر. ← موصوف + صفت (انسانی بزرگ تر)

۱۶۹. **۲** الأعیاد الاسلامیة. / آیام فرح. / المُجتمع المسلم. صفت مضافیه صفت

بررسی سایر گزینه ها: **۱** «الأخلاق الفاضلة» و «سبیلاً صحیحاً»: دو ترکیب وصفی، «سعادة» و «نا» دو مضاف الیه. **۳** «الله العلیم» ترکیب وصفی و «تقویم» مضاف الیه است. **۴** «الناس» مضاف الیه، «جُهل» خبر است نه صفت (چون نکره است و «الناس» معرفه) «النفس الأمارة» ترکیب وصفی و «الله» مضاف الیه می باشد.

دوپینگ: دقت کنید که در عربی برخلاف فارسی اسمی که پس از واو عطف می آید، نقش اسم قبلی را نمی گیرد، پس «سرور» مضاف الیه نیست و به آن «معطوف» گفته می شود، مثلاً در جمله «جاء علی و محمد» فقط «علی» فاعل است و «محمد» فاعل نیست. (بلکه معطوف است.)

۱۷۰. **۴** بررسی گزینه ها: **۱** «در» مسیره و «در» عدالت» مضاف الیه است. «کثیراً» صفت نیست، چون نکره و مذکر است، ولی اسم قبلش «عدالة» مؤنث است. **۲** «رجال» مضاف و «هاتین» مضاف الیه است، «نا» در «بیوتنا» مضاف الیه است، «مفسدون» خبر است و نکره، ولی اسم های قبلش معرفه هستند. **۳** «الثّابین» صفت و «الناس» اسم بعد از اشاره است که مضاف الیه نیست. **۴** «المشرکین» مضاف الیه و «الفاسدین» صفت است.

ویتاهینه: بعد از اسم اشاره و ضمیر، هرگز مضاف الیه نمی آید، اسم بعد از اسم اشاره، اگر «ال» بگیرد، مشارالیه یا تابع (وابسته) است و اگر بی «ال» باشد، خبر. (تابع یعنی وابسته به اسم قبل است.)

مثال: هؤلاء النّاس علماء. / هؤلاء مؤمنون. مبتدا (تابع) مشارالیه خبر مبتدا خبر

نسوزی: وقتی صورت سؤال می گوید «الاسم مضافاً و موصوفاً معاً» به دنبال گروه اسمی می رویم که دو فرمول دارد:

۱ «بی ال + ضمیر + ال دار» **۲** «بی ال + ال دار / علم + ال دار» ولی توجه به یک مطلب بسیار مهم است که اسم سوم حتماً به اسم اول برگردد و آن را وصف کند پس اگر اسم سوم صفت برای اسم دوم بود اسم اول همزمان موصوف و مضاف نشده.

مثال: أمّ التلمیذ المجدّد. ← مادر دانش آموز کوشا. مؤنث مؤنث مؤنث

اسم سوم مربوط به اسم دوم است.

مثال: صدیق الأب الحنون. ← دوست پدر مهربان. ← اسم سوم مربوط به اسم دوم است.

سیارة مدیر الحمراء. ← ماشین قرمز مدیر. ← اسم سوم مربوط به اسم اول است.

البته دقت کنید که این مطلب مربوط به فرمول «بی ال + ال دار + ال دار» است و در حالت «بی ال + ضمیر + ال دار» اسم سوم حتماً به اسم اول برمی گردد؛ چون ضمیر هیچ وقت مضاف یا موصوف نمی شود.

مثال: کلامک الجمیل. ← سخن زیبایی تو.

پاسخنامه

۷۶۹. ۳ بررسی گزینه‌ها: ۱ التَّدْمُ (مبتدا) / علی السَّکوت (ج. م) / أَحْسَنُ (خبر از نوع اسم) ۲ أَكْبَرُ (مبتدا) / الحُمُق (م. الیه) / الإغْرَاقُ (خبر از نوع اسم) ۳ أَنَا (مبتدا) / بعد مساءَ الیوم (قید) / اسْتَلَمْنَا (خبر از نوع فعل) ۴ عَدُوٌّ (مبتدا) / عَاقِلٌ (صفت) / خَيْرٌ (خبر از نوع اسم)

۷۷۰. ۲ «أولئك الذين صدقوا» آن‌ها کسانی هستند که راست گفتند. **میثاق** خبر(اسم) صله

۷۷۱. ۲ در سایر گزینه‌ها به ترتیب «مفعول، مضاف الیه، (ذو) خبر است». مفعول، خبر، مفعول، مفعول دوم، درست است.

۷۷۲. ۲ در این گزینه «الغراب» مشارالیه و «یحذر» خبر از نوع جمله فعلیه است. در سایر گزینه‌ها به ترتیب «طیور»، «عجیبه» و «بومه» خبر هستند که از نوع مفرد (اسم) می‌باشند.

۷۷۳. ۳ «أثمّ» ال ندارد و بعد از اسم اشاره آمده، پس خبر است (رد ۱ و ۴). ضمناً «لعبوا» صله است و «غرسوا» خبر (رد ۲).

۷۷۴. ۲ بررسی گزینه‌ها: ۱ الكتابُ (مبتدا) + أفضلُ (خبر از نوع اسم) + تنقلُ جمله وصفیه ۲ مکتبَةٌ (مبتدا) + تضمُّ (خبر از نوع فعل) ۳ الوصولُ (مبتدا) + هدفُ (خبر از نوع اسم) ۴ أفضلُ (مبتدا) + أجرًا (قید) + الإحسانُ (خبر از نوع اسم)

ویتا مهینه: کلمات منصوب (تین) نمی‌توانند خبر باشند؛ این کلمات در جمله اسمیه غالباً قید هستند.

مثال أكمل الناس إيماناً من يساعد المؤمنين.

میثاق م. الیه قید(منصوب) خبر صله مفعول

مثال الرجل في المسجد يخدم الناس احتراماً.

میثاق ج. م خبر مفعول قید(منصوب)

۷۷۵. ۲ «خَيْرُ» مبتدا، «الناس» مضاف الیه و «من» خبر است. «يساعده» هم جمله صله است و نقش ندارد. «كتاب» مبتدا، «من» مضاف الیه، «یدرس» جمله صله و «مملوء» خبر است.

۷۷۶. ۳ بررسی گزینه‌ها: ۱ «رجال» مبتدا، «اكتشفوا» خبر (فعل) ۲ «حُسن» مبتدا، «يسئُر» خبر (فعل) ۳ «تسبب» مبتدا، «تكریم» خبر (اسم) ۴ «الشُّكر» مبتدا، «يعطينا» خبر (فعل)

شیر خشک: جار و مجرور و قید، زمانی می‌توانند خبر باشند که اسم یا فعل در جمله نداشته باشیم در واقع اسم و فعل بین چند جار و مجرور یا قید، اولویت دارند و خبر می‌شوند.

۷۷۷. ۳ بررسی عبارت: «آیات»: مبتدا، «كثیرة»: خبر / «إحدى»: مبتدا، «ظاهرة»: خبر / «هی»: مبتدا، «تتكوّن»: خبر / «نحن»: مبتدا، «نتمتع»: خبر

سسوزی: دقت کنید اگر مبتدا، خبر، فاعل، مفعول و... دارای صفت یا مضاف الیه بودند صرفاً اسم اول، نقش مورد نظر را می‌گیرد. نه این که کل آن گروه اسمی یک نقش بگیرند.

مثال جاء أحد المعلمين العلماء.

فاعل جمله وصفیه صفت

۷۷۸. ۲ «الدّلفین» مبتدا و «حیوان» خبر آن از نوع اسم است و کلمه «هو» مبتدا و «یحب» خبر از نوع فعل است. بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «دوره» مبتدا، «أمر» خبر ۲ «الدّلافین» مبتدا، «عدوة» خبر ۳ «هذه» مبتدا، «تُحیر» خبر

۷۷۹. ۲ بررسی گزینه‌ها: ۱ لسانُ (مبتدا) سلاحُ (خبر، اسم) ۲ بعضُ (مبتدا) تعرفُ (خبر، فعل) ۳ الاعصارُ (مبتدا) ریحُ (خبر، اسم) ۴ رئیسُ (مبتدا) الّذی (خبر، اسم) یامرُ (صله)

۷۵۹. ۲ به نقش «ی» (یاء) در گزینه‌ها توجه کنید: ۱ «بنتی»: م. الیه، «إعرفی»: فاعل ۲ «أقرنی»: فاعل، کتابی: م. الیه، «ساعِدینی»: مفعول ۳ «صدیقی»: م. الیه، «تنصرنی»: مفعول ۴ «شجّعی»: مفعول، «شفائی»: م. الیه

۷۶۰. ۲ «أفلح»: رستگار شد، فعل لازم است و به همراه نون وقایه نمی‌آید. ۷۶۱. ۲ «حَوْلنی» نون وقایه دارد، پس «ی» مفعول است، در گزینه‌های (۱) و (۴) نون جزو ریشه فعل است و «ی» فاعل (شحن - خزن)، در گزینه (۳) نیز «أدنی» اسم تفضیل است.

دوبینگ: لا تُخزنی: انبار نکن ← نون وقایه ندارد (بعدش مفعول می‌آید). لا تُخزنی: مرا خوار مکن ← نون وقایه دارد (جمله کامل است و مفعول نمی‌خواهد).

۷۶۲. ۳ «لا + تُبین + نی» (مرا آشکار مکن) نون وقایه دارد. صورت صحیح سایر گزینه‌ها: ۱ «یُکرمونی» (یُکرمون + نی) ۲ «حولی» (اسم، نون وقایه نمی‌گیرد)، ۴ «ازداد» لازم است.

۷۶۳. ۴ «کالحنی» خبر است. «جویای علم بین انسان‌های نادان مانند زنده در بین مردگان است.» **میثاق** خبر

سسوزی: دقت کنید دو نوع جمله را با خبر اشتباه نگیرید. ۱ جمله صله: جمله بعد از «الذی، الّتی و...» و «من، ما» وسط جمله

مثال الرجل الّذی یُصلی محبوبٌ.

میثاق وابسته صله خبر

۲ جمله وصفیه: جمله پس از اسم نکره

مثال رجلٌ یذهب ینجح.

میثاق جمله وصفیه خبر

۷۶۴. ۳ «الأمانة» مبتدا «فی کلّ» جار و مجرور، «صعوبات» مضاف الیه و «تُجلب» خبر است (بین فعل و جار و مجرور اولویت خبر بودن با فعل است).

۷۶۵. ۱ «معلّم مدرستنا أسوء...»

میثاق جمله جمله خبر

۷۶۶. ۲ «البلاد» مبتدا، «الإسلامیة» صفت، «مجموعه» خبر و «تختلف» جمله وصفیه است و «من الشعوب» جار و مجرور است که خبری به ما نمی‌دهد. «هذان» مبتدا، «معلّمان» خبر و «یُحبتان» جمله وصفیه است.

شیر خشک: اگر بعد از مبتدای معرفه، هم اسم داشتیم هم فعل، آن کلمه که اول آمده خبر است:

مثال الأم أسوء تساعدا. / الأم جاءت فرحة.

خبر خبر

سسوزی: ۱ اسم اشاره + ال دار + **مثال** هذا الرجل جاء.

میثاق مشارالیه(نویسته) خبر میثاق مشارالیه خبر

۲ اسم اشاره + بی ال **مثال** هذا رجلٌ ذهب.

میثاق خبر جمله وصفیه خبر میثاق

۷۶۷. ۱ «هؤلاء الأطباء من أبناء بلادنا» هم یشفون، **میثاق** مشارالیه(نویسته) (خبر، ج. م) جمله جمله میثاق مشارالیه خبر(جمله)

واهتمامهم کثیرٌ بالناس.

میثاق جمله خبر(اسم) ج. م

۷۶۸. ۲ «أصدقاء» مبتدا و «حاضرون» خبر (اسم) است. در سایر گزینه‌ها «تحدّثا»، «ظنّوا» و «اعتبروا» خبر از نوع جمله فعلیه هستند. حواستان باشد اصولاً در جمله اسمیه گول فاصله‌ای را که به وسیله جار و مجرور و قیدها و صفت و مضاف الیه بین مبتدا و خبر ایجاد می‌شود نخورید.

۱۰۰۲. ۳ «لَمْ يُسْمِعْ» مضارع (سُ) دار و مجهول است. (شنیده نشد). بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «قَامَ» فعل و «المَسْلُومُ» فاعل آن است. ۲ «لَا يَجَالِسُ» فعل و فاعل آن ضمیر «هُوَ» مستتر و «الشَّيْطَانُ» مفعول است. (مضارع سُ) ۴ «أَطِيعَ» (پیروی می‌کنم) فعل، ضمیر «أَنَا» مستتر فاعل و «اللَّهُ» مفعول است «لَا أُسْتَسَلِمُ» به صیغه (۱۳) و فاعل آن ضمیر «أَنَا» مستتر است. (تسلیم نمی‌شوم، لازم است.)

۱۰۰۳. ۳ «خَلِقَتْ» (خلق شده) مجهول و «يَنْظُرُونَ إِلَيَّ» (به... نگاه می‌کنند) معلوم است.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ ذوالقرنین یفتح مناطق (ذوالقرنین مناطقی پهناور

فعل فاعل مستتر مفعول

رافتح می‌کرد) ۲ فعل‌ها ضمیر مفعولی «ه» دارند پس معلوم هستند (از او اطاعت کردند و از او استقبال کردند). ۴ «إِسْتَقْرَأْتُ» (استقرار یافت) لازم و معلوم است. ۱۰۰۴. ۱ «أَتَبِعْتُ» و «وُضِعَتْ» هر دو فعل ماضی (سُ) دار و مجهول هستند. در سایر گزینه‌ها «نِ» (ن و قایه + ی) بیانگر مفعول و معلوم بودن است (رد ۲ و ۳)، همچنین «نَصَبُوا» لازم است و «يَحْكُمُ» معلوم.

۱۰۰۵. ۱ «سَخَنَ بِيَهْوَدِهِ» هیچ‌گاه تأیید نمی‌شود. «لَأَيُّوَيْدِهِ» مجهول است.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۲ «المُؤْمِنُ لَا يُشْرِكُ» (مؤمن چیزی را شریک قرار نمی‌دهد).

فعل و فاعل مستتر مفعول

۳ «سَلَبُوا قُدْرَةَ» (قدرت را سلب کردند)

فعل و فاعل مفعول

۴ «يُدْرِكُوا خَطْلَةَ» (نقشه را درک نخواهند کرد).

فعل و فاعل مفعول

۱۰۰۶. ۳ «تُعَرَفُ» شناخته می‌شود و «تُسَلَبُ» سلب می‌شود. مضارع مجزئ (سُ) دار و «تُعَيَّرُ» (عوض می‌شود) مجهول هستند. و «التَّعْمُ» نائب فاعل آن‌ها، ولی «التَّعْمُ» در گزینه (۳) مفعول است. (آسمان نعمت‌ها را آماده نمی‌فرستد).

۱۰۰۷. ۲ «فَاعِلٌ تُجَالِسُ» ضمیر «أَنْتَ» مستتر و «الأَبْرَارُ» مفعول است و «يَحْسَبُوكَ» نیز با ضمیر مفعولی (ک) آمده، پس معلوم هستند. (اگر بانیکان هم نشینی کنی

تورا از خود می‌پندارند). در سایر گزینه‌ها افعال «تُرْفَعُ» (بالا برده می‌شود)، «لَا يُحْتَرَمُ» (احترام گذاشته نمی‌شود) و «أَكْتَشِفُ» (کشف شد) مجهول هستند.

۱۰۰۸. ۲ «أَخْبِرَ» فعل ماضی (سُ) دار و مجهول از باب «إِفْعَالٌ» است. (همه مردم برای مشارکت در جهاد با خیر شدند).

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «يَسَاعِدُونَ الْمَسَاكِينَ» (به تهیدستان کمک می‌کنند).

فعل فاعل مفعول

۳ «أَشْعَلُوا النَّارَ» (آتش را برافروختند). «ذَابَ النَّحَاسُ» (مس ذوب شد).

فعل فاعل مفعول

۴ «جَاءَتْ» (آمدند) ... «يُهَيِّئُونَ النَّاجِحَاتِ» (به موفق‌ها تبریک بگویند).

فعل فاعل مفعول

۱۰۰۹. ۴ «لَأَثْرِي» مضارع ثلاثی مجزئ (سُ) دار و مجهول است. (حقیقت دیده نمی‌شود...)

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «يُحِزْنَ» ضمیر مفعولی (ی) دارد و معلوم است. (مرا ناراحت نمی‌کنند). ۲ «لَا تُؤَخِّرُ» مضارع (سُ) دار، فاعل آن ضمیر «أَنْتَ» مستتر و «عَمَلٌ» مفعول است (کار امروز را به تأخیر مینداز). ۳ «لَا يُضَيِّعُ» فعل، فاعل آن ضمیر «هُوَ» مستتر و «عَمْرٌ» مفعول است (علم عمر انسان را ضایع نمی‌کند)، همچنین «يُفِيدُ» ضمیر مفعولی (ه) دارد (به او سود می‌رساند).

ویتامینه: تمام فعل‌های لازم و امر مخاطب، معلوم هستند. (نهی مخاطب هم معمولاً معلوم است).



۹۹۴. ۳ در این گزینه «يَسْتَعِدُّ» آماده می‌شوند فعل لازم است و نمی‌توان از آن مجهول ساخت. در سایر گزینه‌ها به ترتیب «تَصْنَعُ» فعل متعدی و مفعول آن «حَيَاةٌ»، «عَلِمَ» فعل متعدی و ضمیر «ه» مفعول آن، «يَعْمَلَنَّ» فعل متعدی و «الأَعْمَالُ» مفعول آن است.

۹۹۵. ۱ «أَكْتَبَ» فعل امر مخاطب است و نمی‌توان از آن فعل مجهول ساخت، در سایر گزینه‌ها «سَاعِدْتُ»، «سَجَلُوا» و «يَأْمُرُ» متعدی و «يُ» هدفاً، «مَفْعُولٌ» هستند.

۹۹۶. ۱ «أَمْرٌ» متعدی است و مفعول دارد. (ذا القرنین) و می‌توان از آن مجهول ساخت.

فعل‌های سایر گزینه‌ها لازم هستند و نیازی به مفعول ندارند. (فَرِحَ وَصَلَ - يَسْكُنُ)

۹۹۷. ۱ فعل «تَبَيَّنَ» مضارع از باب «تَفْعِيلٌ» متعدی و دارای مفعول (نتیجه) است و مجهول آن «تَبَيَّنَ» می‌شود. در سایر گزینه‌ها فعل لازم یا ناقصه داریم که نمی‌توانند مجهول شوند.

ویتامینه: أفعال ناقصه، لازم و امر مخاطب اصلاً قابل



مجهول شدن نیستند.

۹۹۸. ۲ بررسی گزینه‌ها: ۱ «أَسْرَعُ» (شتافت) لازم است و «فَرِحِينَ» قید حالت. ۲ «بَعْضٌ» فاعل است و «العِدَاوَةُ» مفعول. (گاهی برخی از دوستان باعث دشمنی می‌شوند) ۳ «إِجْعَلُوا» فعل امر است که نمی‌توان آن را مجهول کرد.

۴ «لَيْسَ» فعل ناقصه و «يُوجَدُ» مجهول است که نمی‌توان آن‌ها را مجهول کرد. ۹۹۹. ۱ «جَعَلَ» فعل متعدی و «مَنْ» فاعل و «القَلَمُ» مفعول است.

(کسی که نزد من آمد، قلم را روی میز قرار داد). در گزینه (۲) فعل مجهول است. در گزینه (۳) فعل امر است (کمک کن) و در گزینه (۴) فعل لازم است که نمی‌توان آن‌ها را مجهول کرد.

۱۰۰۰. ۳ در این عبارت «الکتاب، ما، ه» به ترتیب همگی مفعول هستند و بنابراین افعال این گزینه «يَفْتَحُ، يَقْرَأُ، طَلَبَ» هر سه معلوم هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها: ۱ «أَغْلِقُ» فعل ماضی (سُ) دار مجهول است (بسته شد) ۲ «أَشْعَلْتُ» فعل ماضی (سُ) دار مجهول است (شعله‌ور شد).

۴ «تَسْتَعْمَلُ» فعل مضارع ثلاثی مزید از باب «اسْتِفْعَالٌ» و عین الفعل آن با فتحه (سُ) آمده و مجهول است (به کار گرفته می‌شود).

۱۰۰۱. ۱ «كَتَبَ» فعل معلوم، «اللَّهُ» فاعل و «الصِّيَامُ» مفعول است. (خداوند روزه را بر شما نوشت). ترجمه جملات مجهول: ۲ از موبایل در زمینه آموزش استفاده می‌شود. «تُسْتَعْمَلُ» مضارع (سُ) دار از «اسْتِفْعَالٌ» و مجهول است.

۳ دوست با وفا هنگام سختی‌ها شناخته می‌شود. «يُعَرَفُ» مضارع (سُ) دار و مجهول است) ۴ ای دانش‌آموزان، از تنبلی منع شدید. «مُنَعْتَمٌ» ماضی (سُ) دار و مجهول است.)

دلمه: ۱ ماضی (سُ) دار ۱۰۰٪ مجهول است.



مثال جُعِلَ الْقَلَمُ عَلَى الْكِتَابِ

۲ مضارع (سُ) دار ۱۰۰٪ مجهول است. مثال يُقْتَلُ الْكُفَّارُ

۳ مضارع (سُ) دار اگر از «إِفْعَالٌ» تفعیل، مفاعلة نباشد ۱۰۰٪ مجهول است. مثال يُسْتَخْرَجُ النَّفْطُ

۴ مضارع (سُ) دار ۱۰۰٪ معلوم است. مثال يُفَكِّرُ الْأَبُ

۵ هر فعلی که با غیر از (سُ) شروع شود ۱۰۰٪ معلوم است به جز وزن «فِیلٌ»

مثال قِيلَ، بِيَعُ

۲۹۰۶. ۲ «رَبِّ» مبتدا و «الذی» خبر است. (بعد از «رَبِّ» نه موردی که بر مخاطب دلالت کند آمده و نه جمله جدید). در سایر گزینه‌ها «کَرَمَت»، «لا تحمَل» و «أَنْصُر» بیانگر منادا بودن «رَبِّ» و «إِله» هستند.

سوزی: دقت کنید که منظور از مخاطب بودن فعل، (فقط) فعل امر و نهی نیست بلکه فعل‌های ماضی و مضارع در صیغه‌های مخاطب هم مشمول این موضوع هستند. مثل «کَرَمَت» در گزینه (۱) تست بالا.

۲۹۰۷. ۳ «مؤمنة» منادی است؛ بعد از آن هم فعل امر (استغفری) و ضمیر مخاطب (ک) آمده در سایر گزینه‌ها مبتدا داریم.

۲۹۰۸. ۲ «رَبِّ» + «یا» + «نَعْبُدُکَ» ای پروردگار ما، تو را می‌پرستیم.
 منادا به‌ایه ضمیرمخاطب

از ضمیر مخاطب «ک»: تو» می‌فهمیم که «رَبِّ» منادا است نه مبتدا. در سایر گزینه‌ها بعد از «رَبِّ» فعل‌های ماضی و مضارع غایب آمده‌اند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «رَبِّ»: مبتدا، «أَنْزَلَ»: فعل ماضی و غایب

۳ «رَبِّ»: مبتدا، «يَقْبَلُ»: فعل مضارع و غایب در نقش خبر

۴ «رَبِّ»: مبتدا، «لَا يَغَيِّرُ»: فعل مضارع و غایب در نقش خبر

۲۹۰۹. ۳ «اللَّهُ» منادا است. ضمیر «ک» و فعل «تسمع» هم این موضوع را تأیید می‌کنند. سایر گزینه‌ها به صیغه غایب هستند (یحاسب، یشدد، سمع).

۲۹۱۰. ۱ «ولده» منادا است که از فعل امر «اجْعَلْ» متوجه این موضوع می‌شویم. در سایر گزینه‌ها فعل‌ها مخاطب نیستند و نمی‌توانیم منادا داشته باشیم.

۲۹۱۱. ۱ در این گزینه بعد از «مسلم» فعل نهی آمده است. در سایر گزینه‌ها مبتدا داریم. دقت کنید در گزینه (۲) اگر «لاتتوکلن» (صیغه للمخاطبة) می‌آمد، منادا داشتیم.

۲۹۱۲. ۱ در این گزینه «لاتخافن» صیغه للمخاطبة است، پس «مؤمنة» منادا محسوب می‌گردد؛ اما در گزینه‌های دیگر فعل‌های به‌کاررفته در صیغه‌های غائب هستند.

۲۹۱۳. ۲ چون حرف ندا «یا» در هیچ گزینه‌ای وجود ندارد، تشخیص این‌که اسم اول جمله منادا است یا مبتدا، به جمله بعد از اسم اول بستگی دارد که آیا فعل امر، نهی یا ضمیر مخاطب در جمله وجود دارد یا خیر. در گزینه (۲) «لاتتکاسلن» (فعل نهی) است؛ پس «طالبة» منادا می‌باشد.

۲۹۱۴. ۴ از وجود «إِنَّ» و «کم» (ضمیر مخاطب) به منادی بودن «قوم» پی می‌بریم. در سایر گزینه‌ها «ولده»، «رَبِّ» و «أَخ» مبتدا هستند و جمله بعد از آن‌ها به صیغه غایب است. دقت کنید که در گزینه (۲) ضمیر «کم» که به «رَبِّ» چسبیده، مطابق آن نیست و ابتدای جمله هم نیامده (مضاف الیه است)، پس بیانگر منادا بودن نمی‌باشد! پس حواستان باشد منظور از ضمیر مخاطب، ضمیر مخاطبی است که مرجع آن منادا باشد.

۲۹۱۵. ۳ بررسی گزینه‌ها:

۱ «داوُد» منادا ← به قرینه فعل امر «أرشد» راهنمایی کن، که حالت خطاب دارد.

۲ «داوُد» منادا ← به قرینه فعل ماضی مخاطب «كُنْتَ» بودی، که حالت

خطابی دارد. ۳ «داوُد» مبتدا ← به قرینه جمله غایب «هو النَّبِيُّ ...» همان پیامبری است که نغمه‌هایش [صدای خوشش] معروف است. ۴ «داوُد» منادا ← به قرینه ضمیر مخاطب «ک»، «صبر تو در ... زیبا بود» که حالت خطابی دارد.

۲۹۱۶. ۴ بعد از «زمیلات» فعل به صیغه غایب آمده نه مخاطب (اشْتَظَعْنَ، یتقدَّمن). در گزینه (۱) بعد از اسم، جمله جدید داریم که به صیغه متکلم است. در گزینه‌های (۲) و (۳) هم «لم تشترکی»، «ترزق» و «ک» بیانگر مخاطب بودن هستند.

۲۹۱۷. ۴ «رَبِّ» مبتدا است؛ زیرا بعد از آن چیزی که بر مخاطب دلالت کند نیامده. در سایر گزینه‌ها «إِله»، «مسلمات» و «رَبِّ» منادا هستند و «أَنْتَ»، «لا تعرض، کُنْ، لا ترد»، «ک» بیانگر مخاطب هستند.

شیرجشک: اگر حرف ندا حذف شود، بعد از کلمه‌ای که منادی است یکی از موارد زیر می‌آید: ۱ فعل امر مخاطب ۲ فعل نهی مخاطب ۳ ضمیر مخاطب مربوط به منادا ۴ «إِنَّ» و «لیت» فعل ماضی و مضارع مخاطب

اگر هم این موارد نیامد بعد از منادا یک جمله جدید شروع می‌شود که مکمل اسم قبل نیست. به نظر من اگر بخواهیم یک سؤال خانمان برانداز طرح کنیم، این‌گونه خواهد بود:

الهِی، أَنَا محتاج. ← خدای من، من محتاجم
 منادا به‌ایه منادا خبر

بعد از «إِله» یک جمله جدید آمده. تلمیذات، نحن نبدا الدرس. ← ای دانش‌آموزان، ما درس را شروع می‌کنیم.
 منادا به‌ایه منادا خبر

۲۹۱۸. ۱ «أولاد» مبتدا است. توجه کنید که «اجتمعوا» هم می‌تواند امر باشد (اجتمعوا) و هم می‌تواند فعل ماضی باشد (اجتمعوا)، پس ما به ادامه جمله رجوع می‌کنیم که «یکرموا» و «هم» بیانگر این است که جمله به صیغه غایب است نه مخاطب. در سایر گزینه‌ها «أَنْتَ»، «أخذت» و «إِیاک» و «تعرفن» بر مخاطب دلالت می‌کنند؛ پس اسم‌های اول جمله منادا می‌باشند.

۲۹۱۹. ۱ «رَبِّ» مفعول است و بعد از آن چیزی که بر مخاطب دلالت کند نیامده (پروردگار را صدا می‌زنم). در سایر گزینه‌ها «دلیل»، «رَبِّ» و «مجیب» منادی هستند. قراین جمله هم شامل «ک»، «لا ترض» و «لا تعرض» می‌شود که بیانگر مخاطب بودن هستند.

۲۹۲۰. ۲ «رَبِّ» مبتدا و «عَلَام» خبر است. در گزینه (۱) «أَعْف» فعل امر و در گزینه (۳) «لیت» بیانگر مخاطب بودن عبارت است، اما در گزینه (۴) از راه حلی که بهتون گفتم باید استفاده کنید؛ بعد از «إِله» یک جمله جدید و مستقل آمده یعنی «أصیحت حزینة» پس «إِله» منادی است. (خدای من، غمگین شدم زیرا من ... حواستون باشه این‌جا دیگه فعل امر، نهی و ... وجود نداره و آمدن یک جمله جدید به ما می‌گه که اسم مورد نظر منادا است.

۲۹۲۱. ۴ «أَیُّ» مبتدا است. (کدام دانش‌آموز، بهترین دانش‌آموزان در مدرسه بود؟)

دلعه: دقت کنید که چهار نوع «أَیُّ» داریم: ۱ «أَیُّ» در «أَیُّه» و «أَیُّه» ۲ «أَیُّ» ← اسم استفهام و به معنای «کدام» می‌باشد، معرب است و نقش‌های مختلفی می‌گیرد. «أَیُّ» جواب مناسب / «أَیُّ» مجلَّة قسرات

منادا به‌ایه خبر مفعول به‌ایه فعل-فواصل

۲ «أَیُّ» حرف است به معنای «یعنی» ۳ «إِنَّ» حرف جواب است به معنای «بله»

۲۹۲۲. ۳ بعد از «قوم» چیزی بیانگر مخاطب نیست؛ پس مبتدا و خبر داریم. (قوم دوستم همان کسانی هستند که ... در سایر گزینه‌ها «ک»، «إِنَّ»، «ک»، «تستر، حافظ، اُکَّد» بیانگر مخاطب و وجود منادا هستند.